

کروبی: اگر زمان شاه یک شعبان بی مخ بود، اکنون این حاکمیت صدها شعبان بی مخ تربیت کرده است

زهرا رهنود: امیدوارم اجرای اعدام زینب جلالیان شایعه باشد

برگزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های بامدادی روسیه از آلمان به سازمان ملل شکایت کرد دستگیری ده "جاسوس" روسیه در خاک آمریکا ایران، یک موضوع مهم گفت‌وگوهای ملک عبدالله در واشنگتن مناسبات اقتصادی ایران زیر ضربه‌ی تحریم‌ها لاوروف از پیشنهادی تازه برای مبادله سوخت اتمی ایران خبر داد متکی: پیگیر موضوع شهرام امیری هستیم رسیدگی به نحوه اجرای مجازات‌های جدید علیه ایران در جلسه شورای امنیت آمریکا: ایران را باید با تحریم نفتی به پای میز مذاکره کشاند

تجمع اعتراضی گروهی از کارگران پالایشگاه نفت آبادان و دستگیری دو تن فراخوان: برای نجات جان سکینه محمدی آشتیانی و زینب جلالیان هفته حقوق در شهر جنوا در ایتالیا بان کی مون خواستار ادامه مذاکره با ایران شد محکومیت سعید کلانکی به سه سال حبس تعزیری تداوم بلاتکلیفی علی بیگس و نیاز فوری وی به درمان زنان سیستان و بلوچستان، از ازدواج در سنین پایین و چندهمسری رنج می‌برند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: رسالت جنبش سبز پاسخگویی به اهداف معوقه انقلاب اسلامی است اعتراض شدید به حضور ضرغامی در هلند

اعتراض، بازداشت، مجازات

مقالات و مصاحبه‌ها در این شماره:

۱۱	پدر زینب جلالیان در مصاحبه با روز: بگذارید دخترم زنده بماند فرشته قاضی
۱۲	مادر شهید سید علی موسوی: در مورد ظهر عاشورا از من هیچ نپرسید مسیح علی نژاد
۱۳	سلطانیسم فرهنگی: از انقلاب فرهنگی تا شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی (1) اکبر گنجی
۱۵	سلطانیسم فرهنگی-2 اکبر گنجی
۱۷	سلطانیسم فرهنگی-3 اکبر گنجی
۱۸	در ساقه‌های نازک گندم خون ام که می‌دوم بانو صابری
۲۰	قدیانی: خواسته جنبش سبز مهار استبداد است

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
<http://www.akhbar-rooz.com>

چاپ و نشر در ایران؛ آنجا که سانسور حرف آخر را

می زند: اسد سیف

چهره به چهره رو به رو با طاهره قره‌العین در

لومیناتو: شهرام تابع محمدی

هالیوود زندگی مکره قبری را می‌سازد

دف تا مرگ: شهبلا بهار دوست

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می‌رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه‌ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته‌های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

شماره ۷۷

۸ تیر ماه ۱۳۸۹



خبرها و گزارش ها

اخراج و محرومیت از کنکور برای دانشجویان عضو شرکتهای هرمی

خبرگزاری هرانا :

دبیر شورای مرکزی انضباطی دانشجویان وزارت بهداشت با اشاره به جزئیات برخورد با دانشجویان فعال در شرکتهای هرمی گفت: دانشجویانی که با فعالیت در شرکتهای هرمی فضای دانشگاه را ناامن کنند از دانشگاه اخراج می شوند و تا سه سال حق شرکت در کنکور را ندارند.

دکتر سید مهدی طیبی تفرشی در گفتگو با خبرنگار مهر افزود: شیوه نامه انضباطی دانشجویان که برای دانشگاه های کشور اجرا می شود آخرین بار در سال 84 مورد ویرایش قرار گرفته بود و در آن زمان چندان بحث شرکتهای هرمی و مشکلات ناشی از آن در جامعه مطرح نبود اما پس از بازنگری شیوه نامه در سال 88 موضوع شرکتهای هرمی به یک عنوان یک بند مهم به آن اضافه شد.

وی خاطر نشان کرد: در این شیوه نامه آمده است که فعالیت در شرکتهای هرمی و امثال آن تخلف است و متخلف در صورت وجود شاکه خصوصی باید جبران خسارت کند به این معنی که میزان پولی که از سایر افراد دریافت کرده است را باید پرداخت کند.

طیبی تفرشی اضافه کرد: در صورتی که دانشجوی متخلف یک مرتبه به شورای انضباطی بپیاید و حکمی برای وی صادر شود با تنبیهات بندهای 7 تا 12 از جمله محرومیت از تسهیلات رفاهی دانشگاه و یا ایجاد تغییر در آنها از قبیل وام، خوابگاه و غیره، دریافت خسارت از دانشجو، منع موقت از تحصیل به مدت یک نیمسال، منع موقت از تحصیل به مدت دو نیمسال بدون و یا با احتساب سنوات مواجه می شود.

وی اظهار داشت: در صورت تکرار تخلف قانون گذار برای دانشجوی متخلف بسیار سخت گرفته است که بر اساس بند 20 تنبیهات، دانشجو از دانشگاه اخراج می شود و تا سه سال نمی تواند در کنکور نیز شرکت کند. در واقع عدم مجوز شرکت در کنکور نیز برای فرد متخلف اعمال می شود.

دبیر شورای مرکزی انضباطی دانشجویان وزارت بهداشت در خصوص میزان وجود آسیب عضویت و یا فعالیت در شرکتهای هرمی در دانشگاههای علوم پزشکی به مهر گفت: با توجه به اینکه در دو سال اخیر تمامی احکام صادره در دانشگاهها با یک رونوشت به اطلاع شورای مرکزی می رسند ما در دو سال اخیر با هیچ نمونه ای از فعالیت دانشجویان علوم پزشکی در حیطه شرکتهای هرمی برخورد نکرده ایم.

وی افزود: تنها موردی که در دانشگاههای علوم پزشکی در مورد فعالیت در شرکتهای هرمی بوده است مربوط به سال 86 است که آخرین موردی بوده که سه دانشجو با فعالیتهای خود فضای دانشگاه و خوابگاه را ناامن کرده بودند و در نهایت نیز حکم های لازم به دلیل ناامن کردن فضای دانشگاه به این افراد ابلاغ شد.

طیبی تفرشی با اشاره به فعالیتهای معاونت دانشجویی وزارت بهداشت برای پیشگیری از آسیبهای این موضوع در دانشگاههای علوم پزشکی گفت: با توجه به اینکه دانشگاهها نیز از فضای عمومی تاثیر می گیرند ما نیز فعالیتهای پیشگیرانه زیادی را به انجام رساندیم.

وی گفت: در این مسیر بخشنامه های قوه قضائیه در مورد برخورد با شرکتهای هرمی به صورت پمفلت های آموزشی در اختیار دانشجویان قرار گرفت و همچنین از 10 مرجع تقلید استفتائاتی در این زمینه صورت گرفت که این استفتائات در بوردهای شورای انضباطی به اطلاع دانشجویان رسانده شد.

خودسوزی یک زن جوان در مهاباد

خبرگزاری هرانا:

یک زن جوان به نام سیران ع، اهل روستای دایماو از توابع شهرستان مهاباد، روز دوشنبه اقدام به خودسوزی نمود که بر اثر شدت جراحات وارده پس از چندی در بیمارستان جان سپرد.

به گزارش آژانس خبری موکریان، این زن 32 ساله که دارای سه فرزند بوده، به علت اختلافات خانوادگی و آزار و اذیت همسرش، دست به خودسوزی زده است.

طبق بررسی های انجام شده، خودسوزی یکی از شایع ترین روش های خودکشی زنان در کردستان ایران است.

اعتراض، بازداشت، مجازات درخواست خانواده های زندانیان سیاسی بند 350 اوین از دادستان تهران

کلمه:

خانواده های زندانیان سیاسی بند 350 زندان اوین از دادستان تهران می خواهند که کتابخانه این بند را بازگشایی کند.

به گزارش کلمه، بند 350 زندان اوین یکی از بندهای این زندان است که اکنون بیش از 200 نفر از زندانیان حوادث پس از انتخابات در آن نگهداری می شوند. این بند که در زیرزمین یکی از طبقات زندان اوین قرار دارد امکانات رفاهی محدودی دارد. یک کتابخانه کوچک تنها مکانی بود که زندانیان اوقات فراغت شان را در آن می گذرانند. اما این کتابخانه نیز مدتی است که تعطیل شده است. این درحالی است که این بند زندان اوین بر خلاف سایر بندهای عمومی آن فاقد هر گونه امکانات ورزشی یا کلاس های آموزشی است.

خانواده های زندانیان سیاسی این بند نیز حق ندارند برای عزیزان دربندشان کتاب یا وسیله دیگری ببرند. چرا که مسوولان زندان از پذیرفتن هر گونه کتاب خودداری می کنند در این شرایط خانواده های زندانیان سیاسی می پرسند که فرزندان شان چگونه باید اوقات خود را سپری کنند؟

خانواده های زندانیان سیاسی از دادستان تهران می خواهند ضمن بازدید از این بند زندان اوین، شرایط بازگشایی کتابخانه را فراهم کنند و همچنین در بهتر کردن شرایط رفاهی آن بکوشند چرا که این بند در این فصل به شدت گرم است و وسیله خنک کننده ای ندارد.

هم اکنون علیرضا بهشتی شیرازی، عبدالله مومنی، علی عرب مازار، کیوان صمیمی، مجید دری، بهمن احمدی امویی، حسین نورانی نژاد، فرامرز عیدالله نژاد، مهدی فتاح بخش، علی بیگس، ضیا نبوی، فرزاد مددزاده، علی تاجرنیا، رجبعلی داشاب، علی زاهد، احمدکریمی، مجید توکلی، قربان بهزادیان نژاد، حسین باستانی نژاد از جمله زندانیان بند 350 هستند.

مختار اسدی بازداشت شد



خبرگزاری هرانا

مختار اسدی از فعالان کانون صنفی معلمان ایران روز دوشنبه مورخ 7 تیر ماه در کرج بازداشت شد.

در پی بازداشت این فرهنگی، منزل وی نیز توسط مأموران مورد بازرسی قرار گرفته و کامپیوتر وی را نیز همراه خود برده اند.

به گزارش آژانس خبری موکریان، از محل نگهداری وی وضعیت مختار اسدی و هم چنین اتهامات احتمالی این فعال فرهنگی خبری در دست نیست.

یاد آور می گردد مختار اسدی پیشتر نیز به دلیل فعالیت های صنفی مدتی را در تبعید سپری نموده بود.

دستگیری 75 شهروند بر پایه ی اجرای طرح امنیت اجتماعی

خبرگزاری هرانا:

معاون عملیات پلیس امنیت تهران گفت: درسومین مرحله از طرح موسوم به "برخورد با ارادل و اوباش" که روز دوشنبه برگزار شد، 75 تن در مناطق مختلف پایتخت دستگیر شدند.

به گزارش ایرنا، 15 تن از این افراد در مناطق خوش، میدان ابودر، سه راه قیاب و نظام آباد تهران گردانده شدند.

مسئولان مدعی شدند اتهامات این افراد ایجاد رعب و وحشت با استفاده از سلاح گرم و سرد، ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم، تخریب مغازه و خودرو، باجگیری و تهدید اعلام کرد.

معاون عملیات پلیس امنیت تهران بزرگ هدف از گرداندن افراد بزهکار در محل ارتکاب جرم را افزایش امنیت اجتماعی و نمایش رسیدگی به شکایات مردم توسط پلیس و شکستن ابهت کاذب متهمان اعلام کرد.

زهرارهنود:

امیدوارم اجرای اعدام زینب جلالیان شایعه باشد



رادیو زمانه:

زهرارهنورد، همسر میرحسین موسوی بامداد امروز با صدور پیامی ابراز امیدواری کرده که اجرای حکم اعدام زینب جلالیان، «شایعه» باشد. زینب جلالیان دختری ۲۸ ساله و اهل ماکو است که در سال ۱۳۸۸ به اتهام همکاری با حزب پژاک به اعدام محکوم شده است. گروه حیات آزاد کردستان - پژاک - یک سازمان کرد مخالف جمهوری اسلامی ایران است که هدف خود را حمایت از حقوق اقلیت کرد در ایران اعلام کرده است. او در سال ۱۳۸۶ در کرمانشاه بازداشت و به زندان سنندج منتقل شد. جلالیان اما اخیراً به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده است. به گزارش تارنمای «جرس» رهنورد در پیامش خطاب به حکومت گفته که «بیباید یک بار برای همیشه شمشیر را نه از رو ببندید و نه از زیر و به جای آن با لبخند پر محبت به روی ملت بنگرید». او پرسیده «آیا زینب جلالیان عضو گروه‌های به اصطلاح محارب بوده است؟ آیا زینب جلالیان تاکنون اسلحه در دست داشته است؟ آیا فقط دو سال پیش کاغذ و قلم و پوستر تبلیغاتی را به عنوان یک مبلغ گروهی با خود حمل می کرد؟» رهنورد گفت که «آیا خدا را خوش می آید و شایسته است یک زن را که مظهر رافت و لطافت در هستی و در هر ملتی است، نابود و از از صحنه روزگار حذف کرد؟ به خصوص که زینب یک دختر جوان است». او در ادامه این پیام گفته که «آیا بهتر نیست نظامی که به نام جمهوری اسلامی مزین است، قلب‌های دردمند مادران و تب و تاب جوانان را دریابد و با محبت با آنان رفتار کند؟ آیا بهتر نیست که از طریق فرهنگ و آموزش، روح و روان و اندیشه‌ها به بالندگی دعوت شود تا این‌که به اعدام و امحاء آنان اندیشیده شود؟» زهرارهنورد افزوده: «امروز بیش از دو سوم کشورهای جهان با این مجازات وداع کرده و مجازات دیگری جایگزین کرده‌اند. اکنون در مقام ورود به لزوم تجدیدنظر در مجازات مرگ نیستم، اما می‌دانم تجربه نشان داده است بسیاری از اعدام‌شدگان به ارشاد احتیاج داشته‌اند، اما اعدام دریافت کرده‌اند.» «رهانا» دیروز به نقل از پاشا جلالیان برادر زینب نوشت: «وکلا کاری نمی‌توانند بکنند. اگر این‌طور پیش برود حکم زینب اجرا می‌شود و کاری از دست هیچ کس ساخته نیست. حکم‌اش تایید شده و اجرا می‌شود».

هفته حقوق در شهر جنوا در ایتالیا

از تاریخ 15 تا 22 جولای، مراسم هفته حقوق در شهر جنوا در ایتالیا از طرف شهرداری شهر جنوا برگزار خواهد شد. در این مراسم خانم شیرین عبادی شرکت خواهند کرد. در روز 22 جولای مراسمی برای افتتاح یک میدان به اسم میدان زنان تهران و پرده برداری از مجسمه‌ای به نام زن ایرانی با حضور ایشان خواهد بود که در آن مادران میدان د مایو آرژانتین و زنان سیاه پوش ایتالیا نیز شرکت خواهند داشت. گزارش کامل همراه با نساویر این مراسم بعداً به اطلاع‌ان می‌رسد.

تجمع اعتراضی گروهی از کارگران پالایشگاه نفت آبادان و دستگیری دو تن

خبرگزاری هرانا:

همزمان با تجمع گروهی از کارگران معترض در تهران، جمعی از کارگران پالایشگاه آبادان در جنوب ایران نیز، بدلیل بیکاری خود، در مقابل در اصلی آن پالایشگاه دست به تجمع زده و باعث انسداد موقت در و توقف عبور و مرور شدند.

به گزارش جرس، صبح دوشنبه هفتم تیرماه، حدود یکصد تن از کارگران آن واحد صنعت نفت مهم کشور، در اعتراض به بیکاری خود توسط مقامات مسئول، در مقابل در اصلی پالایشگاه آبادان تجمع کردند که بعداز ساعتی نیروی انتظامی در محل تجمع حضور پیدا کرد و کارگران بدون ایجاد درگیری صحنه را ترک کردند. در اقدام بعدی، کارگران معترض با تجمع و با دراز کشیدن مقابل درب ورودی، کاملاً مسیر رفت و آمد را مسدود کردند.

در جریان این اقدام، دو نفر از کارگران که در حال فیلم گرفتن با موبایل خود از تجمع بودند، توسط چند لباس شخصی و با ضرب و شتم مجبور به سوار در یک دستگاه ماشین شده و هنوز خبری از مکان دستگیری و وضعیت آنها منتشر نشده است.

امروز همچنین گروهی از کارگران کارخانه پارس‌متال تهران، در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات معوقه و اخراج خود، از بامداد در مقابل دفتر ریاست جمهوری واقع در میدان پاستور تهران دست به تجمع زدند. دلیل تجمع اعتراضی سیصد نفر از مجموع 450 کارگر کارخانه پارس‌متال، اعتراض به پرداخت نشدن بیش از پنج ماه مطالبات معوقه، و همچنین تصمیم کارفرما به اخراج کارگران قراردادی آن واحد تولیدی بود.

خبرگزاری ایلنا گزارش داده بود که "تنها درسه ماه ابتدای سال جاری، به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، از میزان تولیدات بسیاری از کارخانه‌ها کاسته و در نتیجه کارگران بسیاری بیکار شده‌اند."

فراخوان:

برای نجات جان سکینه محمدی آشتیانی و زینب جلالیان



روز یکشنبه ۴ یولی در مرکز شهر کلن، تجمع میکنیم و صدای اعتراض خود را علیه این جنایات وحشیانه بلند میکنیم.

در پاسخ به فرزندان سکینه محمدی آشتیانی که از همه ما برای نجات جان مادرشان کمک خواسته اند و در پاسخ به درخواست خانواده زینب جلالیان که خطر اجرای حکم اعدام او را تهدید میکند، در کنار مادران عزادار در مرکز شهر کلن از ساعت ۱۱ صبح تجمع میکنیم.

از همه مخالفین اعدام و سنگسار دعوت میکنیم در این تجمع اعتراضی حضور بهم رسانند.

کلن - مقابل کلیسای دم . ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه ۴ ماه یولی کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار

۲۹ یونی ۲۰۱۰

برگزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های بامدادی

رادپوزمانه:

«شکست» دیپلماسی ایران

سرمقاله امروز روزنامه ابتکار با عنوان «پی‌آمدهای تحریم‌های مضاعف ایران و ضرورت بازسازی دیپلماسی ایران» به بررسی سیاست‌های ایران در برنامه هسته‌اش پرداخته است.

در این سرمقاله می‌خوانیم: «قانون تحریم تازه کنگره آمریکا؛ شرکت‌هایی را که با صنعت پتروشیمی و پالایشگاه‌های ایران ارتباط دارند و از آن‌ها حمایت‌های مالی یا فنی می‌کنند را تحریم خواهد کرد. بدین ترتیب این شرکت‌ها از حضور در بازارهای بورس آمریکا یا اخذ وام از بانک صادرات - واردات این کشور و دریافت قراردادهای کلان از دولت فدرال منع خواهند شد. لذا اغلب شرکت‌های بزرگ نفتی نظیر شل، بی‌پی، توتال و انی برای حفظ منافع کلان تجاری خود، مجبور به پیروی از تحریم‌های مضاعف اروپا و آمریکا علیه ایران می‌شوند.» نویسنده سرمقاله افزوده است: «تصویب چهار قطع‌نامه در شورای امنیت سازمان ملل طی چهار سال گذشته؛ بیانگر شکست سیاست‌های تیم دیپلماسی دولت اصولگرای ایران و پیروزی دیپلماتیک غرب علیه حکومت ایران است. در واقع در تاریخ سازمان ملل طی شصت سال گذشته چنین اتفاقی رخ نداده بود. چنین وضعیتی بی‌شک به زیان پرستیژ، نفوذ و اعتبار بین‌المللی ایران است و به منزله آسیب جدی به موقعیت دیپلماتیک و نفوذ و قدرت سیاسی ایران در ساختار جهانی قدرت و روابط بین‌الملل به شمار می‌رود.»

در این سرمقاله آمده است: «دیپلماسی ترکیبی از دانش، تجربه و هنر است و روش‌های ما نیز باید بر اساس سه مولف مذکور تدوین و اجرا شود. علیرغم دروغ‌های غرب، قربانی تحریم‌ها در وهله نخست ملت ایران و بخش خصوصی اقتصاد ایران خواهد بود. تحریم‌ها اسباب تغییر رفتار هسته‌های حکومت ایران نخواهد شد. تحریم‌های بیش‌تر گامی به سوی تقابل بیش‌تر است؛ در حالی که پرونده هسته‌ای ایران نیازمند تعامل و تعاون طرفین بر اساس توجه به منافع مشروع و توجه به نگرانی‌های هم‌بازیگران است.»

محاسبات هسته‌ای ایران

سرمقاله امروز روزنامه کیهان با عنوان «ایران چگونه محاسبه می‌کند» در خصوص برنامه هسته‌ای ایران است.

در این سرمقاله آمده است: «بیش‌تر از یک سال است که طرف‌های غربی سعی می‌کنند با تغییر دادن ذهنیت و سپس محاسبات طرف ایرانی، پیش شرط‌های خود بر مذاکرات را تحمیل کنند. قطع‌نامه ۱۹۲۹ صادر نشد جز به این دلیل که پس از آن مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران به شکلی که غرب می‌خواهد دچار دگرگونی شود.»

نویسنده سرمقاله افزوده است: «طرف‌های غربی به ویژه آمریکایی‌ها می‌گویند تنها راه متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران این است که اولاً ایران و ادار به محاسبه مجدد در مورد برنامه هسته‌ای‌اش شود و ثانیاً وقتی دست به محاسبه مجدد زد این بار به نتایجی برسد متفاوت از آنچه قبلاً می‌رسد و احساس کند هزینه پافشاری بر برنامه هسته‌ای بیش‌تر از آن شده که قبلاً محاسبه کرده بود.» نویسنده در این مقاله نوشته است: «غرب پس از امتحان کردن همه گزینه‌ها، گزینه دیگری جز پذیرش ایران هسته‌ای و تلاش برای کنار آمدن با آن ندارد. شرایط داخلی ایران پس از انتخابات غرب را به این نتیجه رساند که تحریم یک بار دیگر ارزش امتحان کردن دارد ولی غربی‌ها در سطح رسمی عمداً مایل به ورود به این بحث نیستند که اگر این گزینه هم جواب نداد، که نخواهد داد، گزینه بعدی آن‌ها چیست؟ در سطح غیر رسمی اما روشن است که آمریکایی‌ها به دنبال راهی برای بازدارندگی می‌گردند نه مهار و این در ادبیات استراتژیک یعنی تلاش برای کنترل تبعات هسته‌ای شدن ایران نه جلوگیری از ظهور اصل آن.»

آمریکا و طالبان

سرمقاله امروز روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان «تروریسم خوب، تروریسم بد» در خصوص نگاه آمریکا به طالبان است.

نویسنده این سرمقاله می‌نویسد: «همان‌گونه که از نگاه غربی‌ها، دموکراسی فقط برای خود آن‌ها قابلیت اجرا و کاربرد دارد و تا آن‌جا از نظر آن‌ها محترم شمرده می‌شود که به اصول و حاشیه‌های امنیتی آن‌ها لطمه نزند، تروریسم نیز هر چند

که پدیده‌ای زشت و منفور است، اما اگر قرار باشد در خدمت اهداف آنان به کار گرفته شود و یا در آن مسیر کارایی یابد، مفهومی شایسته است و به همین دلیل امروز واژه تروریسم خوب متولد شده که البته جز استهزاء، نتیجه دیگری ندارد.»

به باور نویسنده این روزنامه: «در هفته‌های اخیر، مقامات آمریکا و انگلیس بارها درباره ضرورت تفاهم با طالبان و مشارکت آن‌ها در قدرت مرکزی سخن به میان آورده‌اند، اما به منظور توجیه افکار عمومی سعی شده میان طالبان تندرو و طالبان میانه‌رو یا به عبارت دقیق‌تر، تروریسم خوب و کنترل شده و تروریسم بد و غیر قابل کنترل تفکیکی ایجاد شود، حال آن‌که در میدان عمل، طالبان بیش از یک گروه با تفکرات انحرافی نیست و تفاوت محسوسی میان نفرات و اجزای این گروه وجود ندارد.»

نویسنده این روزنامه می‌نویسد: «آمریکا و انگلیس، همچنان طالبان را گزینه اصلی برای افغانستان می‌دانند و برای بازگرداندن طالبان به قدرت زمینه‌سازی می‌کنند. اکنون مردم افغانستان هشت سال پس از جنگ خاتمان‌سوزی که بر آن‌ها تحمیل شده با تلخ‌گامی احساس می‌کنند قرار است یکبار دیگر طالبان توسط آمریکا و انگلیس بر مقدرات آن‌ها حاکم شوند و نه تنها از وعده‌های بوش و اوباما برای ساختن یک افغانستان مرفه و مدرن مطابق الگوی ژاپن خبری نیست، بلکه طالبان برای ماموریتی دیگر آمده می‌شوند تا هر آنچه را که از این جنگ هشت ساله باقی مانده است نیز ویران کنند.»

بان کی مون خواستار ادامه مذاکره با ایران شد



رادپوزمانه:

بانکی مون در واکنش به گفته‌های محمود احمدی‌نژاد خواستار «مذاکره» با ایران شد و گفت: «تحریم‌های تازه علیه تهران به معنی «بستن در راه حل دیپلماتیک» در بن‌بست هسته‌ای آن با غرب نیست.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد به خبرنگاران گفت که باوجود تحریم‌هایی که در قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید هنوز «درها برای یک مصالحه باز است.»

به گزارش رویترز، این گفته‌های دبیرکل سازمان ملل متحد در پاسخ به پرسشی درباره اظهارات محمود احمدی‌نژاد در روز گذشته بود. رئیس جمهوری ایران گفت برای «ادب» کردن غرب به خاطر تصویب تحریم‌های اخیر مذاکرات را چند هفته به تأخیر می‌اندازد.

رئیس جمهوری ایران همچنین گفته بود که مذاکره را تا پایان ماه رمضان به تأخیر می‌اندازد تا «آن‌ها» مجازات شوند و بدانند که چگونه با ملت‌ها گفت‌وگو کنند.

دبیر کل سازمان ملل متحد از ایران به همراه پنج عضو دائم و دارای حق وتو در شورای امنیت این سازمان و آلمان موسوم به گروه «پنج به علاوه یک»، خواست تا مذاکرات را از سر بگیرند.

او گفت که «همچنان اصرار دارد» تا رهبران جهان و گروه‌های مربوطه، مذاکره را ادامه دهند تا یک «راه حل نهایی» برای این موضوع پیدا کنند.

این در حالی است که ۹ ژوئن شورای امنیت سازمان ملل متحد دور چهارم تحریم‌ها را با اکثریت آرا علیه ایران به تصویب رساند.

این شورا معتقد است که ایران به شکل «مشکوک» به دنبال تولید «سلاح‌های هسته‌ای» است و ایران این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید که فعالیت‌هایش به «

تولید برق و انرژی» محدود می‌شود. این تحریم در حالی به تصویب رسید که حامیان گذشته ایران یعنی چین و روسیه که در شورای امنیت دارای حق وتو هستند از آن حمایت کردند.

روسیه از آلمان به سازمان ملل شکایت کرد

راديو زمانه:

روسیه به خاطر توقیف کالاهای مربوط به نیروگاه اتمی بوشهر توسط آلمان به سازمان ملل متحد شکایت کرد. ویتالی چارکین، نماینده روسیه در سازمان ملل با شکایت از آلمان برای توقف محموله ارسالی به نیروگاه اتمی بوشهر گفت که این گونه حرکات با قواعد سازمان ملل «در یکسو» نبود. آلمان هنوز درباره این موضوع اظهار نظر نکرده است.

به گزارش رویترز، این در حالی است که روسیه پیش از این «توقیف فن آوری» برای نیروگاه اتمی ساخت روسیه در بوشهر و همچنین «بازجویی» آلمان از کسانی که با ارسال محموله در ارتباط بودند را به سازمان ملل متحد «اطلاع» داده بود.

یکی از دیپلمات‌های سازمان ملل با شرط ناشناس ماندن به رویترز گفت که در همان جلسه سازمان ملل برای تصویب قطعنامه علیه ایران، ویتالی چارکین نماینده روسیه در شورای امنیت به اعضای این سازمان ابراز ناراحتی کرده بود. او گفته بود که مسکو از حرکت «کشورهای سوم» برای جلوگیری از انتقال برخی کالاها به ایران ناراضی است.

او همچنین توضیح داده بود که چنین محدودیت‌هایی که از دور چهارم تحریم‌ها فراتر رود «غیر قابل قبول» است و با قطعنامه‌های شورا «در یکسو» نیست. نماینده روسیه با تأکید بر قطعنامه‌های شورای امنیت گفته بود که نیاز است که کشورها از اعمال محدودیت‌های اضافه بر تحریم‌های سازمان ملل خودداری کنند.

به گفته همان دیپلمات اختلاف روسیه و آلمان برخاسته از توقیف محموله ارسالی روسیه برای ساخت نیروگاه آب سبک بوشهر است که آلمان به همراه آن چند نفر از مردان روسی را نیز بازجویی کرد.

در اولین قطعنامه سازمان ملل متحد که در سال ۲۰۰۶ علیه ایران تصویب شد فن آوری راکتورهایی مانند آب سبک بوشهر به دلیل خطر کمتری که برای گسترش سلاح اتمی دارند از تحریم معاف شدند. این نیروگاه قرار است تا ماه اوت میلادی یعنی مرداد ماه، پس از سال‌ها گشایش یابد.

اما بر پایه تحریم‌های اتحادیه اروپا در اجرای گام‌های فراتر از سازمان ملل، راکتور بوشهر نیز معاف نیست. به گفته دیپلمات اروپایی ممکن است سازمان ملل متحد تجهیز نیروگاه بوشهر را مجاز بداند اما این موضوع از سوی اتحادیه اروپا مجاز نیست و شاید روسیه از آن آگاه نباشد.

روسیه همچنین از تحریم‌های یکجانبه بیش‌تر آمریکا و اروپا که اخیراً علیه ایران تصویب شده‌اند انتقاد کرده است.

این در حالی است که رئیس جمهوری ایران برای «ادب کردن غرب» گفت‌وگوها را دو ماه به تأخیر انداخته و دبیر کل سازمان ملل خواستار از سرگیری مذاکرات ایران با قدرت‌های جهانی شده است.

از نظر این دیپلمات غربی نیروگاه آب سبک بوشهر، خلیج فارس را بین کشورهایمانند روسیه و چین برجسته می‌کند. کشورهایی که با وجود دور چهارم تحریم‌ها به دنبال تجارت با ایران هستند و در مقابل کشورهای غربی که روابط تجاری را با ایران بسیار سخت کرده‌اند.

دستگیری ده «جاسوس» روسیه در خاک آمریکا

دوپیچه وله:

یک شبکه جاسوسی روسیه که چندین سال در خاک آمریکا فعالیت داشته، شناسایی و ده نفر دستگیر شده‌اند. برخی از دستگیرشدگان ادعای بر خورداری از تابعیت ایالات متحده آمریکا، کانادا و پرو را دارند، اما ملیت اصلی‌شان نامشخص است.

طبق اعلام وزارت دادگستری ایالات متحده، ده متهم به جاسوسی برای روسیه در خاک آمریکا، روز یکشنبه در چهار ایالت نیویورک، نیوجرسی، ماساچوست و ویرجینیا دستگیر شده‌اند. به نه نفر از این افراد اتهام پولشویی نیز وارد شده و چنانچه این اتهام در دادگاه ثابت شود، بر طبق قانون در مجموع ۲۵ سال زندان انتظار این متهمان را می‌کشد.

سازمان اف بی آی گفته است که مأموران این سازمان به مدت ده سال این افراد را تحت نظر داشته‌اند و مکالمات آنان در خانه و هتل را شنود می‌کرده‌اند و

همچنین ایمیل‌هایشان نیز کنترل می‌شده‌اند.

یک روز پس از دستگیری، پنج نفر از متهمان در برابر دادگاه ایالتی در نیویورک قرار گرفتند و پرونده‌ی پنج مظنون دیگر در دادگاه‌هایی در ویرجینیا، بوستون و همچنین ماساچوست بررسی می‌شود. متهمان اظهار داشته‌اند که تابعیت کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، پرو یا کانادا را دارند اما ملیت اصلی آنها همچنان نامعلوم است. به گفته‌ی وکلای یکی از این افراد به نام "آنا سی"، این دختر ۲۸ ساله شهروند روسیه است و به تازگی در آمریکا سکونت و اجازتی کار داشته است.

اف بی آی می‌گوید، این افراد مأموریت طولانی مدت در خاک آمریکا داشته‌اند و موظف به تهیه‌ی گزارش برای مرکز فرماندهی سازمان جاسوسی روسیه (اس وی آر) بوده‌اند. به گفته‌ی اف بی آی، تحصیلات، حساب‌های بانکی و دارایی‌های این افراد از جمله خانه و ماشین، همه در جهت اجرای مأموریتشان برای ایجاد رابطه در محافل سیاسی آمریکا بوده است. این افراد همچنین اطلاعاتی را در مورد سیاست آمریکا در افغانستان و در برابر ایران و نیز قرارداد تسلیحاتی میان واشنگتن و مسکو جمع‌آوری کرده‌اند.

برخی از این متهمان در قالب زن و شوهر یا دوست با یکدیگر زندگی می‌کرده و عموماً مشاغل را در سفارت روسیه در واشنگتن به عهده داشته‌اند. هنوز مشخص نشده است که این افراد تا چه اندازه در انتقال اطلاعات و انجام مأموریت خود موفق بوده‌اند.

زندانیان یا تبادل جاسوس؟

در لیست تهیه شده از سوی اف بی آی در مورد چگونگی فعالیت این افراد آمده است، آنها از طریق رم بین مسکو و آمریکا رفت و آمد داشته‌اند و از پاسپورت‌های جعلی استفاده می‌کرده‌اند. نمایندگان روسیه همچنین مقادیری پول نقد را همواره در کشوری ثالث در آمریکای جنوبی به این افراد تحویل می‌دادند.

پیش از این نیز در سال ۱۹۵۷ در زمان جنگ سرد، مأموران آمریکایی موفق شدند، رودلف آبل، یکی از جاسوسان شوروی را که چندین سال در قالب هنرمند و با تشکیل یک شبکه جاسوسی در خاک آمریکا فعالیت داشت، دستگیر کنند. آمریکا در سال ۱۹۶۲ وی را در ازای یک جاسوس آمریکایی که در خاک روسیه دستگیر شده بود، با این کشور مبادله کرد. مقامات روسیه هنوز در مورد این خبر اظهار نظر نکرده‌اند.

محکومیت سعید کلانکی به سه سال حبس تعزیری



خبرگزاری هرانا

سعید کلانکی، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر از سوی شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیر عباسی، به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. حکم سعید کلانکی، یک سال حبس برای «تبلیغ علیه نظام» و دو سال برای «توهین به رهبری» عنوان شده است.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، سعید کلانکی، فعال حقوق بشر و دبیر سابق کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی نهم آذرماه سال گذشته بازداشت شد و پس از نزدیک به ۱۰۰ روز، در تاریخ ۱۶ اسفند، با تودیع وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد.

با گذشت نزدیک به ۷ ماه، کوهیار گودرزی و شیوا نظرآهاری، دو عضو دیگر کمیته هم چنان در زندان اوین به سر می‌برند.

کوهیار گودرزی به تازگی به تحمل یک سال حبس محکوم شده است.

مناسبات اقتصادی ایران زیر ضربه‌ی تحریم‌ها

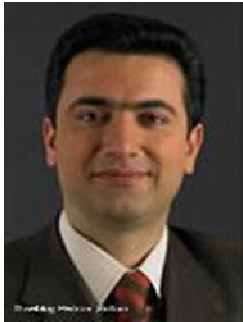


دو چیه وله:

در حالی که نشانه‌های تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر اوضاع ایران روز به روز آشکارتر می‌شود، سفیر آمریکا در وین، از بازرگانان اتریشی خواست که دوران "تجارت مترادف" با جمهوری اسلامی را سپری شده بدانند و تحریم‌ها را عملی کنند.

به گفته یک مقام اتاق بازرگانی ایران، تحریم گسترده پیوستن جمهوری اسلامی را به سازمان تجارت جهانی بسیار سخت کرده است.

خبرگزاری دانشجویان ایران از پدram سلطانی، رئیس کمیسیون سازمان تجارت جهانی در اتاق بازرگانی ایران نقل می‌کند: «سازمان تجارت جهانی، به همه کشورهایی که داوطلب عضویت آن هستند، توصیه می‌کند که حمایت سیاسی کشورهای عضو را جلب کنند... طبیعی است زمانی که تنش سیاسی با دنیا، به‌خصوص کشورهای اثر گذار داشته باشیم، از حمایت سیاسی محروم خواهیم بود.»



نشانه‌های تشدید فشار بر ایران، در عرصه‌های دیگر نیز آشکار شده است. به گزارش فاینشال تایمز، کنسرن توتال فرانسه تصمیم گرفته در اجرای تحریم‌ها، از صدور فرآورده‌های نفتی به ایران خودداری کند. هم‌زمان برنامه تلویزیونی "کنتراست" در شبکه نخست تلویزیون آلمان گزارش داد که ایران می‌کوشد از طریق ۴ هزار شرکت ایرانی مستقر در دبی، در بازار سیاه، به مواد و فن‌آوری هسته‌ای مورد نیاز خود دست یابد.

فراخوان سفیر آمریکا

در این شرایط، "ویلیام سی اشو" سفیر آمریکا در اتریش از بازرگانان این کشور خواست که به خاطر منافع آتی خود از منافع کوتاه مدت چشم‌پوشند و از معامله با ایران بپرهیزند. سفیر آمریکا، در مقاله‌ای که برای روزنامه استاندارد اتریش نوشته، در واقع به برخی از نمایندگان بخش خصوصی اتریش پاسخ داده است. آن‌ها معتقدند تحریم ایران باید در چارچوب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد محدود بماند و فراتر از آن نرود.

سفیر آمریکا توضیح می‌دهد: «بازرگانان اتریشی استدلال می‌کنند که مصوبات شورای امنیت را باید به عنوان سقف تحریم‌ها و نه پایه آن‌ها در نظر گرفت و اقدامی فراتر از آن، تنها از توان رقابت شرکت‌های اروپایی می‌کاهد، بدون آن که در اصل مساله پیشرفت مهمی ایجاد کند.»

اشو، در رد این نظر می‌نویسد: «مصوبه شورای امنیت، تنها موارد سختی را برای تجارت با ایران در نظر نمی‌گیرد، بلکه همچنین پیش‌بینی می‌کند که همه دولت‌ها باید فعالیت‌های بانک‌ها، موسسه‌ها و شرکت‌های کشتیرانی ایران را با دقت زیر ذربین قرار دهند. بسیاری از این محدودیت‌ها، در نفس خود تحریم نیستند، بلکه تدابیر احتیاطی برای محدود کردن این خطر هستند که منابع ایرانی به نفع رژیم حاکم بر کشور خود به مواد و فن‌آوری ممنوعه دست یابند.»

ایران، یک موضوع مهم گفت‌وگوهای ملک عبدالله در واشنگتن



دو چیه وله:

سه موضوع اصلی گفت‌وگوی ملک عبدالله با باراک اوباما صلح خاورمیانه، مسئله افغانستان و مسئله ایران خواهد بود. سعودی‌ها بر این نظرند که اعمال تحریم‌های اقتصادی در مورد ایران نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.

ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی، که در اجلاس گروه ۲۰ در تورونتو شرکت داشت، از کانادا به آمریکا می‌رود. او در روز سه‌شنبه (۲۹ ژوئن، ۸ تیر) در واشنگتن با باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا گفت‌وگو می‌کند.

مقصد بعدی سفر ملک عبدالله به غرب، فرانسه است. او روز ۱۲ ژوئیه (۲۱ تیر) به پاریس می‌رود و در آنجا با نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه دیدار می‌کند.

موضوع‌های عمده

خبرگزاری فرانسه در گزارشی به مناسبت سفر پادشاه عربستان سعودی به ایالات متحده آمریکا می‌نویسد که تحلیل‌گران معتقدند، سه موضوع عمده گفت‌وگوی ملک عبدالله با باراک اوباما عبارت خواهند بود از صلح خاورمیانه، مسئله افغانستان و مسئله ایران.

میان آمریکا و عربستان تفاهم استراتژیک وجود دارد. توماس لیپمن (Thomas Lippman)، کارشناس در شورای روابط خارجی آمریکا بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید دو کشور در برابر تروریسم القاعده و دیگر تهدیدها توافق نظر و همکاری تنگاتنگی دارند.

صلح اعراب و اسرائیل و صلح در افغانستان

توماس لیپمن می‌گوید که میان آمریکا و عربستان سعودی، ورطه‌ای وجود ندارد که رهبران دو کشور بخواهند آن را با گفت‌وگو هایشان پر کنند. با وجود این، دو کشور اختلاف‌نظرهایی دارند که می‌توان آنها را جدی خواند.

یک اختلاف نظر مهم بر سر صلح خاورمیانه است. انتظار می‌رود که اوباما در دیدار خود با ملک عبدالله از او بخواهد که در رابطه با روند مذاکرات میان اسرائیل و اعراب صبر پیشه کند. عربستان از آنچه در خاورمیانه می‌گذرد ناخشنود است و این ناخشنودی تا حد ناامید شدن از توانایی آمریکا برای مهار اسرائیل و کشاندن آن کشور به صورتی جدی و تعهدآور به پای مذاکرات صلح است. به نظر مصطفی علانی، مدیر "مرکز پژوهشی امنیت و دفاع" در دبی، عربستان سعودی و بقیه کشورهای عربی، دیگر از اینکه آمریکا بتواند کاری در رابطه با صلح خاورمیانه پیش برد، مأیوس شده‌اند.

در مورد افغانستان اختلاف نظر آشکاری میان دو کشور دیده نمی‌شود. در گزارش تحلیلی خبرگزاری فرانسه به مناسبت سفر پادشاه عربستان سعودی به ایالات متحده آمریکا آمده که انتظار اوباما از عربستان این است که سعودی‌ها از مبارزه با تروریسم در پاکستان و افغانستان حمایت بیشتری کنند.

مسئله ایران

مصطفی علانی، کارشناس امور منطقه معتقد است که سعودی‌ها بر این نظرند که اعمال تحریم‌های اقتصادی در مورد ایران نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. تحریم‌ها اگر نتیجه‌ای هم داشته باشند، خود را در درازمدت نشان می‌دهند. این موضوعی است که شاهزاده سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان در فوریه‌ی امسال پس از دیدار با هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا بر آن انگشت گذاشت و گفت: «ما به قضیه در بُعد کوتاه مدت آن نگاه می‌کنیم، چون خود را به خطر نزدیکتر می‌بینیم... ما خواهان راه حل سریعی هستیم.»

اما این راه حل چیست؟ به گفته مصطفی علانی، عربستان از سیاست اعمال فشار بر ایران به خاطر برنامه‌های اتمی حاکمان آن ناخشنود است، اما خود این کشور بدیلی ندارد که در مقابل آن ارائه کند.

زنان سیستان و بلوچستان، از ازدواج در سنین

پایین و چندهمسری رنج می‌برند



خبرگزاری هرانا

- مدیر دفتر حمایت از زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان، گفت: زنان استان از نداشتن قدرت بیان در استیفاء حقوق، عدم تمکن مالی در استخدام وکیل، ازدواج‌های اجباری، ازدواج در سنین پایین و چند همسری رنج می‌برند. کلثوم مؤذن اظهار کرد: برای خدمت‌رسانی و احقاق حقوق این بانوان دفتر حمایت اقدام به پرداخت حق‌الزحمه و کلا کرده و توانسته 60 درصد در انجام وظایف خود موفق عمل کند.

به گزارش ایسنا، وی ادامه داد: مردسالاری حاکم در استان و وادار کردن زنان بی‌سرپرست به حمل مواد مخدر یکی دیگر از مشکلات زنان استان است. کلثوم مؤذن بیان کرد: وجود مردسالاری شدید موجب پایمال شدن و از بین رفتن حقوق بانوان استان شده است.

مؤذن گفت: دفتر حمایت تلاش کرده تا از طریق آموزش و آگاهی بخشیدن به آنان در جهت احقاق حقوق بانوان گام بردارد و برای تحقق این هدف جلسات متعددی در دورترین نقاط استان برگزار شده است.

وی ادامه داد: در هر جلسه‌ای که برگزار شده یک کارشناس بهداشت نیز حضور داشته و خوشبختانه در منطقه کورین تعداد زیادی از بانوان زیر پوشش نهادهای حمایتی قرار گرفته‌اند.

مدیر دفتر حمایت از زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان افزود: آگاهی بخشی به زنان در زمینه حقوقشان در جامعه موجب کاهش ناهنجاری‌ها خواهد شد و از عواقب و پیامدهای منفی جلوگیری می‌شود. مؤذن اظهار کرد: اگر بتوانیم به زنان در این زمینه تحرک بخشی ایجاد کنیم قطعاً بانوان استان از حقوق خود آگاهی خواهند یافت.

مدیر دفتر حمایت از زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان گفت: به همت دستگاه قضایی 46 درصد از دواج‌های ثبت نشده در سیستان و بلوچستان به 24 درصد رسیده است.

مؤذن افزود: طبق آمار اعلام شده سیستان و بلوچستان کمترین آمار طلاق را دارد که علاوه بر فرهنگ، تلاش دادگستری نیز در این زمینه نقش داشته است. مدیر دفتر حمایت از زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان ادامه داد: 50 درصد از مراجعین طلاق به صلح و سازش می‌انجامد.

وی بیان کرد: دفاتر حمایت از حقوق زنان و کودکان در شهرهای زاهدان، زابل، ایرانشهر، چابهار، سراوان و خاش فعالیت دارند که در کنار فعالیت‌های حقوقی، کارشناسان حوزوی نیز حضور دارند.

مؤذن ادامه داد: یکی دیگر از اهداف دفتر حمایت پیگیری مشکلات حقوقی زنان و کودکان در دستگاه قضایی با سرکشی هر ماه یکبار به بند نسوان و همچنین کانون اصلاح و تربیت است.

وی افزود: در حال حاضر 60 کودک یتیم که شرایط زیر پوشش رفتن نهادهای حمایتی را ندارند توسط همکاران دادگستری تأمین مالی می‌شوند.

مدیر دفتر حمایت از زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان بیان کرد: 500 نفر از خانواده‌های زندانیان که شرایط زیر پوشش رفتن نهادهای حمایتی را ندارند با کمک گرفتن از خیرین استان تأمین مالی می‌شوند. مؤذن تأکید کرد: ثبت وقایع ازدواج با جدیت مورد توجه قرار گرفته و آگاهی لازم در این زمینه به زنان و دختران استان داده شده است.

تجارت متعارف بی معنا است

در بخشی دیگر از مقاله سفیر آمریکا می‌آید: «بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های اروپا و نقاط دیگر جهان، با کنترل رو به افزایش عملیات سپاه پاسداران و سایر مراکز نزدیک به رژیم، تصمیم گرفتند که

مناسبات بازرگانی خود را با جمهوری اسلامی محدود کنند تا ناخواسته از تلاش‌های رژیم ایران پشتیبانی نکرده باشند. از این دیدگاه، دیگر "تجارت متعارف" در برخورد با بسیاری از شرکای ایرانی معنا ندارد.

ویلیام سی اشو، سپس به این نکته اشاره می‌کند که تصمیم جامعه جهانی برای بازگرداندن ایران بر سر میز مذاکره و جلوگیری از تلاش رهبری این حکومت برای تولید محرمانه سلاح اتمی، پشتیبانان بسیار زیادی دارد. در همینجا سفیر آمریکا جمهوری اسلامی را متهم می‌کند که در ظاهر با رعایت تعهدات بین‌المللی خود می‌کوشد سیاست دستپاچی به زمان بیشتر را پیش ببرد.

سفیر ایالات متحده آمریکا تأکید می‌کند که محدودیت‌های ایجاد شده نباید موقعیت مردم ایران را بدتر کند. وی در این مورد به تجربه کشور خود اشاره می‌کند که به رغم تحریم‌های اقتصادی و مالی، صدور مواد غذایی و کشاورزی، دارو و نیازهای انسانی را آزاد گذاشته است.

به نوشته اشو، در سال ۲۰۰۸ میلادی هنگامی که بهای مواد غذایی در سطح جهان به شدت بالا رفت و ایران از خشکسالی رنج می‌برد، کشاورزان آمریکایی صدور گندم به ایران را بالا بردند و به ۵۰۰ میلیون دلار رساندند.

منافع کوتاه مدت، قربانی منافع درازمدت

سفیر آمریکا با اشاره به تأکید دائمی باراک اوباما و هیلاری کلینتون بر آمادگی مذاکره با جمهوری اسلامی، درباره اهمیت اتریش می‌نویسد: «اتریش به عنوان عضو غیردائمی شورای امنیت و میزبان بسیاری از نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، به ویژه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در برنامه بین‌المللی برای وادار کردن ایران به شفافیت نقش محوری دارد.»

ویلیام سی اشو، که خود قبل از انحصار به مقام سفیر ایالات متحده در وین، ۳۰ سال فعالیت اقتصادی داشته، در پایان مقاله خود مسئولیت شرکت‌ها را فراتر از یک مرحله گذرا می‌داند و می‌نویسد: «دولت آمریکا مثل اروپا بسیار امیدوار است در عرصه مناسبات خود با ایران به تحولی برسد که امکانات زیادی در اختیار شرکت‌های اروپایی قرار خواهد داد. تا رسیدن به این مرحله، ممکن است زیان‌های کوتاه مدتی نصیب شرکت‌ها شود، اما بهای این زیان، بسیار کمتر از برد نهایی این بازی است.»

جواد طلعی

تحریریه: فرید وحیدی

تداوم بلاتکلیفی علی بیکس و نیاز فوری وی به درمان

خبرگزاری هرانا

علی بیکس، فعال اجتماعی و یکی از زندانیان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری با وجود نیاز به درمان پزشکی هم چنان بلاتکلیف در زندان اوین به سر می‌برد.

به گزارش کلمه، وی از 24 خرداد سال 88 در زندان اوین به سر می‌برد و اکنون در بند 350 این زندانی وضعیت ناگواری از جهت بهداشت دهان و دندان دارد.

بیکس با اینکه ماه هاست حکم هفت سال حبس تعزیری اش صادر شده اما دادگاه تجدید نظر برایش تصمیمی نگرفته و هر بار به دلیل نقص مدارک از رسیدگی به پرونده او خودداری می‌کند. این در حالی است که باید تاکنون تکلیف این زندانی که از بیماری دهان و دندان رنج می‌برد مشخص می‌شد و برای درمان به مرخصی می‌آمد اما به دلیل بلاتکلیفی با مرخصی وی موافقت نمی‌شود.

به گزارش خبرنگار کلمه، خانواده بیکس از مسولان تقاضا دارند که با مرخصی چند روزه این زندانی در بند برای درمانش موافقت کنند. خانواده بیکس همچنین از وضعیت بلاتکلیف او در زندان گلایه مندند اینکه چرا پس از یک سال حبس هنوز وضعیت فرزندشان مشخص نشده و حکم دادگاه تجدید نظرش صادر نشده است.

علی بیکس، دارای دکترای تاریخ، 24 خردادماه سال گذشته بازداشت و تاکنون نیز بدون استفاده از مرخصی در زندان به سر می‌برد. او با کمیته اطلاع رسانی ستاد مرکزی میرحسین موسوی نیز در زمان انتخابات همکاری داشته است.

بیکس بر اساس حکم شعبه 26 دادگاه انقلاب به هفت سال حبس تعزیری محکوم شده است. خانواده بیکس از وضعیت نامعلوم فرزند خود نگرانند و هر چه زودتر خواهان تعیین وضعیت و اعلام حکم نهایی وی هستند.

متکی: پیگیر موضوع شهرام امیری هستیم

رادیوفرادا:

در حالی که وزیر خارجه جمهوری اسلامی یک بار دیگر ادعا کرده است که شهرام امیری، یک دانشمند هسته‌ای ایران با همکاری عربستان سعودی و ایالات متحده ربوده شده است، یک شبکه خبری آمریکایی به نقل از منابع آگاه اعلام کرده است که وزارت اطلاعات ایران از طریق تهدید به آسیب رساندن به پسر شهرام امیری او را وادار به انتشار ویدئویی از طریق اینترنت کرده است. به گزارش خبرگزاری‌های داخلی ایران منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه در کنفرانس خبری خود در تهران یک بار دیگر ایالات متحده آمریکا را به ربودن شهرام امیری، یک دانشمند هسته‌ای ایران، متهم کرده است.

وی با متهم کردن آمریکایی‌ها به «دروغ‌گویی» گفته است: «آنها می‌گفتند هیچ خبری از شهرام امیری ندارند، البته آنها حضرت عباس ندارند اما قسم‌هایی می‌خوردند که معلوم نبود چه کسی بود. اما آشکار شد که چقدر راحت دروغ می‌گویند ما پیگیر موضوع هستیم امیدواریم هموطن ما هر چه زودتر به سوی خانواده و کشور برگردد».

این در حالی است که روز دوشنبه شبکه خبری ای‌بی‌سی آمریکا به نقل از منابع آگاه آمریکایی اعلام کرد، وزارت اطلاعات ایران تهدید کرده بود، در صورتی که آقای امیری با انتشار یک پیام ویدئویی از طریق اینترنت، نگوید از سوی آمریکا ربوده شده است، «پسرش را آزار خواهند داد».

بر اساس این گزارش شهرام امیری که از طریق عربستان سعودی به ایالات متحده پناهنده شده و هم اکنون در ایالت آریزونا ساکن است، در اوایل سال جاری میلادی یک بار با خانواده‌اش در ایران تماس می‌گیرد.

هنگامی که وی برای بار دوم قصد تماس با همسر و پسرش را داشته است، ماموران وزارت اطلاعات تلفن را برداشته و او را تهدید می‌کنند، تا به خواسته آنها در زمینه «اعتراف به ربوده شدن توسط آمریکا» تن دهد.

از این رو در دوشنبه شب، ۱۷ خرداد، تلویزیون دولتی ایران یک فیلم ویدئویی ضبط شده از طریق وبکم پخش کرد که در آن فردی که خود را شهرام امیری معرفی می‌کند، از ربودن خود توسط سرویس‌های امنیتی ایالات متحده و عربستان سعودی پرده بر می‌دارد. وی در این پیام ویدئویی که گویا وزیر

خارجه ایران هم به آن استناد کرده است، همچنین گفته است که هم اکنون در شهر توسان در ایالت آریزونا آمریکا است و در ۱۳ خرداد ۸۸ در عملیاتی

مشترک بین تیم‌های اطلاعاتی سیا و استخبارات عربستان، در شهر مدینه ربوده شده است. شهرام امیری در این ویدئو همچنین گفته است، هدف اصلی از ربودن وی «اعمال فشار سیاسی به جمهوری اسلامی و اثبات دروغ‌هایی است که آمریکا علیه جمهوری اسلامی مطرح می‌کند».

در این میان بر اساس گزارش ای‌بی‌سی، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا که آقای امیری سال‌ها با آن همکاری می‌کرد و اطلاعات مهمی درباره فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی در اختیار آن قرار داده است، بلافاصله پس از اطلاع یافتن از انتشار این ویدئو اقدام به انتشار ویدئوی دیگری درباره شهرام امیری می‌کند.

در این فیلم آقای شهرام امیری می‌گوید که قصد ادامه تحصیل در آمریکا را دارد و اطمینان می‌دهد که آزاد و در امان است. وی همچنین تصریح کرده است که یک ایرانی است که هیچ اقدامی علیه میهن خود انجام نداده است و آرزوی دیدن ایران و مردم ایران «بر فراز قله‌های پیشرفت و موفقیت» است.

آقای امیری همچنین در ویدئو دوم گفته است که تجزیه تحقیقات تسلیحاتی ندارد و صرفاً برای تحصیل به آمریکا رفته است تا مدرک دکترای خود را در زمینه فیزیک بهداشت دریافت کند.

وی در پایان این ویدئو ابراز اطمینان می‌کند که دولت جمهوری اسلامی از خانواده‌اش مراقبت و حمایت خواهد کرد و می‌خواهد خانواده‌اش بدانند که هرگز آنها را ترک نکرده و همیشه عاشق و دوستدار آنهاست.

این در حالی است که مقام‌های ایرانی می‌گویند، آقای امیری اوایل خرداد ماه ۸۸، در حالی که برای انجام عمره مفرده به عربستان سفر کرده بود، ناپدید شد و پس از چند ماه منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران ایالات متحده را متهم کرد که این شهروند ایرانی را در عربستان ربوده است و عربستان را در این زمینه مسئول دانست.

از سوی دیگر یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا با تأیید دریافت درخواستی از سوی ایران در باره بازگرداندن شهرام امیری از هرگونه توضیحی در این باره خودداری کرده است.

لاوروف از پیشنهادی تازه برای مبادله

سوخت اتمی ایران خبر داد



رادیو فردا:

وزیر امور خارجه روسیه روز سه‌شنبه از پیشنهاد سه کشور روسیه، آمریکا و فرانسه مبنی بر دیدار کارشناسان این سه کشور با جمهوری اسلامی با هدف بحث درباره توافق‌نامه مبادله سوخت اتمی خبر داد. شرط این دیدار توقف غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۲۰ درصد اعلام شده است.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در جریان دیدار خود از اسرائیل اعلام کرد که گفت‌وگو و مذاکره درباره مبادله سوخت اتمی برای ایران با شرط توقف غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۲۰ درصد و تحت پوشش ژانز بین‌المللی انرژی اتمی انجام خواهد شد.

اعلام این شرط در حالی است که جمهوری اسلامی بارها از توقف غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران سر باز زده و به همین دلیل مشمول چهار دور تحریم شورای امنیت سازمان ملل شده، و مقامات تهران نیز غنی‌سازی را خط قرمز خود اعلام کرده‌اند.

به گفته وزیر خارجه روسیه، پیشنهاد سه کشور آمریکا و روسیه و فرانسه پاسخی است به توافق سه‌جانبه تهران که در اردیبهشت‌ماه گذشته بین ایران و ترکیه و برزیل به امضا رسید.

بنا بر توافق سه‌جانبه ایران و برزیل و ترکیه که در تهران امضا شد و از آن به عنوان «توافق تهران» یاد می‌شود، جمهوری اسلامی ایران متعهد شد ۱۲۰۰ کیلوگرم از ذخیره اورانیوم کم‌غنی‌شده خود را در ترکیه به امانت بگذارد و در مقابل ۱۲۰ کیلوگرم سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی تهران را دریافت کند. از سوی دیگر در جریان تلاش کشورهای غربی برای به تصویب رساندن دور چهارم تحریم‌ها علیه تهران و پس از تصویب آن، مقامات جمهوری اسلامی بارها تهدید کردند که با وجود تحریم‌های تازه، توافق تهران برای‌شان محلی از اعراب نخواهد داشت.

خبرگزاری ایتارتاس روسیه از قول وزیر خارجه این کشور، هدف از پیشنهاد اخیر آمریکا و فرانسه و روسیه را «حل مسائل مربوط به تأمین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران» عنوان کرده است.

سرگئی لاوروف با تأکید بر این که شرط به اجرا درآمدن این پیشنهاد آن است که ایران «خود غنی‌سازی ۲۰ درصدی را متوقف کند» گفته است که از تهران انتظار «پاسخ سازنده» دارد.

پیشنهاد تازه سه کشور آمریکا و روسیه و فرانسه موسوم به «گروه وین» در حالی مطرح شده است که محمود احمدی‌نژاد روز دوشنبه اعلام کرد برای «ادب کردن کشورهایی که به قطعنامه چهارم علیه تهران رأی دادند تا دو ماه دیگر، پایان مردادماه، با آنها درباره برنامه هسته‌ای مذاکره‌ای صورت نخواهد گرفت».

روز بعد، سه‌شنبه، وزیر امور خارجه آقای احمدی‌نژاد در این باره توضیح داد که «ادب کردن» کشورها و عدم مذاکره با آنها گفت‌وگو درباره مبادله سوخت اتمی را شامل نمی‌شود.

سرگی لاوروف همچنین در واکنش به گفته رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، مبنی بر این که ایران «امکان ساخت دو بمب اتمی را دارد» (این اطلاعات را تازه ندانست).

آقای لاوروف در مقابل گفت: «اگر سیا اطلاعاتی دارد که ثابت می‌کند ایران واقعاً غنی‌سازی اورانیوم در سطح تسلیحاتی را آغاز کرده، این اطلاعات تازه است و ما به بررسی آن علاقه‌مندیم».

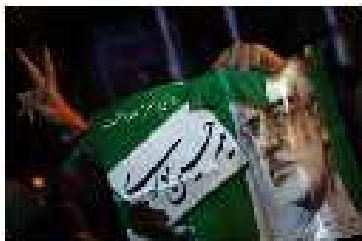
این در حالی که دمیتری مدودف، رئیس جمهور روسیه، روز دوشنبه با «نگران‌کننده» خواندن هشدار اخیر رئیس سیا در مورد کافی بودن دارایی اورانیوم کمتر غنی‌شده ایران برای تولید دو بمب اتمی، این اطلاعات را «در صورت تأیید» موجب وخیم‌تر شدن مسئله هسته‌ای ایران ارزیابی کرد.

در واکنش به گفته رئیس سازمان سیا، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، نیز اظهارات او درباره قابلیت تولید دو بمب اتم در ایران را تکذیب کرده و آن را «جنگ روانی» خوانده است.

رسالت جنبش سبز پاسخگویی به اهداف

معوقة انقلاب اسلامی است

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در حمایت از منشور سبز موسوی



چرس:

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران بدنیاال انتشار منشور جنبش سبز از سوی میرحسین موسوی با صدور بیانیه ای با دعوت از همه فعالان و صاحب نظران برای تکمیل آن آورده است. جنبش سبز يك جنبش اصیل اجتماعی است که رسالت پاسخگویی به مطالبات تاریخی معوقه و تأمین همزمان و تأخیری اهداف انقلاب اسلامی ایران را بر عهده دارد.

متن کامل این بیانیه که در سایت امروز منتشر شد، در پی می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف ایران

جنبش اصلاح طلبانه و سبز مردم ایران به مثابه جنبشی اجتماعی و در تداوم تکاملی جنبش های یکصد ساله اخیر و به ویژه انقلاب اسلامی ایران، پس از گذشت يك سال و علي رغم همه سرکوب ها و سانسورها و با تقدیم ده ها شهید، صدها مجروح، و هزاران زندانی، همچنان زنده است و با عزمی استوار و قلبی امیدوار، چشم به آینده ای روشن و فردایی بهتر دوخته است.

جنبش سبز در مقام يك جنبش اصیل اجتماعی که رسالت پاسخگویی به مطالبات تاریخی معوقه و تأمین همزمان و تأخیری اهداف انقلاب اسلامی ایران را بر عهده دارد، نه يك شورش، اغتشاش و آشوب کور، که نهضتی ریشه دار در اعماق آگاهی جمعی و تاریخی ملت ایران است و از این رو به دنبال استقرار نظامی بر اساس قانون اساسی و تراز انسان ایرانی قرن بیست و یکم، در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی است و برای این مهم، مانند همه جنبش های پیروز دیگر باید خود انگیختگی و خود جوشی مردمی را با رهبری و هدایت مبتنی بر عقلانیت جمعی و مدیریت دمکراتیک تلفیق کند، باید آنها را در کنار نیاپدها بنشانند و چه می خواهد ها را با چه نمی خواهد ها همراه سازد. جنبش در تداوم تکاملی خود، با مشارکت نظری عمومی، باز اندیشی و خود انتقادی و جمع بندی تجربیات و راه طی شده، باید گذشته را چراغ راه آینده قرار دهد، به تدریج از نقاط ضعف بکاهد و به نقاط قوت بیفزاید.

با توجه به تنوع گسترده اجتماعی و مشارکت قشرها، طبقات و صنف های مختلف، مانند کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان، روشنفکران و اقلیت های قومی و مذهبی، یکی از نیازهای میرم جنبش، وجود منشور، سندی پایه و منتی روشن و فراگیر است که همه گروه ها، قشرها، بخش ها و طبقات اجتماعی گوناگون مردم ایران بتوانند بر روی آن اجماع کرده و آن را به عنوان مخرج مشترک مطالبات خویش بپذیرند. انتشار متن پیشنهادی منشور جنبش سبز توسط جناب آقای مهندس موسوی، گامی ضروری و ارزشمند در این راه تلقی شده و نشان دهنده وجود عنصر آگاهی و عقلانیت در جنبش و کوشش برای عدم تکرار برخی از کمبودها و نارسایی های حرکت های گذشته است.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ضمن استقبال و تأیید اصول و روح کلی حاکم بر این منشور، در آینده پیشنهادات تکمیلی خود را به طریق مقتضی ارائه خواهد کرد و از همه افراد، احزاب، گروه ها و طیف های مطالبه محور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می خواهد که ضمن برخورد فعال تر با منشور پیشنهادی مذکور، به هر طریق که مناسب می دانند پیشنهادات تکمیلی و اصلاحی خود را با جنبش سبز و اصلاح طلبان و رهبران آن در میان بگذارند.

الیس الصبح بقریب؟

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

۷ تیر ماه ۱۳۸۹

کروبی: اگر زمان شاه یک شعبان بی مخ بود، اکنون این

حاکمیت صدها شعبان بی مخ تربیت کرده است



چرس:

بعد از ظهر امروز مهدی کروبی جهت شرکت در مراسم ختم پدر دکتر محمد رضا عارف-معاون اول دولت اصلاحات- در مسجد دانشگاه صنعتی شریف حاضر شد.

به گزارش خبرنگار سحام نیوز، مهدی کروبی در بدو ورود با عربده کشی تعدادی ارادل و اوباش بسیجی روبرو شد. متأسفانه این افراد با الفاظ رکبک و سردادن شعارهایی قصد برهم زدن مراسم ختم را داشتند که در این هنگام مهدی کروبی جهت حفظ شان مسجد و مراسم عزاء، اقدام به خروج از محل برگزاری مراسم نمودند.

در پی این رخداد و اقدامات مشابه قبلی، خبرنگار سحام نیوز در سوالی علت و اساس این وقایع را از مهدی کروبی جویا شد که ایشان در پاسخ چنین گفتند: ابتدا تسلیت میگویم به دوست گرامی جناب آقای دکتر عارف به دلیل از دست دادن پدر گرامیشان و اینکه بنده در مراسمات قبلی نتوانستم حضور یابم، لذا امروز جهت ابراز همدردی با ایشان در مراسم شرکت کردم.

و اما موضوع حمله ها و توهین های سرپالی گروهی جیره خوار و حقوق بگیر که گاه لباس مقدس بسیج را به تن می کنند. یکسال پس از رحلت امام، فرمانده بسیج وقت پیش من آمد و گفت که قصد داریم تشکیلات و گردانهایی را در شهرهای کشور ایجاد کنیم. من ضمن مخالفت، علت تشکیل چنین تشکیلاتی را جویا شدم که وی هدف از تشکیل گردانهای بسیج را مقابله با شورشها و تظاهرات های مردمی اعلام نمود و گفت که با نیروی بسیج می توانیم این تظاهرات ها را سرکوب کنیم. که مجدداً با مخالفت من روبرو گردید.

حدوداً چند ماه بعد و در زمان ریاست من در مجلس سوم در یکی از جلسات شورای انقلاب فرهنگی که در نبود ریاست جمهور ریاست جلسه با من بود درخواست هایی توسط همین شخص درباره حضور تشکیلات بسیج در دانشگاه ها و برخی درخواست های دیگر مطرح گردید. بنده هنگامی که دیدم کسی با این طرح مخالفت نمی کند از آنجایی که من همیشه بصیرت داشته و دارم فهمیدم که برای چه است که اینها می خواستند لشکر کشی کنند شروع به مخالفت نموده و گفتم که دانشگاه محل تحصیل و علم و دانش است و محل ارگان های نظامی نیست. پس از مخالفت من چند تن دیگر نیز به مخالفت پرداختند که در این هنگام ریاست وقت بسیج جلسه را ترک نمود.

من بسیار متأسفم بسیجی که در زمان امام ۸ سال در جبهه ها جنگید و از کشور دفاع کرد، کارش به جایی رسیده است که در دانشگاه ها با دانشگاهیان برخورد می کند، در مساجد مردم را کتک بزنند، در رای گیری ها تقلب، در خیابان ها به کشتار مردم، در ۱۴ خرداد جلوگیری از سخنرانی نوه امام، حمله به خانه، دفاتر و مساجد مراجع و در بسیاری جاهای دیگر اقداماتی که نام و یاد بسیج را لکه دار کرده اند. بسیجی که با خون هزاران شهید و جانباخته آبیاری شده بود. متأسفانه عملکرد این افراد بدانجا رسانده است که میراث امام که همان جمهوریت و اسلامیت بود اکنون رنجور و ناتوان گشته است.

بنده می گویم اگر زمان شاه یک شعبان بی مخ بود، اکنون این حاکمیت صدها شعبان بی مخ تربیت کرده است و این افراد باید بدانند که مهدی کروبی تا آخر ایستاده است و آماده پرداخت هرگونه هزینه ای در این راه است و تا گرفتن حق مردم از پا نخواهد نشست.

رسیدگی به نحوه اجرای مجازات های جدید علیه ایران در جلسه شورای امنیت

جرس:

پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد در این نشست غیر رسمی گزارشی را در مورد نحوه اجرای تحریم ها و مجازات های جدید (مجازات های تصویب شده در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت) علیه ایران و تشکیل هیاتی از کارشناسان برای نظارت بر این کار مورد رسیدگی قرار دادند . به گزارش خبرگزاری فرانسه، در این نشست پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارشی را در مورد نحوه اجرای تحریم ها و مجازات های جدید (مجازات های تصویب شده در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت) علیه ایران و تشکیل هیاتی از کارشناسان برای نظارت بر این کار مورد رسیدگی قرار دادند.

سوزان رایس، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، طی سخنانی از جمله گفت این گروه کارشناسان پس از تشکیل به عنوان "چشم و گوش" جامعه بین المللی در این عرصه عمل خواهد کرد. سوزان رایس ابراز امیدواری کرد که این گروه تا پایان تابستان سال جاری آماده کار باشد. نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد در دنباله سخنانش گفت تضمین "موثر واقع شدن تحریم ها علیه ایران" مسئولیت برخوردار از اولویت تک تک اعضای سازمان ملل است.

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در کنفرانس مطبوعاتی روز دوشنبه خود علاوه بر اعلام تعویق تاریخ از سرگیری مذاکرات هسته ای با غرب، شرایط ایران برای این از سرگیری را نیز مطرح ساخت. وی از گروه موسوم به گروه (۵+۱)، مرکب از پنج عضو دائمی شورای امنیت (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و انگلیس) و آلمان خواست اعلام کنند به برخورداری اسرائیل از بمب اتمی موافقت یا مخالف.

از سوی دیگر، بان کی-مون، دبیر کل سازمان ملل متحد نیز دیروز گفت در خلال کنفرانس سران بیست کشور در تورنتو در کانادا، پرونده هسته ای ایران را با رهبران کشورهای اروپا مورد بحث قرار داده و آنان را به پیگیری مذاکرات با ایران برای یافتن راه حلی برای این بحران تشویق کرده است. گفتنی است محمود احمدی نژاد در کنفرانس مطبوعاتی دیروز خود ضمن اعلام شرایط ایران برای از سرگیری مذاکره با قدرت های غربی گفت ایران برای تنبیه غربی ها این مذاکرات را به عقب انداخته و به پایان مرداد ماه موکول کرده است.

اعتراض شدید به حضور ضرامی در هلند

رادیوزمانه:

افشای دعوت شبکه رسمی هلند از رییس صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مخالفت های گسترده ای را در این کشور در پی داشته است. شبکه NOS به صورت رسمی از عزت الله ضرامی برای دیدار از این شبکه تلویزیونی در روز دوشنبه، ۵ ژوئیه ۲۰۱۰، دعوت کرده است. یک شخصیت هلندی که نخواست نامش فاش شود، نسخه ای از دعوتنامه شبکه رسمی تلویزیون هلند را در اختیار رادیو زمانه قرار داده است که در آن از «ضیافت شام» در سفارت جمهوری اسلامی در لاهه با حضور گروهی از کارکنان این شبکه نیز خبر داده شده است. آخرین خبرها اما حاکی از لغو این ضیافت است.

«شبکه جوانان پیشرو» در لاهه، در بیانیه ای شدیدالحن با عنوان «خوشامدگویی NOS به تروریست ها» به این دعوت رسمی اعتراض کرده است.

دعوت شبکه NOS از رییس صدا و سیمای جمهوری اسلامی با مخالفت گسترده ای گروهی از فعالان حقوق بشر و دانشجویی ایرانی - هلندی همراه بوده است. «شبکه جوانان پیشرو» در لاهه، بامداد امروز، ۲۹ ژوئن، در بیانیه ای شدیدالحن با عنوان «خوشامدگویی NOS به تروریست ها» به این دعوت رسمی اعتراض کرده است. متن این نامه به زبان هلندی به گستردگی در شبکه های اجتماعی پخش شده است و در بخشی از آن آمده: «صدای و سیمای جمهوری اسلامی نقش مهمی در سرپوش گذاشتن بر سرکوب تظاهرات مردم در پی انتخابات ریاست جمهوری اخیر و همچنین مسایل مربوط به بازداشت و شکنجه داشته است... صدای و سیمای جمهوری اسلامی از دادن زمان برای سخن گفتن معترضان خودداری کرده و مدیر آن نیز از سوی آیت الله خامنه ای، رهبر ایران که بزرگترین نقش را در سرکوب خشونت آمیز مردم داشته، تعیین شده است... دفتر مرکزی شبکه NOS در شهر هیلورسوم قرار دارد. گروهی از معترضان

ایرانی موفق به دریافت مجوز از سوی پلیس و شهرداری این شهر برای گرد همایی اعتراض آمیز در برابر ساختمان این شبکه شده اند.

سخنگوی سفارت جمهور اسلامی در لاهه و شبکه رسمی تلویزیون هلند در هیلورسوم هنوز به درخواست های «رادیو زمانه» برای ارائه اطلاعات بیشتر، پاسخ ندادند.

جامعه ایرانی در هلند در یک سال گذشته تظاهرات اعتراضی گوناگونی بر پا کرده است که بزرگترین آن در ژوئن ۲۰۰۹ با حضور حدود دو هزار نفر و سخنرانی شیرین عبادی در آمستردام برگزار شد. چند ماه پیش نیز گروهی از جوانان ایرانی و هلندی برای ساعاتی به اشغال حیاط سفارت جمهوری اسلامی در لاهه دست زدند که با دخالت پلیس بدون درگیری خاصی پایان یافت.

آمریکا: ایران را باید با تحریم نفتی به پای میز مذاکره کشاند

دوچپه وله:

به گفته ی یک مقام ارشد آمریکا، اروپا باید بر مبنای تعهدات خود، تحریم انرژی علیه ایران را اجرا کند، تا این کشور به مذاکره ترغیب شود. مسکو خواستار دیدار کارشناسان روسیه، فرانسه، آمریکا با ایران در مورد تبادل سوخت شد. رابرت اینهورن، هماهنگ کننده دولت آمریکا در امور تحریم ها علیه ایران گفت که در پی جلسه بحث و گفت وگویی که با نمایندگان اتحادیه اروپا در بروکسل داشته است، قرار است در همین ماه جاری تحریم های جدید به اجرا در آیند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، آقای اینهورن در گفت وگو با رسانه ها گفت: «ما امیدواریم که اقدامات شدیدتر در فشار به ایران و اجرای تحریم ها، رهبران ایران را به مذاکره و همکاری با ما به منظور یافتن یک راه حل در مناقشه اتمی ترغیب کند.» هماهنگ کننده دولت آمریکا در امور تحریم ها افزود: «ما از بیانیه ای که در ۱۷ ژوئن در اتحادیه اروپا به تصویب رسید، استقبال می کنیم.» وی در پایان یک دیدار دو روزه در بروکسل، این بیانیه را یک سند پر قدرت سیاسی خواند و گفت، زمان آن فرارسیده که بیانیه ای سیاسی به اقدامات مشخص و قابل اجرا بدل شود.

نشست سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا که در ماه جاری ژوئن برگزار شد، ممنوعیت در زمینه های سرمایه گذاری، کمک های فنی، انتقال فن آوری در صنعت نفت و گاز، به ویژه در مورد پالایش نفت و گاز مایع را به تصویب رساند. جزئیات تحریم ها قرار است در نشست وزیران خارجه ای کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ۲۶ ژوئیه به تصویب برسند.

لاوروف: پیشنهاد ملاقات مشترک کارشناسان اتمی با ایران

به گفته ی وزیر خارجه روسیه، سه کشور فرانسه، آمریکا و روسیه پیشنهاد داده اند با میانجیگری آژانس بین المللی، کارشناسان سه کشور در زمینه تبادل سوخت اتمی با ایران وارد مذاکره شوند.

سرگئی لاوروف که در سفر به اورشلیم به سر می برد، روز سه شنبه (۲۹ ژوئن) اظهار داشت که شرط این دیدار، توقف غنی سازی اورانیوم در سطح ۲۰ درصد در ایران است. وی افزود که هدف از این ملاقات تأمین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران است. وزیر خارجه روسیه اظهار داشت که از تهران "پاسخی سازنده" انتظار دارد.

پاسخ متکی به دبیرکل سازمان ملل

از نظر بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، تحریم های سازمان ملل مانعی برای ادامه ی گفت وگوها با ایران نیست. در این رابطه وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت که با تصویب قطعنامه ها می خواهند راه دیپلماتیک را نیز ادامه دهند و می خواهند «تجربه های شکست خورده را دوباره تجربه کنند».

به گزارش خبرگزاری ایسنا، منوچهر متکی در یک کنفرانس مطبوعاتی روز سه شنبه (۲۹ ژوئن / ۹ تیرماه) اظهار داشت: «ما معتقدیم سازمان ملل رسالت مهمی دارد و آن این که باید جایگاه خود را حفظ کند. دبیر کل سازمان ملل یک رکن جدی در این سازمان است.»

متکی افزود، «در ملاقاتی که با آقای بان کی مون در نیویورک داشتیم، که نسبتاً ملاقات طولانی بود، توصیه جدی به ایشان کردم که دبیر کل باید در تحولات نقش آفرین باشد. ملت ها خواهان این نیستند که ویرتین های تصمیم سازی بین المللی همواره قدرت پر مدعای دروغگو تهدیدگر کم فکر و بی استراتژی را ببینند.»

تحریم های سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا از هم اکنون نشانه های خود را در اقتصاد ایران نشان می دهند. بانک مرکزی امارات متحده عربی دستور توقیف ۴۱ حساب بانکی ایران را صادر کرده است و ۱۰ کنسرن نفتی از فروش بزرگ به ایران خودداری می کنند.

مقالات، مصاحبه ها

پدر زینب جلالیان در مصاحبه با روز:

بگذارید دخترم زنده بماند

فرشته قاضی



روز آنلاین:

زینب جلالیان، فعال کردی که به اعدام محکوم شده است روز گذشته در تماس با خانواده از آنان خواست از طریق دکتر شریف، وکیل دادگستری، پرونده اش را پی گیری کنند. او همچنان در بند 209 زندان اوین است و از هفته پیش با فرد دیگری هم سلول شده است. پدر زینب در مصاحبه با "روز" از آخرین وضعیت دخترش گفته است: "20 روز پیش زینب را دیدیم؛ حالش خوب بود و می خواست پرونده اش را پی گیری کنیم، قبل از شما هم زنگ زد و جویای پرونده اش بود". اسماعیل جلالیان، برادر زینب نیز به "روز" می گوید: "روز یکشنبه از طریق یکی از اقوام شنیدیم که سایت ها نوشته اند می خواهند زینب را اعدام کنند، پدرم از زینب پرسید ولی او خبری نداشت و گفت پرونده اش را پی گیری کنیم؛ اکنون دکتر شریف پی گیر پرونده زینب است".

اما دکتر محمد شریف، وکیل دادگستری به "روز" می گوید که طی یک ماه گذشته با تمام پی گیریها و تلاش هایش موفق به دیدار زینب و امضای وکالت نامه توسط او نشده اما همچنان پی گیر پرونده زینب است و تلاش میکند وکالت نامه را به دست وی برساند.

زینب جلالیان، از سال 86 در زندان به سر می برد او به اتهام خروج غیر قانونی از کشور به یک سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده است. خانم جلالیان اکنون در بند 209 زندان اوین در حالی در بازداشت به سر می برد که دیوان عالی کشور، حکم اعدام او را تایید و طی روزهای گذشته برخی سایت های اینترنتی، اخباری در مورد اعدام قریب الوقوع او را منتشر کرده اند. این سایت ها دو روز پیش از اعدام زینب در "ساعات آینده" خبر داده بودند، اما زینب دیروز در تماسی با پدرش گفته حالش خوب است و تنها خواسته اش پی گیری پرونده اش توسط دکتر شریف است.

در عین حال با توجه به سابقه جمهوری اسلامی در اعدام فعالین سیاسی، بدون اطلاع خانواده و وکلای آنها، نگرانی ها درباره وضعیت زینب همچنان وجود دارد.

مصاحبه با پدر و برادر زینب جلالیان و همچنین دکتر محمد شریف، وکیل تعیینی خانواده اودر پی می آید.

محمد شریف: پرونده را پیدا نمی کنیم

دکتر شریف که از سوی خانواده زینب جلالیان به عنوان وکیل و انتخاب شده به "روز" می گوید: یک ماه است تلاش میکنم بتوانم پرونده زینب را پیدا کنم و وکالت نامه را روی پرونده بگذارم اما موفق نمی شوم.

وی می افزاید: پدر زینب از ماکو به تهران آمد و از من خواست وکالت دخترش را بر عهده بگیرم. به او گفتم پی گیری میکنم و تمام تلاش را به عمل می آورم. بعد شروع به پی گیری کردیم. رقتیم و گفتیم که میخواهیم پرونده را ببریم دیوان عالی کشور و روی اعاده دادرسی کار کنیم اما گفتند او سر موضع است. گفتیم خب بگذارید او را ببینیم و با او حرف بزنیم و در همین مورد هم صحبت کنیم اما فعلا اجازه نداده اند؛ تاکنون هم نه موفق شده ام وکالت نامه را به امضای زینب برسانم و نه او را دیده ام.

دکتر شریف در توضیح نحوه پی گیری های خود می گوید: روز یکشنبه، مشخصات حکم بدوی زینب در کرمانشاه و شعبه دادگاهی که او را محاکمه کرده و سایر موارد را به دست آوردیم؛ چون حکم در شهرستان صادر شده و برای اجرا به تهران آمده است. این پرونده هایی که از شهرستان به تهران می آید، ابتدا به دایره نیابت در تهران می رود. رقتیم اما آنجا هم نبود و گفتند پرونده اینجا نیامده است. رقتیم و نامه ای در دفتر دادستان به ثبت رساندیم اما هنوز خبری از اینکه پرونده کجاست، نیست.

این وکیل دادگستری سپس درباره برخی شایعات منتشر شده مبنی بر اجرای قریب الوقوع حکم اعدام زینب می گوید: اگر چنین امری صحت داشته باشد، خانواده زینب که به طور مستمر پی گیر هستند در جریان قرار می گرفتند اما آنها از این امر ابراز بی اطلاعی می کنند. در عین حال حکم برای اجرا به تهران آمده اما اینکه وارد مرحله اجرایی شده یا نه، فعلا خبری نداریم و امیدواریم این شایعات، پایه و اساس درستی نداشته باشند.

دکتر شریف در پاسخ به این سؤال که با توجه به قطعی شدن حکم در دیوان عالی کشور، چه راهی برای شکستن حکم اعدام زینب و جلوگیری از اجرای این حکم باقی مانده می گوید: کماکان می شود تقاضای اعاده دادرسی داد. البته شرایطی دارد یعنی اگر سند جدید یا مستنداتی به دست بیاید که قبلا لحاظ نشده باشد، می توان چندین بار تقاضای اعاده دادرسی کرد. مساله توبه هم هست اما همه اینها بستگی به این دارد که من زینب را ببینم و با او حرف بزنم و وکالت نامه را روی پرونده بگذارم.

از دکتر شریف می پرسیم گفته می شود زینب با پ کا کا همکاری داشته؛ آیا دستگاه قضایی ایران می تواند او را به عنوان همکاری با پ کا کا مجازات کند؟ این وکیل دادگستری پاسخ میدهد: زینب، تا جایی که ما میدانیم، بعد از آمدن به ایران هم با پژاک ارتباط داشته است و آنطور که من از هم بندی ها و هم سلولی های زینب که آزاد شده اند متوجه شدم، او به گفته خودش با پژاک هم ارتباط داشته است. در عین حال ارتباط و همکاری با پ کا کا در ایران جرم محسوب نمی شود. من قبلا یک موکل داشتم که تبعه سوریه بود و به اتهام همکاری با پ کا کا بعد از ورود به ایران بازداشت شده بود. البته ارتباطاتی هم با پژاک داشت اما در حکمی که برای او صادر شد ارتباط با پ کا کا هم به لحاظ شده بود در حالیکه مطابق ماده 498 و 499 قانون مجازات اسلامی، که مربوط به ارتباط و عضویت در گروههای غیر قانونی است و این احکام به استناد آنها صادر می شود، ارتباط با پ کا کا نمی تواند شامل این ماده ها شده و مبنای صدور حکم شود.

پدر زینب جلالیان: زینب را نکشید

وقتی با آقای جلالیان تماس گرفتیم، تازه با زینب صحبت کرده بود. این پدر نگران از سرنوشت فرزندی که در میان مرگ و زندگی قرار دارد، دنبال دختر دیگرش هم میگردد که ده سال پیش به همراه زینب ناپدید شده است.

آقای جلالیان از زینب چه خبری دارید؟

امروز زنگ زد در 209 زندان اوین است و حکم اعدام دارد و هنوز معلوم نیست چی به سرش خواهد آمد. پرونده اش هم معلوم نیست کجاست.

زینب پای تلفن حرف خاصی زد؟

گفت از طریق دکتر شریف پرونده اش را پی گیری کنیم. می پرسید پی گیریها به کجا رسید.

زینب در سلول انفرادی است؟ میدانید در چه شرایطی است؟

یک هفته پیش که زنگ زده بود می گفت او را به سلولی برده اند که با یک نفر دیگرست و تنها نیست. الان هم نمیدانم با همان فرد یا فرد دیگر، اما میدانم که هم سلولی دارد.

طی روزهای گذشته برخی سایت ها از احتمال اعدام زینب خبر داده اند. آیا شما در جریان این مساله هستید و آیا از دادگاه یا اجرای احکام خبری به شما داده اند؟

نه دادگاه هیچ خبری به ما نداده است. زینب هم که زنگ زد از او پرسیدم، اما او هم از این قضیه خبری نداشت.

آیا شما با دخترتان ملاقات دارید؟ می توانید او را ببینید؟

بیشتر روز پیش با مادر زینب رقتیم تهران و در زندان اوین او را دیدیم. حالش خوب بود اما خیلی ناراحت بود. شب و روز تنها بود و تنهایی خیلی ادیتش میکرد. اما یک هفته پیش که زنگ زد گفت دیگر تنها نیست.

ممکن است بگویید زینب کجا بود و چگونه بازداشت شد؟

ده سال پیش زینب به اتفاق خواهرش رفت. هیچ خبری از آنها نداشتیم. نمیدانستیم کجا هستند. الان زینب دو سال و 7 ماه است که در زندان است، و ما دنبال خواهرش هم میگردیم اما هیچ اثری از او نیست و او را پیدا نمی کنیم. ما هیچ خبری از اینها نداشتیم تا اینکه از اطلاعات کرمانشاه به ما زنگ زدند و گفتند

صحبت کن اشکالی ندارد بگذار ما را بکشند.

آیا توضیح داد که در صورت مصاحبه تلویزیونی زینب، چه کسی شما را می کشد؟

نه، ما فقط ده دقیقه او را دیدیم و هیچ توضیحی نداد. اما نگران ما بود. 20 روز پیش هم که پدر و مادرم برای ملاقات رفته بودند، هیچ حرفی نزده بود.

اکنون که حکم زینب در دیوان عالی کشور قطعی شده است و دکتر شریف هم موفق به گذاشتن وکالت نامه در پرونده نشده، شما چه اقدامی می خواهید انجام دهید؟

ما شماره پرونده و تاریخ صدور حکم و همه موارد را به دکتر شریف داده ایم. پی گیری میکند و جز این کاری از دستمان بر نمی آید. اعدام هم بکنند چکاری می توانیم انجام دهیم. خبر نمی دهند که شاید یک روز بشنوم اعدام شد. اما روی حرف من با مسئولان است. زینب را در بند 209 نگه داشته اند. حداقل او را ببرید به بند عمومی. زینب نه اسلحه به دست گرفته و نه علیه ایران و نظام کاری کرده و نه ادم کشته است. ما نمی دانیم او را کجا برده بودند، حتی از خواهر دیگرمان هم خبری نداریم که کجاست، حالش چطور است؟ زنده است؟ اما میدانیم که زینب نمی توانست برگردد و در اولین فرصت برگشته، او پشیمان بود. اما علیه دولت ایران هم کاری نکرده با حزب پ کا کا بوده است. من از مسئولان می خواهم زینب را عفو و آزاد کنند. ما آدم های فقیر و بیچاره ای هستیم. بگذارید این دختر به زندگی برگردد. اعدامش کنید چی دستتان می آید؟ خارجی ها باز علیه دولت ایران، تبلیغات میکنند اما اگر او را عفو و آزاد کنید باور کنید خیلی از کسانی که رفته اند، وقتی بفهمند زینب آزاد شده، به آغوش خانواده هایشان باز میگردند.

مادر شهید سید علی موسوی:

در مورد ظهر عاشورا از من هیچ نپرسید

مسیح علی نژاد



چرس:

" من هیچ فرقی با مادرهای دیگری که عزیزان شان را از دست داده اند، ندارم. برای همین اگرچه خیلی حرف ها در دلم مانده است اما خودمان خواسته ایم بعد از شهادت علی، سکوت کنیم. دلم نمی خواهد حوادث ظهر عاشورا و نحوه به شهادت رسیدن پسر من را بازگو کنم. همه رنجی که بعد از به شهادت رسیدن علی کشیده ایم را به خدا واگذار کرده ایم و می دانم حق پیروز خواهد شد."

این جمله های کوتاه و بریده بریده «خدیجه موسوی خامنه»، مادر شهید علی موسوی است که حتی نسبت خانوادگی او با میرحسین موسوی نیز موجب نشد تا او در جایگاهی ویژه به عنوان خواهر یکی از سران جنبش سبز، با رسانه ها مصاحبه کند و از رنج خانواده خود بگوید.

خواهر زاده ۴۲ ساله مهندس موسوی ظهر روز عاشورای سال گذشته در میدان انقلاب از ناحیه قلب هدف گلوله قرار گرفت و بعد از انتقال به بیمارستان ابن سینا واقع در فلکه دوم صادقیه به شهادت رسید.

مردم سبز و سوگوار تهران با تجمع در برابر بیمارستان ابن سینا که خواهر زاده مهندس موسوی به آنجا منتقل شده بود، شعار "میرحسین میرحسین تسلیت تسلیت" سرمی دادند اما دقایقی بعد گزارشی رسید که حکایت می کرد؛ نیروهای لباس شخصی و یگان ویژه با حمله به مردم آنها را پراکنده کرده و نیروهای امنیتی و نظامی نیز نگران از برگزاری تشییع گسترده پیکر شهید "علی موسوی" پیکر او را از بیمارستان به جای نامعلومی منتقل کرده بودند.

زینب دست ما است و می توانی بیایی و او را ببینی. رفته ملاقات و زینب را دیدم. از او پرسیدم کجا بودی؟ گفت عراق بود. پرسیدم چرا تو را گرفتند و خواهرت کجاست؟ گفت: از خواهرم هیچ خبری ندارم. من عراق بودم و داشتم بر می گشتم خانه که در مینی بوس مرا چون کارت شناسایی نداشتم بازداشت کردند. بعد از زینب پرسیدم وقتی تو را گرفتند چیزی هم داشتی؟ چی از تو گرفتند؟ گفت: هیچی نداشتم و کاری هم نکرده بودم. از او پرسیدم چرا تو را نگه داشته اند؟ گفت می گویند با پ کا کا همکاری کرده ای.

شما قبلاً گفته بودید وکیل در ارومیه برای زینب گرفته اید. اکنون دکتر شریف دنبال امضای وکالت نامه از زینب است. وکیل سابق زینب چی شد؟

هیچ کاری نکرد. به زینب اعدام دادند. بعد وکیل زنگ زد گفت نمی توانم کاری بکنم. پرسیدم چرا؟ گفت به من اختیار نمی دهند و اجازه نمی دهند کاری بکنم و از من خواسته اند از پرونده کنار بکنم. من هم کنار می کشم. گفتم از ما 12 میلیون پول خواسته بودی و 5 میلیون هم به شما داده ام. گفت پول را پس میدهند. اما یک میلیون را پس نداد و گفت خرج کرده است. هیچ کاری برای زینب نکرد و یک میلیون از پول را هم نداد. در حالیکه من میش هابم را فروختم، از فامیل قرض کردم تا این پول را جور کردم.

اکنون چگونه می خواهید وضعیت دخترتان را پی گیری کنید؟

یک ماه پیش زینب زنگ زد و گفت با دکتر شریف به عنوان وکیل صحبت کنید. من هم رفته تهران، همان موقع که زینب را ملاقات کردیم رفتم سراغ دکتر شریف و از او خواستم وکالت زینب را قبول کند. خیلی آدم خوبی است. در تهران که رسیدم ساعت 6 صبح بود؛ جایی نداشتم بروم آدرس خانه اش را داد و رفتم گفت پرونده را پی گیری میکند. بعد از زینب شماره پرونده را گرفتم و به دکتر شریف دادم. از وکیل که در ارومیه بود هم شماره داننامه را گرفتم اما گفت نمیدانند پرونده در کدام شعبه بوده است. دکتر شریف الان یک ماه است پی گیری میکند. دیروز هم با او صحبت کردم اما گفت هنوز پرونده را پیدا نکرده ام و پی گیر هستم. مشخص نیست پرونده در کدام شعبه است.

آقای جلالیان یک دخترتان در زندان و در خطر اعدام است و از دختر دیگرتان هم بی خبر هستید. آیا حرفی دارید که بخواهید منتشر شود و به گوش مسئولان برسد؟

به خدا نگران هستیم. شب و روز نداریم. آخر زینب چکار کرده که او را اعدام کنند؟ قاتل است؟ اسلحه داشته؟ اسلحه کشیده؟ جنگ کرده؟ به خدا کاری نکرده که به او اعدام داده اند. وقتی او را گرفتند دست خالی بوده؛ توی مینی بوس او را گرفته اند. او را برده بودند عراق. پشیمان که شده بود فرار کرده بود. میخواست برگردد به خانه و زندگی اش را بکند. الان ده سال است که این دو دختر رفتند و جز ناراحتی و بدبختی چیزی برای ما نبوده. مادر زینب به شدت مریض است. 70 سال دارد من هم 61 سال دارم. پیر شده ایم دیگر، تنها مانده ایم. هیچ کس نیست به دامن برسد. من فقط می خواهم زینب را نکشند، بگذارند زنده بماند. بیاید خانه پیش من و مادرش و...

برادر زینب جلالیان: خواهرم نگران ماست

اسماعیل جلالیان، برادر زینب نیز به "روز" می گوید آزادی خواهرش، برای وجهه جمهوری اسلامی در جهان بهتر است. او همچنین خبر میدهد که از زینب خواسته بودند اعتراف تلویزیونی بکنند اما زینب برای حفظ جان خانواده اش، تن به این مصاحبه نداده است.

آقای جلالیان، خبری از اعدام قریب الوقوع زینب که در برخی سایت ها منتشر شده است. آیا از سوی دادگاه یا اجرای احکام به شما اطلاعی در باره احتمال اعدام زینب داده اند؟

نه هیچ خبری نداده اند؛ ما هم پی گیر هستیم ولی تاکنون که خبری نیست.

دکتر شریف به من گفتند به ایشان گفته شده زینب سر موضع است. شما خبری از این قضیه دارید؟

من دو ماه پیش با زینب ملاقات کردم اما دفعه آخر که پدر و مادرم برای ملاقات رفتند نتوانستم بروم. در همان ملاقات زینب گفت از او خواسته اند در تلویزیون صحبت کند اما او به خاطر ما ترسیده و اینکار را نکرده است.

چرا به خاطر شما ترسیده؟ دلیل خاصی وجود دارد؟ آیا حرفی به شما زد؟ میگفت اگر من در تلویزیون صحبت کنم شماها را می کشند. ما هم گفتیم تو

این همه مادران که دارند می سوزند و فریاد می زنند، مگر صدایشان را کسی شنید؟

می دایم تمایلی ندارید تا ناگفته های مربوط به شهادت فرزندتان را بازگو کنید اما به عنوان یک مادر سخن آخر تان چیست با کسانی که خودشان می دانند با شما و خانواده های دیگر در یک سال گذشته چه کرده اند؟ اگر بخواهم حرف بزیم، یک سینه حرف ناگفته دارم اما...

سلطانیسم فرهنگی: از انقلاب فرهنگی تا

شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی (۱)

اکبر گنجی



رعب افکنی به دل ها

- ۱ طرح مسأله

مسئولیت های علی خامنه ای در روزهای پس از پیروزی انقلاب (معاونت وزارت دفاع، سرپرستی سپاه انقلاب اسلامی، نماینده ی آیت الله خمینی در شورای عالی دفاع) نشان می دهند که او از ابتدا به فعالیت های نظامی علاقه مند بوده است. پس از تعیین آقای خامنه ای به عنوان رهبر، او در اولین دیدار اعضای هیأت دولت مهندس موسوی با وی، "نظریه رعب" خود را با آنها در میان می گذارد. بر اساس تلقی خامنه ای از قرآن و تاریخ اسلام، یک اقلیت فداکار با ارعاب و ترور توانست اکثریت خاموش را دور خود گرد آورد و بر آنها حکومت کند. علی خامنه ای به اعضای کابینه ی مهندس موسوی گفت: "حکومت باید متکی بر یک جمع فداکار باشد. اکثریت مردم در حکومت خاموشند. یک جمع فداکار می تواند از طریق ایجاد رعب حکومت را پایدار نگاه دارد." او مدعی خود را به آیه سقلی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشروا بالله مالم ینزل به سلطانا (آل عمران، ۱۵۱) متکی می کرد. قرآن از ایجاد رعب در دل کافران سخن می گوید، اما علی خامنه ای به دنبال آن بود که از طریق ایجاد رعب در دل مسلمان های شیعه، قدرت خود را بسط دهد. خامنه ای گفتمانی حول مفهوم "دشمن" بر ساخت. مطابق این گفتمان دشمن همه جا حاضر، و در حال توطئه علیه اسلام و ایران و ولایت فقیه است. به عنوان نمونه، خامنه ای در آذر ماه سال ۱۳۷۰، در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به آنها می گوید:

"این مسأله ی تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده ایم، واقعیت روشنی است؛ با انکار آن، ما نمی توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد؛ وجود دارد. اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است. تو خوابت برده؛ سعی کن خودت را بیدار کنی. ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است؛ کمالین که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است... ما نیابستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه های جمعی ما، در کتاب هایی که می نویسند، در ترجمه هایی که می کنند، در شعرهایی که می سرایند، در برنامه های فرهنگی علی الظاهر بی ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می شنوید، همه جا يك آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناك علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد. این، آن چیزی نیست که مثلاً از صد سال قبل بوده است. بلکه، از صد سال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود؛ اما وقتی که انسان با يك دشمن خواب آلوده روبه روست، آرایش نظامی يك نوع است؛ وقتی با يك دشمن بیدار روبه روست، آرایش نظامی نوع دیگر می شود... دشمن دنیای غرب [یعنی اسلام]، امروز بیدار است؛ مثل قهرمانی در میدان است... امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما، آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم؛ اگر شناختیم و خوابیدیم، از بین رفته ایم!"

[۱]

یکی از بستگان شهید علی موسوی به خبرنگار جرس گفته است: سال گذشته، خانواده شهید موسوی برای تحویل گرفتن جسد بی جان فرزند خود به ستوه آمده بودند. تا آنجا که پدر شهید موسوی با اندوه خطاب به برخی از نیروهای امنیتی می گفت از خبر جسم بی جان پسر هم گذشتم. ضجه های مادر و پی گیری های مداوم آنها موجب شد تا در نهایت پیکر این شهید را به خانواده تحویل دهند.

گفته می شود در مراسم امنیتی که برای برگزار کردن مراسم تشییع شهید موسوی برگزار شده بود، حتی اجازه دیدن صورت این شهید را به برخی از اقوام و بستگان نمی دادند و هنگام مراسم خاک سپاری هم با محدودیت ها و مراقبت های ویژه، اجازه ندادند نزدیکان شهید موسوی وداعی آرام با عزیز از دست رفته خود داشته باشند.

بارها برای مصاحبه با خانواده شهید موسوی تلاش کردیم اما هر بار تأکید می کردند که هیچ فرقی میان آنها با خانواده شهدایی که نام آنها به اندازه نام شهید موسوی شناخته شده نیست، وجود ندارد و ترجیح می دهند سکوت کنند. مادر شهید علی موسوی که صدایش همانند همه مادران داغ دیده دیگر پر از بغض است، می گوید در مورد ظهر عاشورا از من هیچ نپرسید. به او قول می دهم چیزی در مورد روز عاشورا، نحوه به شهادت رسیدن فرزندش و حوادث پس از آن نپرسم و ننویسم و این آغازی شد برای یک گفتگوی تلفنی کوتاه که در پی می آید:

خانم موسوی، شش ماه نبودن شهید علی موسوی بر شما، پدر علی و خانواده ایشان چگونه گذشت؟

چه بگویم، سخت گذشت، مثل همه خانواده های داغ دیده دیگر به ما هم سخت گذشت. علی دوست و تکیه گاه خانواده اش بود، با پدرش کار می کرد. با رفتن او فشار زیادی به پدرش وارد شد. هیچ کس برای یک بچه هفت ساله پدر نمی شود. تنهایی و دردی که خانواده علی تحمل کرده اند را هیچ کسی جز خدا نمی داند.

شما و خصوصاً همسر، پسر و دختر شهید علی موسوی بعد از شش ماه، چگونه با این ماجرا کنار آمده اید؟

همه فقط به خاطر خدا صبوری می کنیم. بچه های علی فوق العاده به پدرشان وابسته بوده اند، به همسرشان هم سخت می گذرد اما چاره ای جز توکل به خدا نیست. ۲۰ سالگی که ازدواج کرده بود ما معمولاً هر روز صبح ها کنار هم بودیم و با هم سر یک سفره می نشستیم اما ناگهان از روز عاشورا همه چیز عوض شد. ابراهیم پسر دیگرم وقتی شهید شد، هیجده سال داشت و علی چهل و دو سال، دو برابر برادرش من با او زندگی کردم و حالا غم سنگینی بعد از رفتن او در دل همه ماست.

بیشتر دلتنگ کدام خصوصیت اخلاقی سید علی می شوید؟

علی تک بود، نه برای من و فامیل، برای کسانی که در شهرستان با او کار هم می کرده اند، علی آنقدر عزیز بود که هر کسی خبر شهادت او را شنید، گریه کرد و ناراحت شد. بچه فوق العاده با محبتی بود، آقای مهندس موسوی هم علی را خیلی دوست داشت. اگر به او می گفتند سرت را باید بدهی، دریغ نمی کرد. نه برای دایی اش اینطور بود بلکه برای همه مردم از جان مایه می گذاشت. از شانزده سالگی در خانه نبود و شب های عملیات همیشه با مردهای دیگر خانه به جبهه می رفت. گاهی وقت ها که پدرشان هم می رفت جبهه، من که دختری نداشتم تنها در خانه می ماندم تا علی به همراه برادر و پدرش برای دفاع از کشور مبارزه کند. علی مردم را دوست داشت و فکر نمی کنم میان دوستان و همکاران علی کسی از او رنجیده باشد.

فکر می کنید چرا او از میان بستگان مهندس موسوی مورد هدف قرار گرفت؟

کسانی که او را انتخاب کردند، خودشان می دانند چه کردند، آنها خوب می دانستند دارند چه کار می کنند و ما هم واگذار کرده ایم به خدا. می دانیم خدا خودش جای حق نشسته است و کسی که بچه های ما را نشانه رفته را رسوا خواهد کرد. اینطوری باقی نمی ماند و حق همیشه پیروز می شود.

آیا هیچ وقتی پیش آمده است که از آقای موسوی به خاطر ایستادگی و اعتراض او در برابر تقلب انتخاباتی و اتفاقات پس از آن، دلگیر شوید؟

هرگز. آقای موسوی خوب می داند که خانواده ما از شهادت نمی ترسد، این دفعه اول نیست، پسر دیگر من هم برای دفاع از کشور، در جبهه شهید شده است، علی هم اگر چه عاشق دایی اش بود اما جانش را برای مردم داد. آقای موسوی هم از حق دفاع کرد، بی عدالتی را تحمل نکرد، اسلام هم نگفته که ما باید ظلم پذیر باشیم. هر کس دیگری جای موسوی از حق دفاع می کرد علی از او حمایت می کرد.

آیا برای شناسایی کسانی که به فرزند شما شلیک کرده اند، شکایت و پیگیری قضایی هم کرده اید؟

دانشجوها، به خصوص دبیرستان را شما باید شروع کنید به کنترل کردن. برید اینجاها... اگر آن پیش نویس اولیه قانون اساسی تصویب شده بود، اصلاً انقلاب از بین رفته بود. ما توی این قانون آمدم فرمانده کل قوا را قرار دادیم رهبر. اگر او بیاید کسی را نماینده ی خودش بکند، این اصیل نیست. هر وقت خواست می تواند ازش بگیرد. اختیارات کامل را هم دادیم به مجلس... مجلس که بیاد این مسئله ی فرماندهی کل قوای رئیس جمهور تمام است... فردا مجلس که بیاد، مقابل رئیس جمهور خواهد ایستاد... بعد از 14 خرداد مطلقاً نه امتحانی خواهد شد نه دانشگاهی باز می شود. دانشگاه تعطیل می شود... یک هجوم خیلی شدیدتری... خیلی شدیدتر آغاز می شود که بنی صدر را به کلی فلج می کند... تصمیمی گرفته ایم که اخیراً می خواهد پیاده شود. این چیزی است که اگر خواهد به دانشجویی خبر داده شود و زمزمه شود، فوری حریف می فهمد و آن که باید بزند رویش، بگدازد یعنی باید بگدازد و مرتبه اعلام شود و بعد دانشجویها و اینها رویش شروع کنند به تبلیغات کردن و سروصدا راه انداختن. گاهی اوقات عکسش است؛ بالا زمینه ندارد و باید از پایین شروع کرد." [1]

این سخنان در سال 1359 انتشار یافت و گروه های مخالف را به باور رساند که طرحی از سوی سران حزب جمهوری اسلامی برای تعطیل کردن دانشگاه ها وجود دارد. پس از انتشار نوار او، آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری، اعلام کرد: "این مطلب ربطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد." حزب جمهوری اسلامی هم با صدور بیانیه ای تأکید کرد، "مطالبی که آقای آیت گفتند، نظر شخصی ایشان بود و به هیچ وجه به حزب جمهوری اسلامی ارتباط ندارد." حسن آیت هم گفت: "این ننگ است در نظامی که قانون اساسی آن، تقویت عقاید را منع کرده است، در یک جلسه خصوصی دوستانه، یک نفر جاسوس بفرستند که دامگستری و پرونده سازی کند." رهبران حزب جمهوری اسلامی که سخنان آیت برایشان در درس ایجاد کرده بود، کوشش کردند تا به طور خصوصی مسأله را حل کنند. به گفته ی هاشمی رفسنجانی:

"جلسه ای در تاریخ 3 تیر 1359 در منزل دکتر محمدجواد باهنر و پس از جلسه رسمی شورای انقلاب با حضور آقایان بنی صدر، بهشتی، خامنه ای، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، بازرگان، سبحانی، باهنر، من و جمعی دیگر از اعضای شورا تشکیل شد و تقریباً همه حرف های گفتنی از سوی طرفین زده شد و در نهایت هم مشخص شد که... گاهی به وسیله ی دشمنان کینه توز و گاهی هم به وسیله ی دوستان ناآگاه، اختلاف دیدگاهها... جنگ قدرت وانمود می شود و مسائلی را ایجاد می کند. در خصوص جریان اخیر نیز به اتفاق اعلام شد که این مسأله مربوط به دیدگاه های شخصی آقای آیت است و هیچ ارتباطی به حزب و یا دوستان ما در شورای انقلاب ندارد."

انقلاب فرهنگی به گونه ای اتفاق افتاد، که آیت در جلسه ی خصوصی گفته بود. دانشجویان و اساتید دانشگاه علم و صنعت و تربیت معلم، پیشکام آن ماجرا بودند. در زمان تصویب اعتبار نامه ی حسن آیت در مجلس، احمد سلامتیان، رئیس دفتر هماهنگی رئیس جمهور - یعنی بنی صدر - در مقام رد صلاحیت آیت، نوار خصوصی وی را به عنوان کودتا علیه رئیس جمهور مطرح کرد. آیت در جلسه ی تصویب اعتبار نامه اش در مقام پاسخ گویی بر آمد و گفت:

"نوشته اند این که الان استادهای غیراسلامی باید تصفیه شوند و این زمزمه ای است که باید از پایین سروصدای آن بلند شود، پس مسأله انقلاب فرهنگی است، بله من گفته ام و می گویم که استادهای غیراسلامی باید از دانشگاه بیرون انداخته شوند و اگر این توطئه است، حاضر ام اعدام هم به خاطر آن بشوم." حسن آیت در 14 مرداد 1360 ترور و کشته شد [6]. عبدالکریم سروش هم اخیراً از این روایت دفاع کرده و انقلاب فرهنگی را محصول حزب جمهوری اسلامی به شمار آورده است. می گوید:

"این برنامه، یعنی پروژه ی انقلاب فرهنگی در حزب جمهوری اسلامی برنامه ریزی شد و شخص آقای آیت از کسانی بود که پشت آن بود. در نوارهایی که از او به دست آمد و منتشر شد، گفته بود که ما برنامه هایی در دانشگاه ها خواهیم داشت که پدر آقای بنی صدر هم نمی تواند جلو آن را بگیرد. این برنامه اجرا شد، بدون آنکه ما مطلع باشیم. هر چه که بود، دانشگاه ها بسته شد... کسانی که دانشگاه ها را بسته بودند، می خواستند دانشگاه ها تا ۲۰ سال بسته بماند تا تمام اصلاحات لازم و تطهیرهای لازم صورت بگیرد و آنگاه بازگشایی شود" [7]. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان دهنده ی آن است که انقلاب فرهنگی را نمی توان صرفاً به برنامه ریزی حزب جمهوری اسلامی تحویل کرد.

با آغاز سال جدید، پروژه ی انقلاب فرهنگی کلید خورد. آقای خمینی در بند 11 پیام نوروز 1359 خواستار انقلابی اساسی در دانشگاهها شد: "باید انقلابی اساسی در دانشگاههای سراسر کشور به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غربند تصفیه گردند... باید از بد آموزی های رژیم سابق در دانشگاههای سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد زیرا تمام بدبختی جامعه

این نگاه و باور، برآمده از ذهنی است که همه ی جهان را دشمن به شمار می آورد، دشمنی که به دنبال نابودی اسلام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. هر برنامه ی فرهنگی که در هر نقطه ای از جهان برگزار می گردد، آرایش نظامی خطرناک علیه انقلاب ایران است. انقلاب فرهنگی را هم در خطر تهاجم غربیان قلمداد می کند. نگاهی به مواضع علی خامنه ای در دوران پیش از رهبری، و دوران پس از رهبری، نگرش او به قلمرو فرهنگ را به خوبی بر ملا می سازد. این نگرش پیامدهای عملی بسیاری برای ایران و مردم اش داشته است، که به آنها در متن اشاره خواهد شد. نگاهی که مسائل قلمرو فرهنگ را با زندان و ترور حل و فصل می کند. در این مقاله کوشش خواهد شد تا نقاب از رخ "سلطانیسم فرهنگی" بر کشیده شود و مواردی از شخصی کردن قلمرو فرهنگ برملا شود [2].

2- انقلاب فرهنگی

یکی از مهم ترین وقایع انقلاب ایران، تراژدی انقلاب فرهنگی است. ابتدا اشاره ای گذار به تاریخ این رویداد خواهیم داشت، سپس به نظرات علی خامنه ای در آن دوران اشاره خواهیم کرد.

2-1- تاریخچه ی انقلاب فرهنگی ایران: طی ماه های اول پیروزی انقلاب، دانشگاه از محل علم و دانش، به مرکز گروه های سیاسی معتقد به مثنی مسلحانه و رادیکال تبدیل شد. هیچ کس به دنبال علم و حقیقت نبود. علم و دانشگاه اموری طبقاتی و بورژوازی محسوب می شد که اگر در خدمت پرولتاریا قرار نمی گرفت، فاقد ارزش بود. دانشگاه هم زمین جنگ و مبارزه بر سر قدرت بود. همه ی گروه ها به دنبال تسخیر دولت یا مشارکت در قدرت بودند. حداقل کاری که در آن دوران تمام گروه ها (مسلمان و غیر مسلمان) در دانشگاه ها انجام می دادند، تبلیغ ایدئولوژی (آگاهی کاذب در معنای مارکسی) بود. "کلاس های درس" به "اتاق های جنگ" تبدیل شد. آموزه لنینی- در کتاب دولت و انقلاب -، تسخیر قهرآمیز دولت از راه انقلاب را فرمان می داد. یکی از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق وضعیت آن دوره را اینگونه توضیح داده است:

"روحانیون ستاد های رهبری خود را در مساجد متمرکز کردند. با تلاش و ابتکار مهدی فتاوری و بخش دانشجویی سازمان [چریکهای فدایی خلق]، ساختمان دانشکده ی فنی تهران اشغال و به ستاد فعالیت های سازمان تبدیل شد. عده ی بسیار زیادی از هواداران و مبارزان چپ در آنجا جمع شدند... تمام درهای ورودی دانشگاه تهران توسط انقلابیون مسلح کنترل می شد. به یکی از آن ورودی ها که توسط مجاهدین خلق نگهبانی می شد نزدیک شدم... در ستاد سازمان دائماً رفت و آمد جریان داشت. شعبه های مختلفی تشکیل شد" [3]. دانشکده علوم محل ستاد سازمان مجاهدین خلق ایران بود. سازمان های سیاسی، دانشکده ها، اطباء و دیوار راهروها و راه پله ها را میان خود تقسیم کردند. دیوارها پر از اعلامیه و پوستر بود. منازعه بر سر تصرف دولت بود. اما فقیهان نمی توانستند دولت را به گروه های چپ بسپارند یا آنها را در قدرت سهیم نمایند. آنها قدرت را منحصراً برای خود می خواستند. هیچ دولتی اجازه نخواهد داد دانشگاه ها تحت سیطره ی گروه های مسلح مخالفش قرار داشته باشد [4]. مذاکرات شورای انقلاب در 14 و 15 و 18 خرداد 1358 نشان می دهد

که سران حزب جمهوری اسلامی، طیف نهضت آزادی، بنی صدر، مهندس سبحانی و دیگران از وضعیت دانشگاه ها به شدت ناراضی بودند و چاره ای جز "پیشگیری" یا "برخورد" در مقابل خود نمی دیدند. مهندس سبحانی معتقد به پیشگیری بود. مهندس معین فر برخوردار را مسلم و تعطیلی دانشگاه ها را حتمی تلقی می کرد. هاشمی رفسنجانی می گوید از طریق حضور "تعداد زیادی بچه مسلمان در تهران" می توان جلوی "شلوغی" دانشگاه را گرفت. در نهایت هاشمی رفسنجانی می گوید: "از خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است". سید علی خامنه ای در پاسخ بنی صدر می گوید: "به بنی صدر می گویم مسأله را در جریان هایی که منحرف می شود نکشید. عمامه و چکمه نیست. آزادی دادن مطرح نیست. بر اثر ساده اندیشی مجذوب شعارهایی شده که مملکت را دست مفسده جویان می دهد." مهندس میر حسین موسوی تنها کسی بود که در آن جلسات از ضرورت "انقلاب فرهنگی" از طریق حضور توده ها در دانشگاه ها سخن گفت [5].

بر اساس یکی از روایت های سیاسی تبیین انقلاب فرهنگی، بخش راست حزب جمهوری اسلامی از بالا پروژه ی انقلاب فرهنگی را طراحی کرد و آن را به دانشجویان سپرد تا عملی کنند. هدف اصلی آنان تعطیل کردن دانشگاه ها، خارج ساختن دانشجویان از صحنه، و سرنگونی بنی صدر بود. این مدعا مستند به نوازی است که در همان دوران از حسن آیت منتشر شد. او در بخشی از سخنانش گفته بود:

یک- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی و دست زدن به یک انقلاب وسیع و عمیق که بر مبنای اصالت ها و ارزش ها و حقایق انقلاب اسلامی استوار باشد. از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران است... دو- شورای انقلاب معتقد است که تأخیر در این امر مهم ناشی از نابسامانی ها و درگیری های گوناگون بوده است و به همین دلیل نیز با تشنج در محیط دانشگاه مخالف است... سه- تصمیم شورا در مورد برچیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه های مختلف، شامل کلیه ی مراکز، دفاتر ها و اتاق هایی است که به نحوی از انحا به گروه ها مربوط می شود. بنابر این کتابخانه ها، دفترهای هنری و ورزشی، و نظایر اینها را در بر می گیرد. چهار- اما این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد و سازنده ی فکری در چارچوب قانون اساسی نیست؛ ولی وجود این دفاتر که در هیچ جا و در هیچ انقلابی، به این کیفیت، سابقه ندارد عملاً موجب درگیری و نابسامانی و آسیب دیدن جو آزاد و سازنده ی بر خورد آرا و افکار گردیده است؛ و در نظر مردم نیز استقرار این مراکز، که در جاهای دیگر بی سابقه است، و اصرار بر حفظ آنها، قابل توجیه نیست. مردم وجود چنین مراکزی را در محیط دانشگاه به عنوان مراکز فشار و توطئه تلقی می کنند... پنج- برچیدن این مراکز در دو روز آینده، با حضور دانشجویان در دانشکده ها منافات دارد. بنابر این دانشجویان با شورای انقلاب همکاری خواهند نمود و از این ساعت دانشگاه ها را تخلیه می کنند تا کار برچیدن این مراکز به آسانی صورت گیرد. شش- هر یک از گروه ها برای جمع آوری وسایلی که در دفاتر موجود است و تخلیه ی این دفاتر، پنج نفر را به سرپرست دانشکده معرفی می کند. وسایل با حضور مسئولان اداری دانشکده ها در محلی مضبوط می گردد تا بعداً آن چه متعلق به دانشجویان است، از دانشگاه خارج شود و آن چه به دانشگاه تعلق دارد، به سرپرست دانشگاه یا نماینده ی او سپرده شود. هفت- به کمیته ی مرکزی انقلاب اسلامی دستور داده شده است که حفظ امنیت دانشگاه ها و نمایندگان گروه ها را، چه در جریان تخلیه و جا به جایی وسایل و چه بعد از آن، به عهده بگیرد. هشت- از همه ی مردم خواسته می شود که... از تجمع در حول و حوش دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی خود داری کنند" [9].

در اول اردیبهشت 1359 دانشجویان عضو انجمن های اسلامی در حسینیه ارشاد گرد آمدند و از آنجا به سوی بیت آیت الله خمینی دست به راهپیمایی زده و شعار می دادند: "فرهنگ استعماری نابود باید گردد، دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد - وای اگر خمینی حکم جهاد دهد". آیت الله خمینی در سخنرانی برای آنها، از خواست شان حمایت به عمل آورد و گفت: "دانشگاه های ما دانشگاه های وابسته است. دانشگاه های ما دانشگاه های استعماری است. دانشگاه های ما اشخاصی را که تربیت می کند اشخاص غرب زده هستند. بسیاری از معلمین غرب زده هستند و جوانان ما را غرب زده بار می آورند... دانشگاه های ما اخلاق اسلامی ندارند. دانشگاه ما تربیت اسلامی ندارد... این جوانهایی که بواسطه ساده لوحی خودشان تربیت های باطل بعضی از معلمین را قبول کردند و حالا که ما می خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود و وابسته به احزاب و کمونیست نباشد، وابسته به مارکسیست نباشد، اگر چنانچه، بخواهیم اینطور عمل کنیم جبهه بندی می کنند. همین دلیل بر این است که ما دانشگاه اسلامی و دانشگاهی که تربیت کرده باشد جوانهای ما را نداشتیم و نداریم... باید دانشگاه اسلامی بشود. [10]"

با این که آیت الله خمینی از "تغییر بنیادی"، "عدم وابستگی به غرب و کمونیسم" و ایجاد "دانشگاه اسلامی" سخن می گوید، اما هنوز هیچ حرفی از تعطیل کردن دانشگاه ها در سخنان او دیده نمی شود. روز بعد از این سخنان (یعنی دوم اردیبهشت 59) حمله به دانشگاه ها آغاز شد [11]. [دانشگاه علم و صنعت و تربیت معلم، پیشگامان بستن دانشگاه ها بودند. دانشگاه علم و صنعت در این روز تحت کنترل دانشجویان عضو انجمن اسلامی قرار گرفت و آنان ساختمان 15 خرداد (محل استقرار مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق) را محاصره و از رفت و آمد به آن جلوگیری به عمل آوردند. ابراهیم سرافیلیان، رئیس دانشگاه علم و صنعت در آن دوران، به نقش افرادی چون خود و دانشجویانی چون محمود احمدی نژاد در این ماجرا اشاره کرده و گفته است:

"ما بیشتر در فعالیت های دانشگاهی حضور داشتیم و دانشگاهیان را بسیج می کردیم. در خود دانشگاه علم و صنعت يك روز دیدیم که بچه های مجاهدین قصد دارند روز بعد، دانشگاه را اشغال کنند. ما به یکی از دانشجویان گفتیم که بچه ها را جمع کند تا فردا مراقب ساختمان های دانشگاه باشند. روز بعد مجاهدین آمدند و سردر دانشگاه را گرفتند. ما هم سریع يك وانتبار گرفتیم و رفتیم میدان امام حسین با بلندگو فریاد زدیم که در دانشگاه، پرچم سرخ بالا برده اند و پرچم اسلام را پایین آورده اند. مردم هم ریختند سمت دانشگاه و آنها فرار کردند. اما شب

"ایران در طول سلطنت این پدر و پسر از این بدآموزی ها بوجود آمده است. اگر ما تربیتی اصولی در دانشگاهها داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی ای نداشتیم که در بحرانی ترین اوضاع ایران در نزاع و چند دستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنچه بر مردم می گذرد چنان آسان گذرند که گویی در ایران نیستند... دانشجویان عزیز! راه روشنفکران دانشگاهی غیر متعهد را نروند و از مردم خود را جدا نسازند." این سخنان نشان دهنده ی آن است که آیت الله خمینی، حداقل، به دنبال پاکسازی و تصفیه ی دانشگاه ها از استاید مارکسیست و لیبرال بود.

پاورقی ها :

- 1- سخنرانی در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، 20/ 1370/ 9/
- 2- پیش از این دو مقاله ی مبسوط درباره ی سلطانیسم انتشار داده ایم:
- ساختار سلطانی جمهوری اسلامی ایران، بهمن 1386. تجدید چاپ در شماره ی نوامبر- دسامبر 2008 مجله ی فارن افرز.
- فرابند بسط و تحکیم سلطانیسم در ایران، آبان و آذر 1388، رادیو زمانه.
- 3- تقی حمیدیان، سفر بر بال های آرزو، چاپ آرش، سوند، استکهلم، سپتامبر 2004، ص 214.
- 4- مقاله ی "نادموکراتهای لنینیست"، مبارزه ی قهرآمیز برای تسخیر دولت را گزارش کرده ام.
- 5- مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، انتشارات همشهری، بهار 1376، ص 344-348.
- 6- پس از ترور حسن آیت، هاشمی رفسنجانی در وصف او گفت:
- "ولایت فقیه، فرماندهی کل قوا، حکومت خالص اسلامی و گنجاندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی، رسوا کردن ملی گرایی در مقابل اسلام و شکستن بت بنی صدر، از جمله اقدامات شهید آیت است" (رضا گلپور چمرکوهی، شنود اشباح، مروری بر کارنامه ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نشر کلیدر، ص 135).
- 7- رجوع شود به برنامه ی به عبارتی دیگر تلویزیون فارسی بی. بی. سی

سلطانیسم فرهنگی - ۲

اکبر گنجی

تصفیه و اسلامی کردن ضمن باز بودن دانشگاه ها در روز جمعه 29 فروردین 59 اعضای شورای انقلاب و ابوالحسن بنی صدر به دیدار آیت الله خمینی رفتند و در خصوص وضعیت دانشگاه ها با وی گفت و گویی طولانی داشتند. خطیب نماز جمعه ی آن روز بیست و نهم فروردین 59 نماز جمعه تهران، سید علی خامنه ای بود و سخنران پیش از خطبه ها هم کسی جز آیت الله خلخالی نبود. علی خامنه ای در بخشی از خطبه های نماز گفت:

"نظام دانشگاهی ما همان نظام دانشگاهی رژیم گذشته است... ملت ایران نمی تواند به این دانشگاه امیدوار باشد... دانشجویان مسلمان ما که اکثریت قاطعی در دانشگاه ها هستند، این فرصت را پیدا نمی کنند که اسلام را بیاموزند و بیاموزانند. حداقل توقع دولت جمهوری اسلامی از دانشگاهی که از بودجه ی بیت المال همین مسلمان ها استفاده می کند... این است که دانشگاه ها لااقل زمینه های رشد اسلامی را فراهم کند؛ نه این که با او مخالفت کند و گروه های ضد اسلامی، دانشگاه را تبدیل به پایگاه حمله به اسلام کنند. همان ضد انقلابی که تا دیروز در خدمت آریامهر بوده، امروز... ماسک چپ به صورت بزند و دانشگاه را به تشنج بکشاند. دانشگاه اسلامی تحمل این مسایل را نمی کند. پسران و دختران دانشجوی، دردمندان و خون به جوش آمده اظهار می کنند دیگر نمی توانند این وضع را تحمل نمایند. ببینند که یک استاد مخالف با اسلام، در سر کلاس درس به اسلام توهین کند. نمی خواهند ببینند که گروه های مخالف مسلح، گروه بندی خود را در داخل دانشگاه بکنند. دانشگاه را تبدیل به مرکزی کرده بودند که چند نفر قدره بند علیه جمهوری اسلامی عده ای را به ترکمن صحرا و عده ی دیگری را به کردستان بفرستند... این ها باید دانشگاه را تخلیه کنند. اگر این مراکز که مراکز فساد شده است به صاحبان اصلی آن یعنی ملت تحویل نشود، خود ملت خواهد رفت و از این مراکز پاسداری خواهد کرد و همکاران دانسته و نادانسته ی امپریالیسم آمریکا را از آن جا خواهد راند... شما حق دارید، از این که دانشگاه اسلامی نیست و پرچم داس و چکش در این مکان ها بالا می رود. مردم خون ندادند که این طور بشود" [8].

روز 31 فروردین 1359، در پایان جلسه ی فوق العاده ی شورای انقلاب، بیانیه ی زیر از سوی شورا صادر شد:

بعد دوباره آمدند، گفتند: "ما تو بچه ها گفتیم و بچه ها شک دارند که واقعاً این نظر امام هست یا نه؟" من همان جا نشسته بودم، تلفن احمد آقا را گرفتم، گفتم این مطلبی که از حضرت امام نقل شده راجع به دانشگاه ها که تعطیل نشود، این بچه ها دقیق می خواهند بدانند چه طور بوده؟ آنها هم می شنیدند، گوشی دست من بود، صدا بلند بود، [احمد آقا] گفت: "بین اینها اگر نظر امام را می خواهند، امام با تعطیل شدن دانشگاه ها مخالف هستند. اگر می خواهند کار خودشان را بکنند، بگو خوب بروید هر کاری دلتان می خواهد بکنید." اوها هم مطلب را شنیدند و مطمئن شدند که امام با تعطیل کردن دانشگاه ها مخالف است. همه ی آنها تو اتاق جلسه بودند و هنوز نرفته بودند. رفتند تو اتاق جلسه، یکی دو ساعت بعد آمدند و گفتند: ما توی جلسه مطرح کردیم از 14 تا دانشگاه که بودند همه قبول کردند دانشگاه را تعطیل نکنند به جز دانشگاه علم و صنعت و تربیت معلم. این دو تا قبول نکردند. با این که گفته شد نظر امام است که تعطیل نشود، اینها گفتند ما تعطیل می کنیم. شب بود، گفتند فردا ما می رویم تعطیل می کنیم. فردا رفتند دانشگاه تربیت معلم را تعطیل کردند، درگیری شد، تیراندازی شد، یک نفر کشته شد. در علم و صنعت هم همین ها رفتند دانشگاه را تعطیل کردند، اینها از علم و صنعت راه افتادند آمدند، دانشگاه تهران را هم اینها تعطیل کردند، یعنی علم و صنعتی ها آمدند دانشگاه تهران را تعطیل کردند. حالا این قدر سنگ امام را به سینه می زنند، می گویم بابا زمان حیات امام، حرف صریح امام را اینها قبول نداشتند و صریحاً مخالفت می کردند، حالا هی سنگ امام را به سینه بزنند!" [13].

این گفت و شنود باید در اول اردیبهشت 59 اتفاق افتاده باشد، که فردایش دانشجویان علم و صنعت، دانشگاه خودشان را تصرف و تعطیل کردند. آیت الله خمینی در پیام نوروزی اول سال 1359، فرمان به تصفیه ی دانشگاه ها از استانیاد غرب زده و شرق زده داد، و در سخنرانی اول اردیبهشت 1359 نیز، فرمان اسلامی کردن دانشگاه ها را صادر کرد. اما در عین حال بنابر روایت محسن میردامادی، با بستن دانشگاه ها مخالف بوده است به تعبیر دیگر، او خواهان اخراج گروه های سیاسی مسلح از دانشگاه ها بود. تصفیه ی دانشگاه ها و اسلامی شدن آنها را هم می خواست. اما برای رسیدن به این اهداف، نیازی به بستن دانشگاه ها نمی دید.

پاورقی ها :

- 8 روزنامه ی کیهان، سی ام فروردین 1359.
 - 9 روزنامه های اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، سی و یکم فروردین 1359
 - 10 روح الله خمینی، صحیفه نور
- هفت ماه پیش از آن، آیت الله خمینی، در گفت و گو با اوریانا فلاچی به او می گوید :
- "ما جوان های خودمان را از نزدیک شدن به غرب و تحت نفوذ قرار گرفتن بیشتر آنان ممانعت می کنیم. من علاقه ندارم که جوانان ما بروند و در غرب تحصیل کنند. جایی که از الکل و موزیک که مانع فکر کردن می شود و مواد مخدر و زنان آزاد، به فساد کشیده می شوند... فوری به آنها یک مدرک اهداء می کنید، گرچه هم بیسواد باشند."

در آن فضای ضد امپریالیستی و غرب ستیز، این نوع سخنان به راحتی بیان می شد. هیچ کس نمی پرسید پس چرا متفکران بزرگ جهان شراب می نوشند و موزیک گوش می کنند و در عین حال می توانند فکر کنند؟

- [1] اگر به اعضای انجمن های اسلامی دانشگاهها در آن زمان نگرسته شود، مشاهده خواهد شد که بسیاری از آنها از شاگردان و شیفته گان شریعتی بودند برخی از آنها، هنوز هم شریعتی را "متفکر آینده" قلمداد می کنند. علی شکوری راد که یکی از فعالین انقلاب فرهنگی بود، در این خصوص نوشته است :

"عنوان انجمن اسلامی بعد از انقلاب در دانشگاه ها بوجود آمد و بعد از انقلاب فرهنگی با تصمیمی که توسط رؤسای دفتر تحکیم وحدت گرفته شد اسامی این انجمن ها یکپارچه شد. بعد از آن هم دفتر تحکیم وحدت در یک برهه ای تصمیم گرفت تا اتحادیه انجمن های اسلامی شود. بخصوص در مورد دکتر شریعتی. در طول مدتی که ما فعالیت سیاسی می کردیم چه در انجمن اسلامی و چه در دفتر تحکیم وحدت تنها مجموعه ای که سلوک و اندیشه های دکتر شریعتی را محافظت می کرد، آن هم در سال هائی که دکتر شریعتی در جامعه مهجور بود، همین انجمن های اسلامی بود. همین انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بود که سمینارهای دکتر شریعتی را برگزار می کرد و از دکتر دفاع می کرد." علی شریعتی بت دانشجویان مسلمان آن دوره بود. شریعتی به آنها آموخته بود که علم برای علم ارزشی ندارد. علمی که در دانشگاهها تدریس می شود، علم بورژوازی است. شریعتی به دانشجویان می گفت: "امروز تمدن اروپایی، تمدن

"مجددا چپی ها وارد دانشگاه شدند و ساختمان 15 خرداد را گرفتند. آقای احمدی نژاد از دانشجویان من بوده است ولی اکنون دقیقاً او را به یاد نمی آورم ولی آقای مجتبی هاشمی ثمره که آن زمان دانشجو بود را به یاد دارم. او کمک زیادی به ما می کرد و در شورای وحدت حوزه و دانشگاه که تشکیل شد هم حضور داشت. در آن شورا من حضور داشتم و چهره هایی همچون آقای افتخار جهرمی و مرحوم ربانی املشی و پاینده و همین آقای مجتبی هاشمی ثمره هم بودند. یاد هست که ما خدمت حضرت امام رفتم و وحدت حوزه و دانشگاه را پیشنهاد کردیم که البته امام هم به یاد دارم از ما در آن جلسه پرسیدند چرا این اساتید دانشگاه ضد دین هستند؟ من گفتم که اساتید دانشگاه دو دسته اند، یک دسته آنهایی هستند که در علوم غیر انسانی تدریس می کنند و شاید غیردینی باشند اما ضد دین نیستند. اما یک گروه هم اساتید علوم انسانی هستند که در میان آنها افراد ضد دین پیدا می شود و بنابر این برای علوم انسانی باید فکری کرد. امام هم گفتند که شما پیش آقای مشکینی و منتظری بروید و موافقت من را به آنها بگویید تا اگر لازم است کمکی کنند و اسانامه ای برای خود بنویسید... ما بعد از آنکه دیدیم مجاهدین می خواهند دانشگاه را بگیرند با چند تا از دانشجویان از جمله همین آقای مجتبی هاشمی ثمره فعال شدیم تا جلوی آنها را بگیریم... دستیار من در آن شب حادثه، دو دانشجو بودند به نام هادی صابری و همین آقای هاشمی ثمره که از شب تا صبح تلفن می کردیم به دانشجویان دانشگاه های مختلف در همه شهرها تا آنها هم با ما در این حرکت به صورت سراسری همراه شوند. وقتی جلوتر رفتیم دیدیم که یک انقلاب فرهنگی لازم است. واقعا برنامه ای از پیش وجود نداشت... ما تصمیم گرفتیم دانشگاه را تعطیل کنیم. بعد اسم آن را انقلاب فرهنگی گذاشتند... وقتی من مدیر دانشگاه علم و صنعت در سال 1359] شدم، دیدم که برخی کارمندان در اتاق هایشان می نشینند و علیه جمهوری اسلامی توطئه می کنند. من هم به عنوان نیروی مازاد، حکم اخراج آنها را صادر کردم. در آن زمان مجاهدین خلق آمدند و روی خوابگاه دانشجویان تیربار گذاشتند. خدا رحمت کند مرحوم اسدالله لاجوردی را که دادستان انقلاب بود. به او تلفن زدم و گفتم یا الان نیرو می فرستی تا آنها را بیرون کنند یا اگر نرفستی من خودم بر خوردم می کنم و شما هم حق نداری اعتراض کنی که تداخل وظایف صورت گرفته است. گفت ما یک اخطار 48 ساعته به آنها می دهیم. گفتم یعنی من 48 ساعت به آنها وقت بدهم تا هر کار خواستند انجام دهند و هر چه چپ و لوچ است بیآورند و دانشگاه را جمع کنند؟ گفتم یا همین الان یا هیچ وقت. لاجوردی هم فردی را فرستاد تا با آنها برخورد کند. او نامه ای آورد تا من امضا کنم و آنها را اخراج کند. اما زورش نرسید. ما هم آمدیم و از مسجد نیرو جمع کردیم و دو تا اتوبوس هم آوردیم تا آنها را جمع کنیم. به رئیس خدمات دانشگاه دستور دادم که در را از پایین تا بالا جوش بدهد. بعد آنها به ساختمان 15 خرداد رفتند. ما رفتیم و آنها را دوباره محاصره کردیم تا این که در نهایت خودشان دیدند فایده ای ندارد و دانشگاه را ترک کردند. چون از آن طرف هم بچه مسلمان ها از بیرون دانشگاه را به محاصره در آورده بودند. اما بچه های مجاهد آمدند و از در دانشگاه تا در خانه ی ما فرش پهن کردند و به صف نشستند و تحصن کردند. یک شب که من داشتم به خانه می آمدم، آنها تیراندازی کردند و تیری به جیب کت من خورد. اما ما روی این ماجرا فضا سازی راه انداختیم و بر این مبنای خلع سلاح شان کردیم و تسلیحاتشان را روی زمین دانشگاه چیدیم تا عکس بگیرند و آنها را هو کنیم. با آنها مثل خودشان رفتار کردیم" [12].

محسن میردامادی روایت دیگری از بستن دانشگاه ها عرضه کرده است. او به نقش مهم و موثر دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در تعطیل کردن دانشگاه ها اشاره کرده و گفته است که آیت الله خمینی مخالف بستن دانشگاه ها بود، ولی محمود احمدی نژاد و همفکرانش، برخلاف نظر صریح آیت الله خمینی، دانشگاه ها را تعطیل کردند. مطابق این روایت، آیت الله خمینی و فرزندش (احمد خمینی) نه تنها هیچ نقشی در بستن دانشگاه ها نداشتند، بلکه مخالف آن هم بودند. می گوید :

"توی شورای اول تحکیم که هفت نفر از دانشجویان انتخاب شده بودند... احمدی نژاد یکی از دانشجویان بود که از علم و صنعت انتخاب شده بود. اینها بعد، به دلیل مسائل دانشگاه ها جلساتی را شروع کردند که نهایتاً منجر به انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها شد. جلساتشان را تشکیل داده بودند و چهارده تا دانشگاه بودند از تهران و استانها که بحث دانشگاه ها را می کردند. جمع بندی شان این شده بود که دانشگاه را تعطیل کنند. آن موقع ما توی سفارت آمریکا بودیم. اینها هم بعضی از جلساتشان را آنجا تشکیل می دادند. یک روز سه تای آنها آمدند پیش من که: "ما جمع بندیمان این شده که دانشگاه ها را تعطیل کنیم، می خواهیم نظر امام را بدانیم." چون حالا ما ارتباط مان با بیت زیاد بود آمدند پیش ما. من به آقای موسوی خوینی گفتم که اینها این طور می گویند، می خواهند نظر امام را پرسند. ایشان گفت باشه من می پرسم. رفت و ظاهرأ فرداش آقای موسوی خوینی آمدند و گفتند من پرسیدم امام گفتند: "من با تعطیل شدن دانشگاه ها مخالفم." ما هم رفتیم و گفتیم. رفتند باز جلسه شان را تو سفارت، رفتند جلسه و دو سه ساعت

دیگر. اسلامی کردن دانشگاه‌ها یعنی چه؟ شما اگر قرار است دانشگاه را اسلامی کنید، اول خودتان مسلمان بشوید. اقلاً دروغ را ترک کنید" [18]. همین تحلیل، موجب مقاومت او شد. کوشید تا مخالفت خود را بر ملا سازد: "این اصرار بر تعطیل آن هم از راه تصرف دانشگاه‌ها چرا؟" [19]. "انقلاب فرهنگی که تعطیلی نمی‌خواهد" [20]. "انقلاب فرهنگی محتاج ایجاد موج تعطیلی در جامعه نیست، محتاج بکار انداختن مغزهای تعطیل شده است. کجاست آن خلاقیت‌های علمی؟ کجاست آن گرایش به ابداع و تولید؟" [21]. "از حضور گرایش‌ها در دانشگاه نترسید؛ زبان زور را جمع کنید و زبان ابتکار را باز کنید." [22].

پس از بستن دانشگاه‌ها، در پانز سال 1359 و بهار 1360 هم به ادامه‌ی تعطیلی دانشگاه‌ها اعتراض کرد و گفت: "انقلاب فرهنگی که جنجال و انحلال لازم ندارد. اگر طرحی دارید بیایید. روی چشم می‌گذاریم و با هم بررسی می‌کنیم" [23]. "چه می‌شد اگر بنام انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها را به تعطیلی نمی‌کشاندیم و وضع را به این صورت غم‌انگیز در نمی‌آوردیم" [24]. "به عنوان انقلاب فرهنگی چه کار کردند؟ گفتند 10 درصد مسلمان‌اند، 10 درصد ضد اسلام، 80 درصد بی‌تفاوت و اگر دانشگاه را از 10 درصد پاک کنیم، 80 درصد بی‌تفاوت پیروی خواهند کرد و آن‌گاه در دانشگاه را باز می‌کنیم. مگر آن 80 درصد چوب خشک‌اند؟ اسلام را به این ترتیب نمی‌شود پیش برد" [25]. "این که هنوز بتوان در خیابانها کتاب سوزاند، به خوابگاهها حمله کرد و هنوز بتوان به غیر از طریق مقامات قانونی مدرسه تعطیل کرد راهی نیست که با آن بتوان در جمهوری اسلامی پیش رفت" [26]. "هیچ نوع استبدادی را بر دانشگاه نمی‌توان حاکم کرد. اگر گفتند دانشگاه جای بحث آزاد است، معنایش این است که در آنجا چوب و چماق نخواهد آمد" [27].

"دانشگاهی که تحت سیطره‌ی چماق‌های گوناگون باشد، دانشگاه نیست" [28]. اما دیگران به شکل دیگری به وضعیت دانشگاه‌ها می‌نگریستند. علی‌خامنه‌ای در همان دوران گفته بود:

"پدرکشتگان این انقلاب در دانشگاه مقابل مردم سنگر گرفته‌اند" [29]. هاشمی رفسنجانی هم گفته بود: "مدتها بود که حوصله‌ی دانشجویان وفادار جمهوری اسلامی از جنجال گروه‌ها در دانشگاه به سر رسیده بود و دانم‌ها به ما مراجعه می‌کردند که کاری بکنیم" [30].

پس از تعطیلی دانشگاهها، در تاریخ 3/1359/23 آیت الله خمینی طی حکمی محمد جواد باهنر، محمد مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سر و ش، شمس‌الاحمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری را برای تشکیل "سناد انقلاب فرهنگی" منصوب کرد. انقلاب فرهنگی برای مبارزه‌ی با غربزدگی، پاکسازی دانشگاهها از اساتید دگراندیش و انقلاب در فرهنگ بود. اما فرهنگ تنها پدیده‌ای است که در آن نمی‌توان انقلاب کرد. بدینترتیب دانشگاه‌ها به مدت سه سال تعطیل شد. تعدادی از اساتید دگراندیش و دانشجویان مخالف اخراج گردیدند و گزینش بسیار سخت‌گرایانه‌ای بر فرایند ورود به دانشگاه‌ها حاکم گشت.

بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط مسئولین وقت، بین 500 تا 700 استاد از ابتدای پیروزی انقلاب تا بازگشایی از دانشگاهها اخراج گردیدند [31]. در ابتدای انقلاب فرهنگی نزدیک 12000 نفر عضو هیات علمی کل دانشگاه‌های ایران بودند. بنا به آمار وزارت علوم 700 تن از آنها یا خود دانشگاه‌ها را ترک گفتند، و یا اخراج گردیدند. پاره‌ای از اخراج‌شدگان هم به حکم دیوان عدالت اداری بعداً به کار بازگشتند. این مساله به نحو بسیار گسترده‌تر درباره‌ی دانشجویان اعمال شد. مطابق روایت جلال‌الدین فارسی، آیت الله خمینی در نخستین دیدار اعضای سناد انقلاب فرهنگی با او، به آنها فرمان می‌دهد اعضای کلیه گروه‌ها را از دانشگاه‌ها اخراج کنند:

"وقتی جلسه [نخستین جلسه] با حضور رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و اعضای سناد تشکیل شد، امام بر همان معیار سابق تأکید کرده با نهایت صلابت فرمودند که **اعضا و هاداران تمام گروهک‌ها را نه به دانشگاه بپذیریم و نه بگذاریم ادامه‌ی تحصیل بدهند. حزب توده را هم نام بردند.**"

به گفته‌ی جلال‌الدین فارسی، تنها فردی که در آن جلسه کوشش می‌کند تا دستور آیت الله خمینی را تا حدودی تعدیل کند، احمد خمینی است که می‌گوید: "دانشجویان توده‌ای که چند ماه دیگر مانده تا دکتر بشوند، اجازه بدهید این چند ماه را تمام کرده بروند دنبال کارشان". امام با قاطعیت همیشگی فرمودند: "**همان مقدار که خوانده‌اند، نباید می‌خواندند.**" ایشان رو به بنده [احمد خمینی]، که در کنار وزیر فرهنگ و آموزش عالی نشستند، کرده، گفتند: "امام خیلی محکم‌اند". به شوخی به ایشان گفتیم: "ای کاش شما هم

ماشین و تمدن مدرنیسم-سیستم اجتماعی به هر شکل باشد- انسان نابغه و دانشمند خرید و فروش می‌کند: در کنار دانشگاه‌های بزرگ اروپا کارخانه دارها و سرمایه‌داران بزرگ ایستاده‌اند و دانشمندی را که از رشته‌های عالی علم فارغ‌التحصیل می‌شوند، به حراج می‌گذارند- این می‌گوید من اینقدر می‌دهم، دیگری می‌گوید من آنقدر می‌دهم، یکی می‌گوید راننده هم می‌دهم، آن دیگری می‌گوید که ویلا هم می‌دهم، و این نگاه می‌کند و خودش را به یکی تسلیم می‌کند و در خدمت آن قرار می‌گیرد. آن کیست؟ عالم و متفکر است؟ نه، کسی است که سرمایه‌دار" (علی شریعتی، **مجموعه‌ی آثار**، جلد 31، ص 298).

او به دنبال روشنفکر مسئول بود، ولی بر این باور بود که بهترین دانشگاه‌های دنیا هم نمی‌توانند روشنفکر مسئول بسازند: "مسئولیت روشنفکر چیزی نیست که در دانشگاه‌های بزرگ فرا گرفته شود و اگر در این مورد فرد استثنایی هم وجود دارد نه به خاطر آن است که چون در هاروارد یا سوربن تحصیل کرده روشنفکر شده، بلکه او اگر در همین جا نیز می‌بود و اگر تحصیلات عالی هم نداشت باز روشنفکر بود. یک اشتباه دیگر ممکن است پیش آید و آن این که فکر کنیم دانشجو و یا جوانی که به اروپا رفته و مکاتب اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژی‌های فلسفی را خوانده و برگشته روشنفکر است، در صورتی که این طور نیست" (علی شریعتی، **مجموعه‌ی آثار**، جلد 20، ص 261).

سلطانیسم فرهنگی - ۳

اکبر گنجی

روایت‌های سیاسی انقلاب فرهنگی

در این شرایط دانشجویان خط‌امامی تصمیم گرفتند با یک هجوم وسیع "و انجام یک سلسله عملیات، دست به اشغال و سپس تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بزنند" [14]. "با تصویب شورای انقلاب و تأیید آیت الله خمینی، قرار شد دانشگاه از 15 خرداد 1359، تعطیل شود تا به وضع آنها رسیدگی شود. در بیانیه‌ای که از سوی شورای انقلاب در این خصوص انتشار یافت، آمده بود:

"**استاد‌های عملیاتی گروه‌های گوناگون**، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاهها، دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز، از صبح شنبه تا پایان دوشنبه، برچیده نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم، یعنی رئیس‌جمهور و اعضای شورا مردم را فرا خوانند و همراه مردم در دانشگاه حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند."

بیانیه‌ی شورای انقلاب به گونه‌ای تهیه شده بود که نشان دهد در این زمینه اختلاف نظری بین اعضای شورا و رئیس‌جمهور وجود ندارد. صبح سه شنبه دوم اردیبهشت 59 بنی‌صدر به اتفاق دیگر اعضای شورای انقلاب، همراه مردم، در دانشگاه تهران حاضر شدند. بنی‌صدر برای حاضران سخنرانی کرد- سخنان او مستقیماً از رادیو پخش می‌شد. او در بخشی از سخنانش خطاب به مردم گفت: "خواهران و برادران عزیزم درود به شما ملت مسلمان که به این سرعت بسیج شدید و این اجتماع بزرگ تاریخی را تشکیل دادید. آن انقلاب بزرگ فرهنگی که قرآن به انسان وعده می‌دهد، همین است که حاکمیت مردم جای حاکمیت طاغوتیان را بگیرد. امروز روز بزرگی در تاریخ ماست که حاکمیت شما از طریق شورای انقلاب به کرسی می‌نشیند" [15].

اما درگیری‌های آغاز شده، اجازه آرامش تا 15 خرداد را نمی‌داد [16]. شدیدترین درگیری‌ها در دانشگاه‌های شیراز و مشهد پدیدار شد. روایت سیاسی بنی‌صدر از تراژدی انقلاب فرهنگی به گونه‌ی دیگری است که با روایت محسن میردامادی متفاوت است. احمد خمینی قبلاً به او گفته بود که می‌خواهند دانشگاه‌ها را تعطیل کنند:

"مدتی پیش از تعطیلی دانشگاه روزی احمد خمینی پیش من آمد و پس از صحبت‌ها، با قیافه‌ی کسی که مطلبی به ذهنش رسیده باشد پرسید چطور است دانشگاه را تعطیل کنیم؟ گفتیم مگر مریضیم دانشگاه را تعطیل کنیم؟ مگر نمی‌گفتیم شاه بجای دانشگاه زندان می‌سازد؟ مگر تبلیغات رژیم سابق این نبود که روحانیت ضد علم و ترقی است؟ گفت: آخر دانشگاه کانون تحریکات بر ضد انقلاب است. گفتیم با بستن دانشگاه کانون تحریک از بین نمی‌رود، بلکه نزد جوانها، ما بی‌اعتبار و تحریک‌کنندگان با اعتبار می‌شوند. نسل جوان را از دست می‌دهیم. گفت: پس هیچ‌ولش کنیم باشد" [17].

بنی‌صدر که انقلاب فرهنگی را کودتای علیه خود به شمار می‌آورد، از مخالفت با آن طرح در شورای انقلاب هم سخن گفته است:

"من در خوزستان بودم...عباس شیبانی تلفن کرد و اطلاع داد **شورای انقلاب تصمیم به تعطیلی دانشگاهها گرفته است** به تهران بازگشتم. با تعطیل دانشگاه‌ها مخالفت کردم و گفتم: شما برنامه‌تان زدن رئیس‌جمهور است. صریح حرف بزنید

در ساقه های نازک گندم خون ام که می دوم به جان بی قرار "علی اکبر وزیری" یار همراه رفیق حمید اشرف باتو صابری

اخبار روز:

من شاخه ای ز جنگل خلقم.

از ضربه تیر

بر پیکر سلاله من یادگار هاست.

با من نگو سخن از شکستن!

هرگز شکستگی بر ما شگفت نیست

بر ما، عجب، شکفتگی اندر بهار هاست.

صد بار اگر به خاک کشندم

صد بار اگر استخوان شکنندم

گاه نیاز باز

آن هیمة ام که شعله برانگیزد

آن ریشه ام که جنگل از آن خیزد.

"سیاوش کسرابی"

از کودکم در آبادان، زادگاهم خاطرات بسیاری دارم که مرا سرشار از عشق و محبت می کند. اما جایی که برابم بسیار عزیز و گرانبه است زادگاه پدر و مادرم است. ما که به علت گرمای هوا مدارسمان در آبادان زودتر از سایر نقاط ایران تعطیل می شد تابستان را در آنجا می گذرانیدیم که دارای آب و هوایی معتدل و فرح بخش است. زادگاه والدینم در جاده اصفهان و شیراز قرار گرفته است. از اصفهان که بطرف شهرضا(قمش) برویم بعد از طی مسافتی در حدود صد کیلومتر قبل از آباده در سمت راست جاده، جاده فرعی ای قرار دارد که به روستای اسفرجان* می رسد. این روستا جزء سمیرم سفلی از نظر کشوری قرار می گیرد. من هنوز عشق بی پایانی به این سرزمین مادریم دارم. وقتی به جاده فرعی می پیچی در نگاه اول چون این روستا در دره واقع شده است بیش از همه سردرختان سر به فلک کشیده سپیدار که در باد با هماهنگی می رقصند منظره زیبایی از رنگهای سپید و سبز که در تلولو نور خورشید و آسمان آبی سحرانگیز است و منظره جادویی بوجود آورده است را می بینیم. هر چه جلوتر می رویم روستا بیشتر نمایان می شود که هر لحظه آن دل انگیز است. بوی گاه گل در صبح زود همراه با بوی نان تازه و عطر گلهای صحرایی بخصوص بوی پونه، عطر شنبر و پونجه و صدای زنگوله ها که در دوردست ها حرکت گله را به تو یادآوری میکند. رودخانه ای که از وسط روستا می گذرد و در دو طرفش باغهای میوه که ما گاه گاه از سر شاخه هایشان آویزان می شدیم و از باغهای همسایه ها دلی از عزا در می آوردیم. وه! که چه لذتی داشت. در همسایگی ما در کوچه ای که فقط سه خانه در آن بود، در یکطرف کوچه خانه ما و شخص دیگری قرار داشت و بقیه اینطرف باغ بود. در آنطرف کوچه خانه ای قرار داشت که در حقیقت از دو خانه خیلی بزرگ با درهای جدا که به همدیگر هم راه داشتند تشکیل شده بود و یک باغ که چسبیده به دیوار یکی از خانه ها بود و از در ورودی که وارد خانه می شدی سمت راست دری به باغ باز می شد. این خانه و آدمهای انسانهای نازنینی بودند و هستند که دنیای مرا چه در بچگی و چه در دوران جوانی و بعد از آن پر از خاطره کرده اند. این خانه متعلق به کیومرث وزیری بود که ما همه او را حاجی خان صدا می کردیم. مردی نیک، انساندوست و با فرهنگ و فرهیخته که خود شاعر بود و شعر می گفت و من امیدوارم که فرزندانش شعر هایش را زمانی به چاپ برسانند. ما با آنها به باغهایشان می رفتیم و به هر بهانه ای درب خانگی آنها را می زدیم. من دوست داشتم که آنجا جا خوش کنم. خانه ای بزرگ با دو باغچه و حوضی که در وسط بود. پله های زیادی که مرا یاد داستان کنیزک و بهرام گور می انداخت در سمت راست حیاط خانه که به طبقه بالا منتهی می شد و به آن تالار می گفتند قرار گرفته بود. من کمتر این تالار را دیده بودم اما آنجا شمعدانی ها و ظروفی از نقره قرار داشت و حاجی خان از آنجا برای مهمانی های بزرگ و شخصیت های مهم که می آمدند استفاده می کرد و از مهمانانش در آنجا پذیرایی می کرد. اعضای این خانه به ما به خصوص به مادرم مهر فراوانی داشتند. ما در کوچه با هم بازی می کردیم و چون فاقد وسیله حمل و نقل در تابستان بودیم، برای خرید بعضی مایحتاج علی اکبر یکی از پسران حاجی خان اغلب به کمک مادرم می آمد و هر وقت برای خرید خودشان می رفت به مادرم اطلاع می داد که اگر چیزی لازم دارد بخرد و بیاورد.

این طور بودید" [32].

روایت عبدالکریم سروش هم از آن جلسه، تقریباً مشابه روایت فارسی است.

سروش درباره ی آن جلسه توضیحات زیر را ارائه کرده است :

"گرچه پاکسازی ها عزلا و نصبا و قانونا به ما ربطی نداشت، من غایت جهد خود را برای دستگیری از افتادگان می کردم. يك قلم بگویم که امام از استاد انقلاب فرهنگی خواستند که همه دانشجویان توده‌ای، از مبتدی تا منتهی را از دانشگاه اخراج کند. احتجاج ما با امام سود نداشت و ایشان بر رای خود ماند. ما که مصلحت را در این امر نمی دانستیم پناه به آقای خامنه‌ای و سپس آقای هاشمی بردیم. و آقای هاشمی بود که توانست رای امام را برگرداند و به توده‌ای ها اجازه دهد تا تحصیلشان را به پایان ببرند. در این باب بیش از این نمی گویم چون اصل شبهه را روا نمی دانم. آنکه برای توده‌ای ها چنین می کند با غیر توده‌ای ها چه خواهد کرد؟ به هر حال شاید همین ایستادگی در برابر حکم اخراج توده‌ای ها بود که باعث شد روند اخراج‌ها، اگر هم صورت گرفت که صورت گرفت از مسیری خارج از ستاد انقلاب فرهنگی انجام پذیرد" [33].

وقتی ماشین تسویه آغاز به حرکت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست مانع تداوم حرکتش شود. تمامی دگراندیشان و دگرباشان اخراج شدند. این فرایند بعد ها

مشمول نیروهای مذهبی هم شد و تا آنجا پیش رفت که عبدالکریم سروش، عضو ستاد انقلاب فرهنگی، هم اجازه تدریس در دانشگاه را نیافت. این حرکت پس از گذشت 30 سال از انقلاب همچنان ادامه دارد. به عنوان نمونه طی دو سال اخیر محمد مجتهد شبستری، و برخی دیگر از اساتید از دانشگاه اخراج شده اند.

عبدالکریم سروش پس از رویدادهای انتخابات ریاست جمهوری در نامه ای

خطاب به علی خامنه ای، تحت عنوان "جشن زوال استبداد دینی"، نوشته است :

"بارخدا یا تو گواه باش، من که عمری درد دین داشته ام و درس دین داده ام. از

بیداد این نظام استبداد آئین برانست می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به

ظالمان کرده ام از تو پوزش و آمرزش می طلبم. [34]

تا حدی که من در می یابم، این پوزش معطوف به دوران پس از تعطیل کردن

دانشگاه ها و آغاز به کار ستاد انقلاب فرهنگی است .

پاورقی ها :

14- هاشمی و انقلاب، ص 347-348.

15- روزنامه ی کیهان، 2/2/59، چاپ 2، ص 1.

16- هاشمی و انقلاب، همان.

17- ابوالحسن بنی صدر، *حیانت به امید*، ص 57.

18- *مدرس تجربه*، خاطرات ابوالحسن بنی صدر در گفت و گو با حمید

احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی، ص 275.

19- انقلاب اسلامی، 31/1/59.

20- انقلاب اسلامی، 2/2/59.

21- انقلاب اسلامی، 14 اردیبهشت 59.

22- انقلاب اسلامی، 2/20/59.

23- میزان، 27/9/59.

24- انقلاب اسلامی، 8/27/1359.

25- 24/8/1359.

26- انقلاب اسلامی، 22/11/59.

27- انقلاب اسلامی، 13/2/60.

28- انقلاب اسلامی، 14/2/60.

29- جمهوری اسلامی، 6/2/1359.

30- کیهان، 2/2/1359.

31- دکتر عبدالکریم سروش عضو ستاد انقلاب فرهنگی تعداد 700 و دکتر محمد

علی نجفی تعداد 500 را تأیید کرده اند.

32- جلال الدین فارسی، *زوایای تاریک*، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص 54.

33- روزنامه اعتماد ملی، سه شنبه 19 تیر ماه 1386.

34- رجوع شود به لینک :

[http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSORoush/P-NWS-](http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSORoush/P-NWS-13880619-JashneZevaleEstebdadeDini.html)

[13880619-JashneZevaleEstebdadeDini.html](http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSORoush/P-NWS-13880619-JashneZevaleEstebdadeDini.html)

۸ تیرماه ۱۳۸۹

البته من با رفیق دیگری که او هم مجبور به مخفی شدن شده بود در همان خانه تیمی بدلیل این که لو نرفته بود ماندیم. پاییز سال 1354 بود. علی از اول هوادار سازمان بود و از این تاریخ هم که ما هر دو مخفی شدیم. ساواک که دنبال ردی از ما بود با پدرم تماس می گیرد و می گوید: ببیا با ما در گشت شرکت کن تا بتوانیم پسرانت را پیدا کنیم. من از طریق رفقای علنی که ما را می شناختند و پدرم را در گشت ساواک در اطراف دانشگاه تهران دیده بودند در جریان قرار گرفتیم. من به بثری گفتم: که من و علی باید بخاطر پدرمان با هم دیدار داشته باشیم. ما همدیگر را دیدیم. در خیابان قدم زدیم و با هم صحبت کردیم از فیلم بازی کردنیامان برای هم حرف زدیم و خندیدیم. همدیگر را خیلی بغل کردیم و راجع به همه چیز صحبت کردیم. قرار شد که من نامه ای برای پدرم بنویسم و برای آنها توضیح بدهم که ما کجا رفته ایم؟ چرا رفته ایم؟ پس از خواندن نامه توسط علی و تأیید او نامه را برای خانواده مان بفرستیم. من نامه را در دو صفحه نوشتم. در آن نامه از علل رفتنم و فقر و تضاد طبقاتی و مملکت که غارت می شود نوشتم. برای ملوس بودن از آنهایی که پیرامونمان زندگی می کردند مثالهایی زدم. از پدرم خواستم که گول ساواک را نخورد و دنبال ما نگردد. نامه در دو نسخه تهیه و پس از تأیید علی به آدرس دو تا از اقوام ارسال شد که به دست خانواده مان برسد که هر دو نامه رسیده بود. آن دو نامه هنوز هم موجود است. نامه را رفیق بثری هم خواند و از متن نامه خیلی خوشش آمد.

ما دورادور توسط رفقای که می دانستند ما با هم برادریم از هم خبر می گرفتیم. وقتی آنها از رفیق خوب و دوست داشتنی صحبت می کردند من می دانستم که آنها از علی حرف می زنند.

اردیبهشت سال 1355 خانهای آنها ضربه خورد و فرار کردند. تیمشان برای یکی دو شب به خانه ما آمد. ما بین اتاق پرده زده بودیم و موقع غذا خوردن حدود 4-5 سانت پرده را بالا می زدیم و سفره را نصف آنطرف و نصف اینطرف پهن می کردیم و چون خانهای ما بود غذا را ما می پختیم. من در موقع غذا خوردن علی را از دستهایش شناختم. او هم در موقع رفتن به دستشویی از میل هایی ورزشی من فهمیده بود که من هم در آن خانه هستم. من به رفیق خراط پور که مسئول تیم آنها بود و می دانست که ما با هم برادریم گفتم: برادرم اینجاست، می خواهی همدیگر را ببینیم. او موافقت نکرد و گفت: اطلاعاتتان از هم زیاد می شود. در مقابل تقاضای او هم همین جواب را داده بودند. من یک بار هم علی را توی خیابان دیدم با یکی از رفقای دیگر که او را برای تمرین منطقه برده بود. یکبار هم در ماشین دیدم و برای هم دست تکان دادیم.

آنها همان خانه خیابان مهرآباد جنوبی را گرفتند و از خانه ما رفتند. در صبح روز 8 تیر من که مسیر کارم از آنجا می گذشت دیدم که آن منطقه در محاصره است. من به دلیل رفتن سر کار نمی توانستم اسلحه با خود حمل کنم. مسلح به نارنجک برای عملیات انتحاری در صورت شناسایی بودم. به سر کارم رفتم اما بیشتر از چند ساعت نتوانستم بمانم و برگشتم. خانه دیگر سوخته بود و ساواک داشت وسایل آن خانه را بیرون می آورد. وسایل را آنها از خانه ما برده بودند و من فهمیدم که علی در آن خانه بوده است. اخبار روزنامه ها را هم همانجا خواندم و فهمیدم رفیق حمید اشرف هم در آن خانه بوده است. در روزنامه ها اسمی از علی نبود. بعدها تهرانی گفت: که مطمئن نبوده اند علی بوده است یا طهماسب و به همین دلیل از او اسمی نبرده بودند. ساواکیها مست و خوشحال در خیابان پایکوبی می کردند.

رغم سر قرارم. من از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم با نارنجک عملیات انتحاری کنم. در همین هنگام غزال آیتی آمد سر قرارم. آن موقع چون تا کار نداشتی، نمی توانستی خانه اجاره بکنی، سازمان غزال را به من معرفی کرده بود تا برای گرفتن کار به من کمک کند. غزال گفت: حمید را فهمیدی که در آن خانه بوده است؟ گفتم: آره. گفت: برادرت را؟ گفتم: آره. او گفت همه از بین رفتند. علی و حمید را روی پشت بام زده اند. من از غزال پرسیدم که آیا جایی برای رفتن دارد و او گفت: نه.....

بعدها جسد علی را برده بودند و به بچه هایی که در زندان بودند برای شناسایی نشان داده بودند.

حالا بعضی شناسایی کرده بودند بعضی نه. اما اسم علی را چون شک داشتند که کدام از ما هستیم ندادند.

علی، علی نازنین یار همراه رفیق حمید اشرف متولد سال 1335 بود. چهره و سیمای او به همان دلنشینی در یاد و خاطره من زنده است.

Banoo_saberi@yahoo.com

نفت در محله ای بالاتراز محله ما توزیع می شد و علی اکبر همیشه بیست لیتری های نفت را برای ما پر می کرد و می آورد. علی اکبر آرام، ساکت، صبور، مهربان و فوق العاده با هوش بود. هنوز در خواب و رویاهای دوران کودکیم چهره علی و منش بزرگوارانه اش که بر گرفته از پدرش بود ردپایی به حسرت می گذارد. طهماسب برادر بزرگتر علی اکبر سری پرشور داشت، دارد. او حتی حالا هم با شیطنت های گاه به گاهش خنده بر لبان من می آورد. همه می دانستند که طهماسب سرش بوی فورمه سیزی می دهد. او یکبار ما را مجبور کرد که از ترس زلزله شب را در همان باغ چسبیده به خانه اشان بخوابیم و خودش در خانه خوابید تا صبح گفتیم و خندیدیم و او هر بار با شدت بیشتری تأکید می کرد که رادیو اعلام کرده زلزله می آید. اما در آزمایش علی اکبر چیزی گنگ و مبهم آرمیده بود که ترا خود بخود به تحسین و احترام بر می انگیزت. یکبار که برای آوردن نفت رفته بود وقتی با صدای دق الباب در، من در را باز کردم علی را دیدم. من 20 لیتری نفت را گذاشته بود روی زمین دم در و ایستاده بود، در برابر قد بلندش من و کوجولویی بیش نبودم. پرسیدم نفت آمده بود؟ گفت: آره. و من به اعتماد حرف او با تمام نیرویی که می توانستم داشته باشم سعی در بلند کردن بیست لیتری کردم، بیست لیتری خالی را با چنان قدرتی بلند کردم که ته آن به سرم خورد. خنده ها و فرار او پس از جیغ جیغ های من هنوز در خاطره من علی را فریاد می کنند.

طهماسب در ذوب آهن اصفهان کار می کرد. خانه ای بزرگ گرفته بود و با علی که در آن موقع دوران دبیرستان را می گذراند در آن خانه زندگی میکردند. خانه پایگاهی برای خواهران و دیگر اعضا خانواده و فامیل بود. البته یک بار ساواک به دلیل گزارش همسایه ها به آن خانه آمد و خانه را جستجو کرد و به گفتمی طهماسب که آن موقع با یکی از بچه های مجاهدین در ارتباط بود و از او نشریه می گرفت، ساواک چیزی پیدا نکرد. آنها انشایی را از علی که در رابطه با استعمار در آفریقا نوشته شده بود پیدا می کنند و از علی برای نوشتن آن توضیح می خواهند، اینکه این اطلاعات را از کجا داشته و علی می گوید: از رادیو این مطالب را آموخته ام. اما همین واقعه باعث میشود که تمام کتابها و نشریات طهماسب در سفرجان توسط خانواده اش از بین بروند.

علی اکبر پس از اتمام دوران دبیرستان در سال 1353 در یازده رشته در دانشگاه های مختلف کشور از جمله: دانشکده نفت، پلی تکنیک و دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) پذیرفته شد. علی دانشگاه آریامهر را بدلیل فعال بودن دانشگاه برگزید. طهماسب هم در همان سال در دانشگاه تهران در رشته جامعه شناسی پذیرفته شد و هر دو همزمان به تهران رفتند.

طهماسب می گوید:

علی جزء فعالین صنفی دانشگاه صنعتی بود و پس از مدتی یکی از مسئولین اتاق کوهنوردی شد. او در تظاهرات موضعی در جنوب تهران فعال بود. تظاهرات موضعی به این شکل بود که سازمان دیگر فعالیت های خود را محدود به درون دانشگاه نکرده بود. سازمان به یکی از اعضا خبر می داد که مثلاً در فلان خیابان در ایستگاه اتوبوس باید تظاهرات موضعی بر پا شود. حدود 20-30 نفر دانشجو در آن نقطه جمع می کردند و برای مدت 10 دقیقه شعار مرگ بر شاه و شعارهای دیگر می دادند و قبل از این که پلیس حمله کند محل را ترک می کردند. علی در یکی از این تظاهرات موضعی که در مسجدی در جنوب شهر قرار داشت با حمله پلیس کفشایش را جا می گذارد و پای برهنه مجبور به فرار می شود.

سازمان چریک های فدایی خلق ایران آن موقع ارتباطاتش را گسترده کرده بود. ما خانه های تیمی دانشجویی تشکیل داده بودیم که با خانه تیمی چریکی فرق داشت. خانه های تیمی دانشجویی توسط یکی از دانشجویان که با سازمان ارتباط داشت اما علنی بود تشکیل می شد که او با چند دانشجو که هوادار سازمان بودند تماس می گرفت و از آنها می خواست که باخانه تماس بگیرند و با هم کار کنند و بعداً با سازمان ارتباط بگیرند. رفیقی که با سازمان تماس داشت و از بوجود آوردن آن نوع خانه ها بود به دیگران اعلام نمی کرد که با سازمان در ارتباط است. در این خانه ها بیشتر روی کارهای مطالعاتی و پخش اعلامیه و هم تظاهرات موضعی کار می شد. من آن موقع با سازمان تماس داشتم و وقتی رفیق بثری از من خواست اگر کسی را می شناسم معرفی کنم من علی را معرفی کردم. با او تماس گرفتم و پیشنهاد دادم که ببیا با هم کار کنیم. علی گفت: من مبارزه مسلحانه را قبول ندارم. در جواب رفیق بثری که از من پرسید: برادرت چی شد؟ گفتم:

که او گفته مبارزه مسلحانه را قبول ندارد. اما او برای من فیلم بازی می کند. من فکر می کنم که او با سازمان تماس دارد. در تماس های بعدی که من و علی با هم داشتیم دیگر در این مورد با هم صحبتی نکردیم و بیشتر پیرامون خانواده و فامیل صحبت می کردیم. خانه تیمی دانشجویی علی و دیگر دانشجویان دانشگاه صنعتی که با او در یک خانه بودند در 10 فروردین 1354 لو می رود و ساواک به آن خانه می آید. اما ساواک چون آن خانه چریکی نبوده می رود. ساکنان خانه متوجه می شوند که از روی پشت بام همسایه خانه تحت نظر ساواک است و دفعه بعد که ساواک درب خانه را می زند آنها از طریق پشت بام فرار می کنند. بعد از فرار آنها ساواک متوجه ارتباط ساکنان خانه با سازمان می شود و چون می دانستند علی هم از اعضا آن خانه بوده است به من می رسند. من از لو رفتن خانه علی و مخفی شدن او اطلاعی نداشتیم. اما متوجه شدم که تعقیب می شوم، به رفیق بثری گفتم. او جدی نگرفت. من به دانشگاه رفتم. در سالن غذا خوری بودم که متوجه شدم ساواک برای دستگیری من آمده است. من از طریق آشپزخانه فرار کردم. در آن موقع من دو تا خانه داشتم. یکی همان خانه تیمی دانشجویی بود که به گفته سازمان گرفته بودم و هم در خوابگاه بودم. همه جا آدرس را خوابگاه می دادم. من به خانه تیمی دانشجویی آمدم و به خوابگاه نرفتم. البته شب رفته سر و گوشی آب دادم. اما نماندم. شب بثری آمد و گفت: که برادرت مخفی شده است و تو هم باید مخفی شوی.

قدیانی: خواسته جنبش سبز مهار استبداد است



ج‌رس:

عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی، مطالبه مشخص جنبش سبز را "مهار استبداد و اجرای بی‌تنازل قانون اساسی" می‌داند و معتقد است یکی از علل شکل‌گیری جنبش سبز، نادیده‌انگاشتن بخش مهم قانون اساسی از سوی حاکمیت است. وی یکی از ویژگی‌های بارز دولت را دروغ‌گویی می‌داند و تاکید می‌کند در فرهنگ لغات آنها، "هرگونه اعتراضی ولو مسالمت‌جویانه و مدنی‌ترین نوع اعتراض، جهت احقاق حقوق مسلم مردم، مساوی اغتشاش است". ابوالفضل قدیانی زندانی سیاسی رژیم گذشته و عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی که در جریان حوادث عاشورای سال گذشته نیز بازداشت و بعد از قریب به یک ماه آزاد شد، طی مصاحبه‌ای خاطر نشان کرد کسانی که در طی دوران زندان از او بازجویی می‌کردند، شاید کمتر از نصف سن و سال او را نداشته و او را متهم می‌کردند به اینکه از خط انقلاب منحرف شده است؛ درحالی که او جوانی و زندگی‌اش را برای انقلاب، امام و آرمان‌های مردم گذاشته و هنوز آثار شکنجه‌های زندان‌های زمان شاه جسم او را آزاد می‌دهد.

قدیانی معتقد است در سال‌های اخیر بسیاری از اصول قانون اساسی که عموماً مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است کاملاً به محاق رفته و جنبش سبز ریشه در مطالبات معوقه مردم دارد، که با اعلام نتیجه انتخابات ۲۲ خرداد ماه ۸۸، نقطه عطفی در اعتراضات مردم شکل گرفت و در واقع تقابل صورت گرفته در انتخابات باعث تشدید اعتراضات مردمی و شروع جنبشی شد که ما امروزه آن را به عنوان جنبش سبز می‌شناسیم.

عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب معتقد است "مطمناً مردم این ظلم‌ها را فراموش نخواهد کرد. این دستگیری‌های گسترده و پروژه تواب‌سازی تجربه‌ای است که پیش از این هم در رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم استالین تجربه شده و البته تجربه‌ای شکست خورده است.

متن این مصاحبه که در یاور سبز منتشر شد، به شرح زیر است:

تعریف شما از جنبش سبز چیست و چه هویتی برای آن قائل هستید؟

جنبش سبز یک طیف وسیع را شامل می‌شود که دور ویژگی بارز دارد. یکی ضد استبدادی بودن آن است و دیگری آگاهی به اینکه چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد. خواسته مشخص جنبش سبز برای مهار استبداد اجرای بی‌تنازل قانون اساسی است و نمی‌خواهد که از چهارچوب قانون اساسی عدول کند. جنبش سبز در واقع جنبشی است که بر حق حاکمیت ملی و حق حاکمیت تعیین سرنوشت مردم به دست مردم تاکید دارد و اصرار می‌کند که حقوق ملت و حق حاکمیت ملی مورد پذیرش حاکمان قرار بگیرد.

انقلاب اسلامی با شعار استقلال و آزادی به پیروزی رسید، می‌توان گفت استقلال کشور تا حدودی تامین شده است. اما آزادی هنوز معضل جامعه است. برای رسیدن به این آزادی در دوم خرداد 76 مردم به آقای خاتمی رای دادند و دولت اصلاحات شکل گرفت، اما باز هم آزادی محقق نشد و اکنون برای تحقق این آرمان جنبش سبز شکل گرفته است، چرا در دهه سوم انقلابی که به نام آزادی به پیروزی رسید اصلاحات نتوانست این مشکل را حل کند و چنین جنبشی شکل گرفته است؟

از یک منظر جنبش سبز ادامه جنبش اصلاحات است البته به دلیل تغییرات وسیع جامعه شناختی و همچنین تکنولوژیک، بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از سابق حرکت می‌کند. اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت یکی از علل شکل‌گیری جنبش سبز نادیده‌انگاشتن بخش مهمی از قانون اساسی از سوی حاکمیت بود. در سال‌های اخیر بسیاری از اصول قانون اساسی که عموماً مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است کاملاً به محاق رفته است. این خواست انباشت شده در انتخابات اخیر به خاطر نحوه‌ی برگزاری انتخابات فرصت بروز و ظهور پیدا کرد و سبب شد که مردم جدی‌تر از گذشته به دنبال حقوق استیفا نشده و آراء از دست رفته خود باشند.

به اعتقاد من جنبش سبز جنبشی است که همان مطالبات یا به بیان دیگر همان شعارهای اصیل انقلاب چون "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" را دنبال می‌کند. البته استقلال کشور تا حدودی به دست آمده است اما متأسفانه آزادی و جمهوریت توسط اقتدار گریبان‌لگد کوب شده است. از این رو مردم در جنبش سبز به جد آزادی را طلب می‌کنند.

جنبش سبز پس از انتخابات بیست و دوم خرداد بوجود آمد، آیا این جنبش نتیجه اعتراضات فروخته، مطالبات بی‌پاسخ و سرکوب شده مردم بود و یا فقط مردم به نتیجه انتخابات اعتراض داشتند؟

همان‌طور که در پاسخ به سوال قبلی شما گفتم، جنبش سبز ریشه در مطالبات معوقه مردم دارد اما با اعلام نتیجه‌ی انتخابات بیست و دوم خرداد ماه نقطه عطفی در اعتراضات مردم شکل گرفت. در واقع تقابل صورت گرفته در انتخابات باعث تشدید اعتراضات مردمی و شروع جنبشی شد که ما امروزه آن را به عنوان جنبش سبز می‌شناسیم. تبلور این اعتراضات را در راه پیمایی پیش از سه میلیونی مردم تهران، در روز بیست و پنج خرداد شاهد بودیم. مطمئناً اگر نتیجه انتخابات درست و صادقانه به مردم اعلام می‌شد ما شاهد اعتراضات این چنینی نبودیم.

شاید گفته شود که اگر اصلاح طلبان نیز در بوجود آمد وضعیت که امروز گرفتار آن هستیم مقصر باشند و عملکرد نادرست آنان در دوره اصلاحات اتفاقات امروز را رقم زده است، نظر شما در این مورد چیست؟

اگر عملکرد اصلاح طلبان را بخواهیم در طول این سال‌ها باز و بررسی کنیم بحث بسیاری می‌طلبید که اکنون مجالش نیست اما می‌توان گفت که جریان اصلاحات آنچنان که باید از پشتوانه مردمی و ظرفیت‌های قانونی خود جهت استیفای حقوق مردم و حق حاکمیت ملی استفاده نکرد. و متأسفانه به دلیل برخی مصلحت‌اندیشی‌ها موفق نشد که بیشتر خواست‌ها و آرمان‌های مردم را محقق کند و در نتیجه در مقطعی یاس بر مردم چیره شد. باید متذکر شوم که این تنها دلیل عدم موفقیت کامل اصلاحات نبوده است. همان‌طور که آقای خاتمی هم تاکید کرده اند اقتدارگرایان هر نه روز یک بار برای دولت اصلاحات بحران آفرینند و با تمام قوا سعی کردند که در راه جریان اصلاحات مانع ایجاد کنند. البته باید بر این نکته تاکید کنم که در دوران اصلاحات خدمات زیادی هم انجام گرفته است از جمله ارتقای آگاهی‌های مردم در زمینه‌های مختلف و فعال نمودن بخش‌هایی از قانون اساسی که به مشارکت به مردم مربوط است مانند تشکیل شوراهای شهر و روستا و ...

آیا معتقد هستید که در انتخابات تقابل صورت گرفته شده وایا در صورت اعتقاد به تقابل این یک برنامه از پیش تعیین شده بود یا خیر و دلایل و شواهد شما برای این امر چیست؟

من تردید ندارم که در انتخابات تقابل صورت گرفته است. مستندات و دلایل تخلف و تقابل در انتخابات به صورت مبسوط و مشروح بوسیله کمیته سیانت از آراء ستاد مهندس موسوی به مطبوعات و شورای نگهبان ارائه شده است. اما اگر بخواهم به طور خلاصه شاهد بسیار ملموس و روشن را بیان کنم به قرار زیر است: یکم؛ تهاجم گسترده به ستادها قبل از اتمام اخذ آراء و دستگیری اصلاح طلبان و بسیاری از اعضای ستادها. دوم اعلام عجولانه و خلاف عرف نتیجه‌ی انتخابات قبل از پایان شمارش آراء. سوم؛ عدم صدور کارت برای بخش مهمی از افراد معرفی شده برای نظارت بر انتخابات، راه ندادن بخش قابل توجهی از نظار بر سر صندوق‌ها و اخراج بخشی از آنان در هنگام شمارش آراء. هنگام جمع آراء هم که اساساً نظار هیچ کدام از کاندیداهای رقیب آقای احمدی نژاد حضور نداشتند. اما به نظر من فارغ از شواهد بسیار گسترده برای تقابل، نحوه سلوک و نگاه جناح اقتدار گرا به قدرت سبب می‌شود که آنان "دولت ابد مدت" بطلبند. در واقع مشکل اصلی آن‌ها با جناح اصلاح طلب در همین موضوع است. آن جناح به مردم سالاری، آزادی و بخش‌های مهمی از قانون اساسی که بیانگر حقوق اساسی مردم است اعتقاد ندارند و آراء مردم را تا آنجا که مویذ ایشان باشد می‌پذیرد، با این توضیحات مشخص است که آنان قدرت را به هر قیمتی می‌خواهند و به همین علت تن به آراء مردم در صورتی که مخالف خواست آنان باشد نمی‌دهند و نتیجه آراء را نمی‌پذیرند. اگر آنان معتقد به تداول قدرت باشند این مشکلات ایجاد نمی‌شد و چنین مشکلاتی هم در کشور بروز نمی‌کرد. به نظر من این انتخابات می‌توانست با توجه به گستردگی شرکت مردم باعث ارتقاء حیثیت نظام جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی جهانی شود. هر چند حرکت مدنی و مسالمت‌آمیز مردم ایران در تمام این ماه‌ها، حیثیت ما را ارتقاء داده است. اما از آنجاکه متأسفانه

کشاند. اگر انتقاد و اعتراض به کسی وارد باشد به کسانی وارد است که این حق قانونی مردم را نادیده گرفتند و این اعتراض مسالمت آمیز و مدنی را اینچنین سرکوب کردند.

در سومین دهه از انقلابی که آزادی یکی از شعارهای اساسی آن بوده است و اکنون باید این آرمان در جامعه محقق شده باشد، باز هم می بینیم عده زیادی دستگیری می شوند، تحت فشار قرار می گیرند و به نوعی پروژه تواب سازی در زندان ها دنبال می شود، چرا باید این رفتارها صورت گیرد؟

اولا این نکته تاسف بر انگیز و البته در خور تامل است که چرا پس از گذشت سی سال از انقلاب هنوز یکی از اصلی ترین شعارهای آن که آزادی است محقق نشده است. این مساله باید در جای خود به طور مبسوط مورد واکاوی قرار بگیرد. درباره ی این دستگیری ها ی گسترده و پروژه تواب سازی نیز باید بگویم که این تجربه ای است که پیش از این هم در رژیم های استبدادی نظیر رژیم استالین تجربه شده است و البته تجربه ای شکست خورده است. در عصر فناوری اطلاعات هم که عقیم ماندن این قبیل پروژه ها اظهر من الشمس است. برای شخص من جالب است که با وجودی که این پروژه های نخ نما مورد اعتنای مردم قرار نمی گیرد، چرا جریان اقتدارگرا به این قبیل اعمال اصرار می ورزد. به نظر من به نظر می رسد که این قبیل اقدامات برای جلوگیری از ریزش بیشتر بدنه جریان اقتدار گرا صورت می گیرد. از طرف دیگر این نوع اعتراضات نیز مبنی قانونی، شرعی و انسانی ندارد و کسی که در سلول انفرادی تحت فشار سخن می گوید اعتراضات بی اعتباری است. مراجع معظم تقلید و نسبت به این قبیل اعمال اعتراض کرده اند و تصریحی گفته اند که برای این اعتراضات هیچ اعتبار شرعی و حقوقی قائل نیستند. نتیجه اینکه این روش جز آنکه به نظام و کشور لطمات جبران ناپذیری وارد کند نتیجه ای دیگر ندارد.

در خصوص رهبری جنبش، آیا شما فکر میکنید که آقایان موسوی، خاتمی و کروبی رهبری جنبش را برعهده دارند و یا جنبش به صورت خود جوش و به صورت تصمیم گیری در لایه های اجتماعی راه خود را ادامه می دهد؟
من معتقد هستم که این سه بزرگوار به نحوی رهبری جنبش را بر عهده دارند ولی آنچنان نیست که مانند جنبش ها و حرکات اعتراضی کلاسیک کسی دستور بدهد و باقی آن را انجام دهند. البته مردم آنان را به عنوان رهبر پذیرفته اند اما خودشان این ادعا را ندارند و خود را در کنار مردم می دانند. به نظر من مردم به صورت خود جوش عمل می کنند و تصمیم می گیرند و از طریق شبکه های اجتماعی بیه تصمیم می رسند اما در عین حال رهنمود های این سه نفر را نیز می پذیرند.

آقای احمدی نژاد و رحیم مثنائی چند بار در مصاحبه ها و سخنرانی هایشان گفته اند که کسی به دلیل مخالفت با دولت در زندان نیست و این افراد اغتشاش گر هستند نظر شما چیست؟

بر همگان روشن است که پایه و اساس دستگیری ها انتقاد و اعتراضی است که به حکومت می شود و هیچ تردیدی در این موضوع نیست. این ادعا که در ایران به دلیل نقد حکومت کسی در زندان نیست یکی دیگر از دروغهای خنده دار این دولت است. متأسفانه یکی از ویژگی های بارز این دولت دروغ گویی است. البته این نکته هم قابل ذکر است که در فرهنگ لغات اقتدارگرایان هرگونه اعتراضی ولو مسالمت جویانه و مدنی ترین نوع اعتراض، جهت احقاق حقوق مسلم مردم، مساوی اغتشاش است.

امام وصیت کردند نگذارید انقلابمان به دست نا اهلان بی افتد آیا امروز چنین اتفاقی رخ داده است؟

متأسفانه باید بگویم که چنین اتفاقی رخ داده است و دلیل روشن آن لطمات و خسارات جبران ناپذیری است که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقتصادی به کشور و نظام وارد شده است. کارنامه ی تاسف با این دولت در سال های اخیر هم شاهدهی بر این مدعاست.

اقتدارگرایان به نتیجه ی واقعی انتخابات تن ندادند خسارت های بیشماری به حیثیت نظام وارد کردند.

در دهه سوم انقلاب شاهد دستگیری گسترده ای از فعالان سیاسی که خود در بوجود آمدن این انقلاب نقش اساسی داشتند بودیم همچنین عده زیادی از مردم و روزنامه نگاران نیز دستگیر شدند و مهم تر از همه خون های بیشماری ریخته شد آیا هیچ گاه گمان می کردید در نظام جمهوری اسلامی چنین حوادثی رخ دهد؟

البته همیشه احتمال برخورد جناح اقتدارگرا با منتقدین وجود داشته است و هنوز هم دارد ولی به هیچ وجه گمان نمی کردیم که به این شدت و وسعت یک روز پس از برگزاری انتخابات با نیروهای انقلاب، روزنامه نگاران و مردم برخورد شود. البته تمام حوادث پس از انتخابات برای من غیر قابل تصور بود که جناح اقتدار گرا دست به چنین انتحار سیاسی بزند و چنین نتیجه ای را اعلام کند. گستردگی مدنیت این اعتراض حقیقتاً همه ی فعالین سیاسی را به حیرت فرو برد. بعد از این اعتراضات ما امیدوار بودیم که عقلای جناح راست موفق شوند که پاسخ منطقی و عقلایی به خواست مشروع مردم بدهند اما از آنجا که اقتدارگرایان قدرت را به هر قیمتی می خواهند نگاه دارند با برخوردهای غیر انسانی و خلاف شرع خود با معترضان کشور را به بحرانی عمیق فرو بردند.

اعدام در زندان ها، دستگیری فعالان سیاسی و تهدید هرو روزه احزاب، روزنامه ها و معترضین به برخوردهای شدید قضایی، تمامی این ها چه تأثیری بر جنبش و آینده آن خواهد گذاشت؟

مطمئناً مردم این ظلم ها را فراموش نخواهد کرد. همان طور که عدم اجابت خواسته های مشروع و به حق مردم در دوران اصلاحات باعث گسترده تر و عمیق تر شدن اعتراضات مردمی و شکل گیری جنبش سبز شده است ادامه چنین روندی از سوی جناح اقتدار گرا باعث وسعت بخشیدن به نارضایتی ها خواهد شد. در واقع برخوردها در نهایت تأثیر معکوس خواهد گذاشت و مطالبات را سنگین تر خواهد کرد. عقل سلیم حکم می کند برای جلوگیری از عمیق تر شدن بحران به مطالبات مشروع مردم پاسخ مثبت داد. اما متأسفانه چنین چیزی در جریان اقتدارگرا مشاهده نمی شود.

در 25 خرداد مردم در تظاهرات سکوت فقط اعلام کردند که "رای من کجاست" اما از جایی به بعد این شعار تغییر کرد، جدا از درست بودن یا نبودن این شعار ها چرا جنبش در بعضی از مواقع حداقل در شعار دادن رادیکال شد؟

خواست مردم در روزهای نخست اعتراضات این بود که "رایمان کجاست؟" و برای این به خیابان آمدند که رای خود را بازپس بگیرند. باید بگویم همان طور که قبلاً هم گفته ام اگر صادقانه نتیجه رای مردم اعلام می شد این بحران ایجاد نمی شد. مردم با شور و شوق زیاد به صروت گسترده در انتخابات شرکت کرده بودند و راه صحیح به دست آوردن حقوقشان را شرکت در انتخابات می دانستند. راه پیمایی بیست و پنج خرداد هم با آن عظمتش نشان دهنده همین بود که مردم مسالمت آمیز و متمدنانه به دنبال احقاق حقوقشان بودند رخدادی که باعث حیرت جهانیان نیز شد. اما با این مردم با خشونت بسیار شدید رفتار شد و طبیعی است که زمانی که مردم با خشونت رو به رو می شوند، پاسخشان در قالب افزایش مطالبات و تندتر شدن شعارها منعکس می شود. این حکومت بود که باید به مطالبات مشروع و قانونی مردم به موقع پاسخ می داد. به اعتقاد من مردم هنوز هم می خواهند قانونی و در چارچوب قانون اساسی حرکت کنند اما وقتی با سرکوب مواجه می شوند طبیعی است که عکس العمل نشان می دهند و شعارهایشان رادیکال تر شود.

در مواردی انتقاد شده است که آمدن مردم به خیابان ها اشتباه بود و نباید خون نداها و سهراب ها ریخته می شد، البته هیچ فراخوانی از سوی رهبران جنبش و اصلاح طلبان وجود نداشت، آیا فکر می کنید این انتقاد درست است؟

همان طور که خودتان هم گفتید فراخوانی در کار نبوده است. البته اقتدارگرایان دچار این توهم هستند که مردم را رهبران اصلاحات به خیابان کشانده اند در حالی که اگر کسی اتفاقات آن روزها را مرور کند به سادگی در می یابد که مردم به طور خود جوش به خیابان ها آمدند. مردم ما انقدر آگاهی، فرهختگی و شجاعت دارند که از حقوق مسلم خود دفاع کنند. در ضمن بر اساس اصل بیست و هفتم قانون اساسی هیچ کس نمی تواند به آن ها بگوید که چرا ه خیابان آمدید و اعتراض کردید. در واقع این عقل جمعی مردم و احساس مسوولیت مردم بود که آنان را به خیابان و برگزاری راهپیمایی های سکوت

چاپ و نشر در ایران؛ آنجا که سانسور حرف آخر را می زند

اسد سیف

سانسور البته تنها دامنگیر آثار نویسندگان معاصر نیست. چه بسا آثار کلاسیک ادبیات فارسی، از "گلستان" سعدی گرفته تا "ویس و رامین" فخرالدین اسعد گرگانی، همه بدون استثناء با حذف و سانسور منتشر می‌شوند. به روایتی دیگر دانشجویان رشته ادبیات فارسی در واحدهای درسی خویش در ادبیات کهن ایران، کتاب‌هایی را به عنوان درس می‌خوانند که بخش‌هایی از آن از پیش سانسور شده‌اند.

شهرزادنیوز: اگر بر آمار منتشر شده از سوی وزارت ارشاد جمهوری اسلامی رجوع کنیم، طی سی سال گذشته هیچگاه به اندازه چند سال اخیر، در ایران کتاب منتشر نشده است. این یک واقعیت آماری است. در بررسی موضوع اما باید به نقش آمار در رژیم‌های توتالیتر به عنوان ابزاری تبلیغی توجه نمود. بدون در نظر گرفتن آن، هرگونه تحقیقی به نرسبت خواهد رسید. در چنین نظام‌هایی آمارها دروغ می‌گویند، به قصد برنامهریزی و یا استفاده علمی ارایه نمی‌شوند. هدف استفاده ابزاری از آن است در دستیابی به مقاصد سیاسی.

در ایران پس از انقلاب، تبلیغات و سانسور از همان ابتدا، بر عرصه فرهنگ و ادبیات نیز تسلط یافت. تمامی رسانه‌های همگانی در اندک‌زمانی به اختیار دولت درآمدند و بر چاپ و نشر سانسور حاکم شد. صداهای مخالف حذف شدند تا نظام تک‌صدایی بر کشور حاکم گردد. کنترل در تمامی سطوح حیات مردم به امری روزمره تبدیل شد. محدود کردن بیش از پیش ناشران و نویسندگانی که وابسته به حکومت نیستند نیز در همین راستا صورت گرفته، ادامه دارد.

ناشران و نویسندگان مستقل از حاکمیت، عرصه‌های دیگر از چاپ و نشر را در ایران پیش می‌برند. ناشران مستقل نه تنها مورد حمایت دولت نیستند، بل که به اشکال مختلف کوشیده می‌شود تا از دامنه فعالیت‌های انتشاراتی آنان کاسته شود. برای نمونه؛ هر کدام از این ناشران چندین کتاب در "اداره ممیزی" دارند که اجازه انتشار دریافت نمی‌دارند. از تجدید چاپ آثاری که پیش‌تر با مجوز وزارت ارشاد از سوی آنان منتشر شده‌اند، ممانعت به عمل می‌آید. به چند تن از همین ناشران، از جمله نشر "جامه‌دران" و "ویستار" که آثار صادق هدایت و صادق چوبک را منتشر کرده‌اند، امکان حضور در نمایشگاه کتاب تهران داده نشد. سوبسید دولتی را نیز تنها در اختیار ناشرانی قرار می‌دهند که همگام با دولت باشند. محمود سالاری، مدیر کمیته ناشران داخلی نمایشگاه کتاب، در همین رابطه در مصاحبه با "ایسنا" اعلام کرد: "اینجا ... آثار نویسندگان نسل نو، نسل انقلاب باید بیاید، آثار حوزه اندیشه دینی ترویج شود." آمار واقعی چاپ و نشر را نیز باید در عرصه آثاری دید که این ناشران منتشر می‌کنند.

با آغاز حکومت احمدی‌نژاد، چاپ و نشر نیز شکل دیگری به خود گرفت. در نخستین گام 78.6 درصد کتاب‌هایی را که در سال‌های پیش‌تر مجوز انتشار داشتند، "مسئله‌دار" معرفی شدند. کمیته‌ای در وزارت ارشاد تشکیل شد تا کار بررسی کتاب‌هایی را که در فاصله سال‌های 78 تا 81 انتشار یافته بود، پیش ببرد. این کمیته از میان 659 کتاب مورد بررسی، 504 کتاب را "از نظر اخلاقی، دینی و انقلابی مشکل‌دار شناخته و تنها 155 عنوان کتاب را تأیید کرد. به گفته فاطمه رهبر، مسئول این کمیته، "کتاب‌های تأیید نشده دارای حداقل یکی از مشکلات ابتدالی، عادی‌سازی روابط محرم و نامحرم، از میان بردن قبح گناه، اشاعه آداب غیر اخلاقی، تشریح صحنه‌های منافی اخلاق، توصیف روابط نامشروع، ترویج روابط قبل از ازدواج، تنزل ذائقه عمومی نسبت به ادبیات، اشاعه رابطه‌های مثلی، اشاعه اشرافی‌گری، اشاعه بی‌اعتقادی نسبت به امور دینی و معنوی، سنت‌سنیزی دختران جوان... اشاعه بی‌توجهی به احکام شریعت... ترویج پوچ‌گرایی، بزرگنمایی و الگوسازی افراد لائیک و نامناسب بودن طرح روی جلد هستند" (1).

صفا هرنندی، وزیر ارشاد که زمانی سردبیر روزنامه کیهان و از نظریه‌پردازان "تهاجم فرهنگی" بود، رسماً اعلام کرد: "هر فعالیتی در حوزه فرهنگ و هنر را که با ارزش‌های نظام تعارضی داشته باشد متوقف می‌کنیم، حتی اگر دارای مجوز باشد، مجوز آن را باطل می‌کنیم." او در ادامه حرف‌هایش تأکید کرد: "از همکارانم می‌خواهم که با تمام قوا مراقب تولیدات حوزه‌های مختلف باشند، چرا که وظیفه دارند جلوی آن چیزی که دل خانواده‌های شهدا و اهل ایمان و متعهد جامعه را به درد می‌آورد، بگیرند" (2).

در چنین شرایطی بود که مجوز انتشار صداها کتاب مشروط شد. مجموعه اشعار شاملو، مجموعه آثار صادق هدایت، مجموعه آثار صادق چوبک، مجموعه اشعار فروغ فرخزاد، آثار هوشنگ گلشیری، غلامحسین ساعدی، به‌ذین و ابراهیم گلستان از آن جمله‌اند.

طی سال گذشته سیاهه نویسندگانی که آثارشان همچنان در محاق توقیف قرار دارند، بی‌وقفه طولانی‌تر می‌شود؛ علی‌اشرف درویشیان، جواد مجابی، محمود دولت‌آبادی، سیدعلی صالحی، امیرحسین چهل‌تن، اصغر الهی، فرشته ساری، محمد رحیم اخوت، منیر و روانی‌پور، خسرو معتضد، حسن سنایپور، مرتضی آبکنار، گلی امامی، مهدی غبرایی و ده‌ها تن دیگر از جمله نویسندگانی هستند که وزارت ارشاد چاپ آثارشان را مشروط به حذف و یا تغییر بخش‌هایی از کتاب اعلام داشته است. در ماه‌های اخیر آثار آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله منتظری و سرورش نیز به این سیاهه افزوده شده است.

سانسور البته تنها دامنگیر آثار نویسندگان معاصر نیست. چه بسا آثار کلاسیک ادبیات فارسی، از "گلستان" سعدی گرفته تا "ویس و رامین" فخرالدین اسعد گرگانی، همه بدون استثناء با حذف و سانسور منتشر می‌شوند. به روایتی دیگر دانشجویان رشته ادبیات فارسی در واحدهای درسی خویش در ادبیات کهن ایران، کتاب‌هایی را به عنوان درس می‌خوانند که بخش‌هایی از آن از پیش سانسور شده‌اند.

وضع سانسور در عرصه ترجمه به مراتب بدتر از تولیدات داخلی است. از آنجا که کشور ایران هنوز قانون "کپی‌رایت" را نپذیرفته، بسیاری از مترجم‌ها هر آنچه را که صلاح بدانند، پیش از ارایه کتاب به وزارت ارشاد، خود سانسور می‌کنند. برای نمونه؛ چندی پیش "پائولو کوئیلو" اعلام کرد که کتابی به نام او در ایران منتشر شده و او به این عنوان کتابی ندارد. و حکایت برمی‌گردد به "اداره ممیزی" و مترجمی که می‌خواهد با استفاده از هر ترفندی کتاب این نویسنده را حتی با تغییر عنوان آن منتشر سازد.

سانسور گسترده کتاب باعث شده تا بسیاری از نویسندگان، شاعران، مترجم‌ها، ناشران، به شغلی دیگر روی آورند و اخبار حاکی از ورشکستگی اصنافی چون چاپخانه‌داران، کتابفروشان و صحافان است. وزیر ارشاد علت "تشدید ممیزی" را اتخاذ سیاستی می‌داند که "مبنای تبدیل جمهوری اسلامی به عنوان قدرت منطقه‌ای بیست سال آینده" است. محمود دولت‌آبادی در همین رابطه می‌گوید: سیاست وزارت ارشاد "نه تنها ناشران را به آستانه تعطیلی کشانده، بلکه نویسندگان، شاعران و پژوهشگران را دیگر رغبتی به ادامه کار نیست".

جمال میرصادقی از چاپ کتاب "23 داستان از نویسندگان نوقلم نسل سوم" منصرف شده و می‌گوید: "حذفیات خیلی زیاد است، امکان چاپ کتاب وجود ندارد. ترجیح می‌دهم آن را منتشر نکنم".

مهدی غبرایی از چاپ ترجمه کتاب "ایشی گورو" منصرف شده، می‌گوید: "حذفیات آنقدر زیاد بود که نمی‌شود... روشی که مسئولان پیش گرفته‌اند و آثار با اشکال‌تراشی زیاد مواجه می‌شوند و چاپ آنها به تأخیر می‌افتد، یا باید افسرده شد و کار را کنار گذاشت، یا به امید روزی نشست که سعه صدری باشد تا آثار منتشر شوند".

لیلی گلستان، مترجم رمان "میرا"، می‌گوید: "این کتاب در سال 54 منتشر شد و به چاپ پنجم رسید. حالا اما اجازه نمی‌دهند... آنچه وزارت ارشاد با کتاب می‌کند، باعث شده تا دوران مرگ کتاب در ایران فرا رسد".

جواد مجابی در رابطه با سیاست دولت در این مورد، می‌گوید: "هیچ کس با خواندن یک کتاب دست به قتل نمی‌شود و به فحشا و فساد کشانده نمی‌شود".

سیدعلی صالحی می‌گوید: "وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر این باور است که شعر، کلام و نوشته‌های ما موجبات فقر و نکبت را پیش آورده است. احتمالاً معتادان میلیونی... فساد، فحشا، بی‌کاری و اختلافات فاحش طبقاتی، رکود، تورم، گرانی کمرشکن، سقوط بی‌سئوال محرومان در اعماق گرسنگی و بی‌پناهی و همه و همه زیر سر کلمات ماست".

علی‌اشرف درویشیان می‌گوید که آثار او 25 سال است که هنوز مجوز انتشار دریافت نداشته است (3).

حکومت احمدی‌نژاد از شیوه دیگری نیز در سرکوب و مرگ کتاب استفاده می‌کند. از جمله این‌که: مأموران وزارت ارشاد هر از گاهی به کتابفروشی‌ها و نمایشگاه‌های کتاب می‌روند، تعدادی را غیرقابل عرضه اعلام می‌دارند و به کتابفروش دستور جمع‌آوری آنها را می‌دهند. و این روند همچنان ادامه دارد.

زیر نویس‌ها:

- 1- سایت "میراث خبر"، فروردین 2006
- 2- از سخنان صفا هرنندی، وزیر ارشاد در نمایشگاه بین‌المللی قرآن
- 3- نقل قول‌ها را از منابع مختلف، روزنامه‌ها و مصاحبه‌ها برداشته‌ام.

پیوستن طاهره قره‌العین به باب هم داستان زیبایی دارد. او شبی سید سبزواری را در خواب می‌بیند که موعظ نماز آیاتی غیر از قرآن می‌خواند. بیدار که می‌شود یکی از این آیات را که به‌خاطرش مانده یادداشت می‌کند. چند سال بعد جزوهای از سید محمدعلی باب به دستش می‌رسد و در آنجا آیه‌ای را که در خواب دیده بود می‌بیند. همین باعث ایمان آوردن او به باب می‌شود و در زمرة ی اولین هجده‌نفری قرار می‌گیرد که بی هیچ تبلیغی به باب گرویدند و جزء مقدسین دیانت‌های بابی و بعد بهایی شمرده می‌شوند. طاهره تنها زن در آن جمع و تنها کسی بود که هیچ‌گاه به شیراز نرفت و باب را از نزدیک ملاقات نکرد. از آن پس او همسر و فرزنداناش را رها می‌کند و از شهری به شهری و از روستایی به روستای دیگر سفر می‌کند و افکار باب را تبلیغ می‌کند. او به پایان رسیدن و نسخ تعالیم اسلام را تبلیغ می‌کرد و از جمله در گردهم‌آیی بابیان در سال 1237 خورشیدی در قریه بهشت برای اولین بار روبنده از صورت و حجاب از سر برمی‌گیرد و می‌گوید «... امروز تکلیف شرعی به‌یادگار ساقط است و این صوم (روزه) و صلات (نماز) و ثنا و صلوات کار بی‌هوده‌ای است...». احمد کسروی این عمل طاهره را بیشتر به ضرر جنبش بابی تعبیر می‌کند تا به نفع آن و معتقد است این کار او بهانه لازم برای سرکوب بابیان را به دست مجتهدین و دولتیان داد. همان سال، طاهره به جرم سخن راندن از حقوق برابر زن و مرد دستگیر و به زندان انداخته می‌شود و چند سال بعد همزمان با کشتار بابی‌ها او را هم به قتل می‌رسانند.

کشتار بابی‌ها یکی از زشت‌ترین اتفاقات دوران روشنگری در ایران و لکه‌ای بر دامان امیرکبیر بود که خود از پیشتازان اصلاحات در ایران است. شاید جامعه آنروز ایران تحمل دو تفکر روشنگر رقیب را نداشت و دست آخر هر دو جان‌شان را بر سر این هدف فدا کردند. کشتار بابی‌ها به دنبال ترور نافرجام ناصرالدین شاه آغاز شد. طاهره را بر عکس مردان بابی در پنهان و در باغی خفه کردند. گویا آخرین سخن طاهره این بوده که «می‌توانید هرگاه که اراده کردید مرا به قتل برسانید، اما جلوی پیشرفت و مبارزه ی زنان برای آزادی را که روزگارش به زودی فرا خواهد رسید نمی‌توانید بگیرید».

طاهره به ادبیات فارسی و عربی تسلط داشت و به هر دو زبان شعر می‌گفت. سخنور توانایی بود که سحر کلامش همتا نداشت. به فقه و فلسفه احاطه داشت و در بحث‌های فلسفی کسی را یارای مقابله با او نبود و همین مجتهدین زمانش را بیش از همه می‌ترساند. اگرچه هیچ تصویری از طاهره به‌جا نمانده است، اما نوشته‌های به‌جا مانده حکایت از این دارند که او زن زیبایی بوده است، تا جایی که ناصرالدین شاه از او خواستگاری می‌کند و به او وعده ی ملکه دربار شدن را می‌دهد، اما طاهره این تقاضا را رد می‌کند و در جواب شعر زیر را می‌سراید:

من و ملک و جاه سکندری

تو و رسم و راه قلندری

اگر آن خوش است تو در خوری

اگر این بد است من را سزا

اریکا بتدورف در «شوق مطهر» اما تصویری اگر نگوییم مغلوط، دست کم

سطحی از طاهره به‌دست می‌دهد که تنها وجه کوچکی از ابعاد چندگانه

شخصیت او را مطرح می‌کرد. «شوق مطهر» بی آن‌که اشاره‌ای به نقش

اجتماعی طاهره و شجاعت و شهامتش در طرح افکاری بکند که آن‌چنان از

زمان خودش جلوتر بود که حتا در آثار جسورترین منتقدین همدورانش به‌چشم

نمی‌خورد، از يك دیدگاه سطحی فلسفی به سرگشتگی عمومی بشریت و نیازش

به ظهور يك مسیحا می‌پردازد که راه را نشانش بدهد و دستش را بگیرد و به

سرمزمل مقصود برساند. چیزی در رده ی نظریاتی که فرقه‌های ریز و درشت

مسیحی از نوع آمریکای شمالی‌اش مطرح می‌کنند. این که هر از چند ماهی

خبر از گروهی می‌شنویم که معتقدند دوران آخرالزمان فرارسیده و باید آماده

ی پذیرایی از مسیحی باشند که تا چندی دیگر ظهور خواهد کرد. در «شوق

مطهر» هم با پنج شخصیت آشنا می‌شویم که در يك حلقه فکری معلقند و

به‌دنبال کسی هستند تا صدای آن‌ها شود (نه این‌که صدای‌شان را به گوش

برسانند، بلکه صدای آن‌ها شود، به‌جای‌شان سخن بگوید). این‌ها که حتا زبان

یک‌دیگر را نمی‌فهمند با شنیدن صوت سحرآمیز طاهره (که شهره حقیری

نقشش را بازی می‌کند) به‌یک‌دیگر نزدیک می‌شوند و در آخر همه همصدا همان

نواهی را می‌خوانند که طاهره می‌گویدشان. مشابه این نمایش را یک‌شنبه صبح

می‌توان در اغلب کاتال‌های تلویزیونی دید که مبلغان مسیحیت آمریکایی

بشریت سرگشته را مژده ی رستگاری می‌دهند اگر به آن‌چه آنان می‌گویند بی

هیچ چون و چرایی عمل کنند. در «شوق مطهر» هم هیچ معلوم‌مان نمی‌شود

این سرگشتگان چگونه و چرا با هم همصدا می‌شوند و چه می‌شود که زبان

مشترک پیدا می‌کنند. تنها توجیه این قضیه معجزه است، چیزی که انسان‌های

چهره به چهره رو به رو با طاهره قره‌العین در لومیناتو

شهرام تابع‌محمدی

شوق مطهر: جستجوی طاهره

One Pure Longing: Tahirih's Search

نویسنده و کارگردان: اریکا بتدورف

بازی: شهره حقیری، آکوسوا آموادم، کیت دیگبی، میگ‌ووم فربرادر، ماریا لآوری، ماتئو روماتینی

شهروند:

اولین کاری که در جشنواره ی لومیناتوی امسال دیدیم نمایشی بود بر اساس زندگی طاهره قره‌العین که مستقیماً به سفارش این جشنواره نوشته و اجرا شد. طاهره قره‌العین از آن شخصیت‌های تاریخی است که تاکنون آن‌طور که شایسته‌اش است شناخته نشده. مهم‌ترین علت این بی‌اعتنایی شاید تعلق او به دیانت بهایی باشد. او در زمرة ی تاثیرگذارترین پیشتازان مدرنیته در ایران است. جنبش حقوق زن در ایران بسیار مدیون روشنگری‌های او است. طاهره را بیشتر با شعر معروف «چهره به چهره، رو به رو» که سال‌ها پیش به‌وسیله شجریان خوانده شد و امروزه به یکی از آثار کلاسیک موسیقی ایرانی تبدیل شده است می‌شناسیم. با این‌حال زندگی پر ماجرای او، که آن‌چنان پر نشیب و فراز است که قابلیت پیوستن به داستان‌های فولکلور و اسطوره‌ای را دارد، هنوز چندان شناخته نشده است. او اولین زن در تاریخ معاصر ایران است که حجاب از سر برگرفت و از تساوی حقوق زن و مرد صحبت کرد. او قوانین اسلام را منسوخ اعلام کرد و به صراحت به مخالفت با روحانیت شیعی برخاست. طاهره در یکی از اشعارش چنین می‌سراید:

هان صبح هدا فرمود آغاز تنفس
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس
دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر
دیگر نشود مسجد دکان تقدس
ببریده شود رشته تحت‌الحنک از دم
نه شیخ به‌جا ماند نه زرق و تدلس
آزاد شود دهر ز او هام و خرافات
آسوده شود خلق ز تخیل و توسوس
محکوم شود ظلم به‌یازوی مساوات
معدوم شود جهل ز نیروی تفرس
گسترده شود در هم‌جا فرش عدالت
افشاندن شود در هم‌جا تخم تونس
مرفوع شود حکم خلاف از همه آفاق
تبدیل شود اصل تباین به تجانس



طاهره همدوره ی ناصرالدین شاه بود. در سال 1202 خورشیدی (1823

میلادی) در قزوین در يك خانواده مجتهد به دنیا آمد. نام اصلی او زرین‌تاج

برغانی بود. بعدها سید کاظم رشتی، بزرگ فرقه شیخیه، او را قره‌العین نامید و

بعدها، بهاء‌الله طاهره لقبش داد. پدر و مادر او هر دو از مجتهدین دوران خود

بودند. طاهره به‌عکس معمول از کودکی با فلسفه و متون مذهبی آشنا شد. او چنان

استعدادی در این راه از خود نشان داد که به گفته سام و سهیلا واتقی - جمع‌آوری

کننده ی بازمانده ی اشعار او - پدرش «افسوس می‌خورد که اگر این دختر پسر

بود خاندان مرا روشن می‌نمود و جانشین من می‌گشت».

طاهره خود در جوانی به درجه اجتهاد رسید و با پدر به مباحثات فلسفی

می‌پرداخت. او به‌طور تصادفی با نوشته‌ها و افکار سیدکاظم رشتی آشنا شد و

مفتون این گرایش فکری شد تا جایی که به کربلا رفت و همنشین بیوه ی سید

کاظم شد و سرانجام بخشی از این نهضت فکری را که به سید محمدعلی باب

پیوستند رهبری کرد.



مسئولان فاکس، به هنگام برپایی نمایشگاهی از آثار مرحوم قنبری در لس آنجلس، با او آشنا شدند و همان زمان درخواست خود برای خریداری امتیاز ساخت فیلم از زندگی این هنرمند را اعلام کردند. اوایل بهار، پیش از مرگ این هنرمند با امضای قرارداد، امتیاز ساخت فیلم به کمپانی امریکایی واگذار شد. کمپانی یادشده پیش از این اعلام کرده بود اطلاع رسانی درباره این طرح را خود به عهده می‌گیرد. بنابر نامه دریافت شده انتشار این خبر در نشریات امریکایی، با استقبال زیاد محافل هنری رو به رو شده است.

مکرمه قنبری سال 1307 در روستای دریکنده استان مازندران به دنیا آمد. جوش درونی او برای خلق تصاویر از همان زمان کودکی به صورت بازی با گل و خاک خود را آشکار می‌ساخت، اما او تا سن 67 سالگی برای بیان احساسات خود از طریق نقاشی فعالیتی نکرد. میل هنری او از طریق دیگر کارهای هنری به ویژه آرایش عروس های دهکده بروز می‌یافت. رو آوردن مکرمه به نقاشی از بیماری گاو مورد علاقه اش آغاز شد. او گاو محبوبی داشت که برای چرانند آن مجبور بود روزانه مسافت طولانی ای را بپیماید. پس از چندی مکرمه بیمار شد و فرزندانش که نگران سلامتی مادر بودند بدون اطلاع قبلی او حیوان را فروختند. پس از آن زمان مکرمه بسیار غمگین شد و برای غلبه بر احساساتش به نقاشی پناه برد. او که حتی قادر به خواندن و نوشتن نبود، بدون هیچ گونه آموزش رسمی دست به خلق تصاویری فوق العاده زد.

اولین کارش را که پرتره ای از یک گاو بود، با گل و خاک روی سنگ نقاشی کرد. سپس تمام دیوارهای خانه، درها، کنوهای حلوابی و هر آنچه را می‌توانست به عنوان بوم نقاشی عمل کند، انباشته از طرح و رنگ کرد تا اینکه یکی از پسرانش در یکی از سفرهای ماهانه برای ملاقات مادر، از تهران برایش رنگ و کاغذ خرید.

اکنون تمام خانه اش مملو از نقاشی هایی است که هر کدام راوی داستان تلخ و شیرین زندگی او به ویژه ماجرای ازدواجش به شمار می‌آیند. مکرمه همیشه به اینکه که چرا او را مجبور کردند در سن پایین همسر چهارم مردی میانسال شود، اعتراض می‌کرد.

مکرمه در مصاحبه ای که با هالی، فیلمساز امریکایی انجام داد، درباره زندگی اش چنین گفت: «به مدت چهار سال تنها شب ها نقاشی می‌کردم و هر گاه میهمان ناخوانده ای سر می‌رسید به سرعت همه وسایلم را پنهان می‌کردم. زیرا ذهنیت آنها چنین بود که کاغذ و رنگ و قلم به چه درد یک کشاورز می‌خورد؟ من همیشه کاری برای انجام دادن دارم. در خانه هم کار می‌کنم، هم نقاشی. هیچ گاه بیکار و بی‌بهده زندگی نکردم. حتی مانند سایر خانم ها، عادتی به خواب ظهر ندارم.»

نخستین نمایشگاه مکرمه در سال 1374 در گالری سیحون برپا شد و پس از آن هر ساله نمایشگاه هایی را در همان گالری برگزار می‌کرد. همچنین در سال 1384 نمایشگاهی از آثارش در لس آنجلس برپا شد. قنبری در سال 2001 میلادی برای برپایی نمایشگاهی از آثارش به سوئد رفت و همان سال به عنوان زن سال سوئد برگزیده شد.

کارشناسان هنر اروپایی آثار قنبری را با نقاشی های شاگال مقایسه می‌کنند. بانو مکرمه قنبری دوم آبان ماه 1384 از دنیا رفت. گفتنی ست نسرين الماسی مدیر تحریریه ی شهروند در جریان کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان در سوئد با مکرمه قنبری مصاحبه کرده و عکس و نقاشی های او زینت گر جلد شهروند شده بود.



دو سه هزار سال پیش ایمان‌شان را به آن تکیه می‌دادند و بشریت امروز خود را از آن بی‌نیاز می‌بیند و به‌جای آن نیازمند منطق. این سرگشتگی و غربت انسان‌ها را اریکا بتدورف با صحنه موجداری که شخصیت‌هایش در فراز و نشیب‌هایش در تلاش دست‌یافتن به رستگاری هستند نشان می‌دهد. در يك صحنه زیبا، اما طولانی یکی از این کاراکترها از پارچه طناب‌مانندی که در وسط صحنه آویزان است بالا می‌رود و بین زمین و آسمان وارونه معلق می‌شود. سرگشته به دست به بالای سرش اشاره می‌کند و می‌گوید زمین! و بعد به پایین پایش اشاره می‌کند و می‌گوید آسمان! با این ترفند زیبا، بتدورف به‌سرعت تماشاچی را با شخصیت بی‌هویت و بی‌جایگاه کاراکترش آشنا می‌کند. نشان دادن بی‌هویتی این شخصیت‌ها تقریباً تمام مدت نمایش را پر می‌کند. طاهره در این بین گاه به گاه مانند غایبی که انتظار ظهورش را می‌کشیم از پشت پرده‌ای در افق اشعارش را به فارسی می‌خواند. بعد، در چهار پنج دقیقه آخر ناگهان با ظهورش زبان‌های الکن شخصیت‌هایش را به‌شکل معجزه‌آسایی باز می‌کند و همه با هم سرود یگانگی می‌خوانند. در کنار صحنه‌ای که تعریفش را کردم، موسیقی زیبایی که شهره حقیری با همکاری محمد جواد ضرابیان و نگارنمایی بر اشعار طاهره گذاشته‌اند و شهره با صدای زیبایی بازخوانی‌شان می‌کند تنها بخش‌های به‌یاد ماندنی نمایش است. و باز چه حیف که این اشعار ترجمه نشده بودند و برای تماشاچیان غیر فارسی‌زبان تنها اصوات دلنشین بودند بی‌آنکه معنایی را منتقل کنند.

اریکا بتدورف در نوشتار کوتاهی در معرفی کارش می‌گوید در نمایش تك نفره‌ای که چند سال پیش در اندونزی اجرا کرده بود به شخصیت طاهره اشاره‌ای می‌کند و همین اشاره ی کوچک باعث می‌شود بسیاری از خبرنگاران زن دورش را بگیرند و اطلاعات بیشتری از زنی که يك قرن و نیم پیش جرأت کرده حجاب از سر بردارد بخواهند. همین او را تشویق کرده تا این نمایش را بنویسد، اما در این برداشت نه خبری از توانایی‌های کلامی و مباحثات فقهی طاهره با مجتهدین هم‌دوره‌اش است و نه از تشویق زنان برای آگاهی از حقوق خودشان و نه حرفی از دنیای جدیدی که بشارتش را می‌دهد. اگرچه مطرح شدن نام طاهره به‌خودی خود قدمی به پیش است، اما از این موقعیتی که پیش آمد و توجهی که جشنواره ی لومیناتو به این زن برجسته تاریخ معاصر ایران نشان داد می‌شد استفاده‌ای صدچندان بهتر کرد.

* دکتر شهرام تابع‌محمدی، همکار تحریریه ی شهروند، بیشتر در زمینه سینما و گاه در زمینه‌های دیگر هنر و سیاست می‌نویسد. او دکترای مهندسی شیمی و فوق دکترای بازیافت فرآورده های پتروشیمی دارد. پژوهشگر علمی وزارت محیط زیست و استاد مهندسی محیط زیست دانشگاه ویندزور است. در حوزه فیلم هم در ایران و هم در کانادا تجربه دارد و جشنواره سینمای دیاسپورا را در سال 2001 بنیاد نهاد.

هالیوود زندگی مکرمه قنبری را می‌سازد



شهروند:

خبرگزاری میراث ایران: کمپانی فاکس امتیاز ساخت فیلم از زندگی مکرمه قنبری، نقاش ایرانی را خریداری کرد. مریل استریپ نقش مکرمه را بازی می‌کند.

امیر علی بلبلی، مدرس موسیقی و فرزند قنبری با تأیید این خبر و بنابر آخرین مکتبه با مسئولان کمپانی فاکس گفت: «در حال حاضر داستان زندگی مادر جمع آوری شده و یکی از هنرمندان مطرح هالیوود در حال نوشتن سناریو است. این فیلم قرار است به کارگردانی اسی نیک نژاد، هنرمند ایرانی الاصل ساخته شود. مسئولان کمپانی تمایل دارند در صورت صدور مجوز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فیلمبرداری را در روستای دریکنده آغاز کنند. در غیر اینصورت آنها مجبورند فیلم را با بازسازی صحنه ها در هالیوود بسازند.» طبق آخرین نامه رسیده از کمپانی فاکس، مریل استریپ بازی در این نقش را پذیرفته و در صورتیکه اتفاق غیرمنتظره ای رخ ندهد، نقش به او واگذار می‌شود.

دَف تا مرگ

شهبلا بهار دوست



در امتداد آفتاب

آنجا که باد هوش از سر باغچه برده بود

آنگونه که پایی در هجومش خواب از چشمهای من ربود!

در پیچش نگاهی منتظر، پشت پنجره

آنجا که اتاق دور سر می چرخید

آنگونه که شیهه ی اسبی در چمنزاری خشک می غلتید!

در هیاهوی به هم ریخته ی چند لبخند

در هلهله ی گردش چند واژه بر سطر

در حاشیه ی بوی یاسها در ایوان بود شاید!

یا بی طاقتی آب بر خاک بود باز هم!

که یکهو، یک آن، من پریدم از جا

بی مکث بر ثانیه ای، هی ی دویدم در راه

تا که پایم گفت: آآخ

و کنارش دستم

چه دراز بود تا دورها!

آفتاد

و گمانم لرزید تا ...!

و گونه هایم خیس تا ...!

تا درک کنم حرف بچه های آدم را!

خوب را!

بد را!

و بدانم زندگی خطهایی دارد

صاف و ساده، پیچ و واپیچ

شکسته، گاه منحنی

نقش رنگارنگی هم دارد

گاه بر تابلوهایش، شعله های آتش

گاه چون نسیمی دلنواز، غرق در لذت

گاه نوشیده مست، در شهوت

گاه گم، در خواب حسرت!

ناگهان در یک آن، یکهو

در غروب روزی از تابستان

صدای پچپچه ها را باد به گوشم آورد

من پریدم از جا، هی دویدم در راه

هی ی ی ی ی دور زدم تا ...!

کوچه به کوچه تا ...!

دور میدان چرخیدم

تا به همسایه بگویم باز سلام

ایستاده بود آنجا، روی خطی راه راه، سایه ای از من

قدمی، باز قدمی

گفت: سلام

گفتم: دلم تنگ است

گفت: دف

گفتم: چرخ این فرفره امروز غریب است

گفت: دف

گفتم: باز به زنگوله ی باد آویزانم

گفت: دف

گفتم: پروانه های دامنم باز در قریه های دور بال می زنند!

گفت: دف

گفتم: غربتِ سردیست تنهایی!

گفت: دف

گفتم: آه، دل وامانده ام!

گفت: دف

گفتم: جا مانده ام با جامانده ها!

گفت: دف

آهی روی عکسی کشیدم، نوشتم "دف"



لیلی و مجنون اثری از:
مکرمه قنبری